





۴

نخن نخست: به انگیزه‌ی سالگرد ۲۱ آذر ۱۳۲۵

اجتماعی سیاسی

- ۵ ارباب قدیمی رسماً باز آمد
۶ ۱۰ فرمان مقدماتی برجام
۷ فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بدون نقاب (سند ۱)
۸ فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بدون نقاب (سند ۲)
۹ فقط ۲ نفر مجلس را به توپ بستند
۱۰ پایگاه مردمی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان
۱۳ دهمین همایش ملی و مستقل دریای مازندران / کاسپیان
۱۶ کوچ نیروهای انسانی
۱۷ ایران رتبه‌ی دوم صادرات دانش جویه آمریکا را دارد
۱۸ از این جا و از آن جا
۲۱ نامه‌ی خوانندگان

اقتصادی

- ۲۲ دولت: شوق گران شدن دلار
۲۳ قاچاق و نقش وزارت صنعت، معدن و تجارت
۲۴ آمارسازی با بهره‌گیری از علوم (رمل و جفر)
(در ارتباط با روی جلد)
۲۵ زنگ خطر در زمینه‌ی رشد علمی
۲۶ صنعت نفت: رها و پر حاشیه
۴۰ هزار نیروی حراست در صنعتی که همه‌اش با
۶۰ هزار نفر قابل اداره است
۲۷ زیان انسانی و مالی بزرگ کشور
۲۷ آب و برق: مدیریت ناکارآمد
۲۸ قیمت آب طی یک ماه ۱۲/۵ درصد گران شده است
۲۹ سالانه ۱/۵ برابر حجم سد لیتیان، از شبکه فرسوده
تهران آب نشست می‌کند

فرهنگی

- ۳۰ پیرامون مباحث فرهنگی
۳۱ کاربرد خط و زبان بیگانه بر روی کالاهای ایرانی با کدام پروانه
۳۲ تاریخ‌سازی به سیاق بان ترکیسم سویتیک
۳۴ ساخت درونی قدرت ملی
۳۵ کاریکلماتور
۳۶ پیشینه‌ی نام ایران در اشعار شاعران فلات ایران
۳۸ واژگان برابر فارسی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

ویدا صارمی نوری

زیر نظر شورای سر دبیری

آتلیه‌ی خواندنی

جلد، گرافیک، صفحه آرایی:

مریم سادات موسویان

حروف نگاری: مونا سادات موسویان

بخش بازرگانی

۸۸۳۱۴۶۱۲

لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

چاپ‌خانه نقره‌آبی

نشانی:

تهران، صندوق پستی ۱۱۵۵-۱۵۷۴۵

تلفن: ۸۸۸۱۰۰۴۲

نمابر: ۸۸۸۴۷۹۰۴

رایان پیک (پست الکترونیک):

khandani_ir@yahoo.com

ISSN 1735-0433

نقل مطلب خواندنی، تنها با ذکر منبع و

نام نویسنده یا پدید آورنده اثر مجاز است.

خواندنی تمامی ایرانیان را عضو

هیات تحریریه خود می‌داند، از این رو آماده

دریافت و چاپ نوشته‌ها و گزارش‌های

خوانندگان هستیم که با توجه به خط‌مشی

مجله برایمان مطلب می‌فرستند.

سخن تحت

به انگیزه‌ی سالگرد ۲۱ آذر ۱۳۲۵

روز نجات آذربایجان، روز همبستگی ملی؛ روز جان‌بازی مردم تبریز و روز «گریز اهریمن»

ساربان، باربگشا از اشتران شهر تبریز است و مهد دلیران

روز بیست و یکم آذر ۱۳۲۵، درست یک سال پس از برپایی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان زیر حمایت سرنیزه‌های سربازان اشغال‌گر روس و خیزش پرهیمه‌ی مردم تبریز به یک سال جدایی آذربایجان از ایران پایان داد.

دست‌نشانندگان بیگانه در حالی که هنوز روز بیستم آذر ۱۳۲۵ شعار می‌دادند «مرگ هست، باز گشت نیست»؛ اما قیام دلیرانه‌ی مردم تبریز که از حمایت همه‌ی مردم ایران و نیز نیروهای مسلح ایران برخوردار بود، به مزدوران و عوامل بیگانه نشان دادند که هم «مرگ هست و هم باز گشت».

روسیان برای نجات مخلوق ناقص‌الخلقه خود، در حالی که نیروهای ارتش از قافلان کوه گذشته و به سوی تبریز روان بودند، بر آن شدند که آقای محمدبی‌ریا را به جای سید جعفر پیشه‌وری بنشانند تا شاید بتوانند «مخلوق ناقص‌الخلقه‌ی» خود را از خشم مردم ایران و به ویژه خشم مردم آذربایجان برهانند.

از این رو، با ابلاغ دستور از مسکو سرهنگ قلی‌اوف کنسول اتحاد شوروی در تبریز و یا فرمان‌روای واقعی فرقه‌ی دموکرات، سید جعفر پیشه‌وری در حضور اعضای کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دموکرات که در ایوان ساختمان این فرقه گردآمده بودند، ضمن سخنان کوتاهی از مقام خود کناره‌گیری کرد و محمدبی‌ریا را به عنوان رهبر فرقه‌ی دموکرات معرفی نمود.

سنی‌گترین، سنه‌دیر گت

(کسی که تو را آورد، به تو می‌گوید برو)

آقای دکتر نصرت‌الله جهان‌شاهلو از اعضای گروه معروف به ۵۳ نفر، از فعالان حزب توده و معاون پیشه‌وری در این باره می‌نویسد: «آقای پیشه‌وری و من از در شمالی ساختمان فرقه بیرون شدیم و با قرار قبلی به کنسول‌گری شوروی نزد آقای سرهنگ قلی‌اوف رفتیم.

آقای قلی‌اوف در اتاق کوچکی ما را پذیرفت. آقای پیشه‌وری که از روش ناجوانمردانه‌ی روسیان سخت برآشفته بود، به سرهنگ قلی‌اوف پر خاش کرد و گفت: شما ما را آوردید میان میدان و اکنون که سودتان اقتضا نمی‌کند، ناجوان‌مردانه ما را رها کردید. از ما گذشته است؛ اما مردمی را که به گفته‌های ما سازمان یافتند و فداکاری کردند، همه را زیر تیغ داده‌اید. به من بگوید پاسخ‌گوی این همه نابسامانی‌ها کیست؟

آقای سرهنگ قلی‌اوف که از جسارت آقای پیشه‌وری سخت برآشفته بود، زبانش تیغ زد و یک جمله پیش نگفت:

سنی‌گترین، سنی‌دیر گت

(کسی که تو را آورد، به تو می‌گوید برو)

سخن کوتاه، سرهنگ قلی‌اوف کنسول اتحاد شوروی در تبریز به سید باقر پیشه‌وری رهبر فرقه‌ی دموکرات آذربایجان تا چند لحظه پیش، ماهیت این فرقه‌ی ساخته و پرداخته‌ی مسکورا در دوران اشغال آذربایجان از سوی ارتش سرخ به خوبی نشان می‌دهد و سخنان وی نیز این سخن پیشه‌وری که شما ما را آوردید میان میدان و اکنون که سودتان اقتضا نمی‌کند، ناجوان‌مردانه ما را رها کردید...، دیگر جای هیچ‌گونه «اما و اگر» در مساله ماهیت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان باقی نمی‌گذارد. اما پرسش این جاست که بی‌مهری چند ساله‌ی دولت نسبت به این رخداد بزرگ ملی، چراست و برای چیست؟

چنان که گفته شد: روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵، پیش از آن که پای ارتش به تبریز برسد، مردم تبریز با خیزش شکوهمند خود، بساط فرقه را چنان در هم پیچیدند که با ورود ارتش به تبریز، نشانی از فرقه و «فرقه‌چی‌ها» بر جای نبود.

چرا دولت، نام خیابان ۲۱ آذر را به ۱۶ آذر دگرگون کرد. درست است که می‌بایست مبارزه‌ی هم‌اندیشان شهید ما در رخداد ۱۶ آذر ۱۳۳۲ (چند ماه پس از استقرار حکومت کودتا و به سقوط کشاندن دولت ملی دکتر محمد مصدق) گرامی داشته می‌شد و پایداری دلیرانه‌ی دانش‌جویان هم‌اندیش شهید دانش‌جو ارج گذاشته می‌شد. برای این کار شایسته، خیابان خاوری دانشگاه تهران به نام ۱۶ آذر نام‌گذاری می‌شد؛ نه این که باز دودن نام ۲۱ آذر از خیابان باختری دانشگاه، این کار انجام می‌گردد.

۲۱ آذر ۱۳۲۵، نماد، همبستگی ملی ایرانیان، نماد طرد بیگانگان، نماد ایستادگی و جان‌بازی مردم آذربایجان و به ویژه مردم تبریز در دوران حکومت یک‌ساله‌ی سیاه فرقه‌ی دموکرات بر آذربایجان و سرانجام نماد «نجات آذربایجان» و نماد «گریز اهریمن» است.

اریاب قدیمه شیخ رسما باز آمد!

آقای هاموند گفته است که این اقدام نشان دهنده تعهد بریتانیا به این منطقه است.

وزیر امور خارجه بریتانیا با اشاره به احداث این پایگاه هم‌چنین گفت: «به این ترتیب حضور نیروی دریایی سلطنتی در آینده در بحرین و هم‌چنین حضور مداوم بریتانیا در شرق کانال سوئز تضمین می‌شود». آقای هاموند افزود: «این پایگاه جدید به بریتانیا اجازه می‌دهد تا با متحدانش در تقویت ثبات در خلیج فارس و سایر کشورها همکاری کند». بحرین به دلیل نقض جدی حقوق بشر مورد انتقاد قرار دارد، اما آقای هاموند گفته است که بریتانیا به کشورهای حوزه خلیج فارس برای ایجاد تغییر کمک می‌کند.

وزیر خارجه بریتانیا گفت: «بحرین کشور کاملی نیست؛ اما دست کم می‌داند که مشکلاتش چیست و برای حل آن‌ها چه باید بکند». به گفته آقای هاموند مقامات بحرین «خواستار آن هستند که در ایجاد اصلاحات به آنها کمک کنیم. به عنوان مثال در نیروی پلیس، سیستم قضایی و زندان‌ها».

به گفته فرانک گاردنر، خبرنگار امنیتی بی‌بی‌سی، افزایش تعهدات نظامی بریتانیا به کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس جنجال برانگیز بوده است. بحرین بخش عمده هزینه ۲۳ میلیون دلاری (۱۵ میلیون پوندی) که برای ساخت این پایگاه لازم است را پرداخته است و بریتانیا هزینه‌های جاری را می‌پردازد.

البته باید به یاد داشته باشیم که تجزیه‌ی بحرین برپایه‌ی قوانین جاری (قوانین مشروطیت ایران) غیر قانونی بوده است و هنوز بحرین، استانی از استان‌های کشور می‌باشد. سکوت دولت جمهوری اسلامی به معنای سکوت ملت و مردم ایران نیست.

آخرین شاه ایران با پذیرش نتایج یک همه‌پرسی مسخره و فرمایشی، تن به جدایی بحرین از ایران داد. بیش‌ترین مردم ساکن در بحرین ایرانی تبار و شیعه مذهب هستند و بابت این جدایی فرمایشی دل پر خونی داشته و دارند. این ناخشنودی سرانجام از حدود سه سال پیش در قالب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز، ولی گسترده به پیش‌نما آمد و با سرکوب شدید حاکمان بحرین و دخالت آشکار عربستان سعودی (اعزام نیرو، شرکت مستقیم در سرکوب مردم بحرین، استفاده از سلاح‌های غیر متعارف، شکنجه و دیگر روش‌های ضد انسانی) مواجه شد.

شگفتا که با وجود گزارش‌های متعدد نهادهای بین‌المللی از جنایاتی که علیه اکثریت مردم بحرین می‌شود، مجامع بین‌المللی و مدعیان دفاع از حقوق بشر سکوت پیشه کرده‌اند و حتی دولت جمهوری اسلامی ایران هرگز واکنش درخوری در دفاع از حقوق هم‌خانمانان و هم‌میهنان بحرینی از خود نشان نداده است. چندی پیش بنگاه سخن پراکنی بریتانیا (بی.بی.سی) مژده می‌دهد بار دیگر استعمار انگلیس و با پول شیخ بحرین به این سرزمین باز می‌گردد. خبر را به نقل از دیدارگاه / تارنمای فارسی بی.بی.سی بی‌کم و کاست نقل می‌کنم:

بریتانیا ساخت اولین پایگاه نظامی دایمی این کشور در خاورمیانه را پس از گذشت بیش از ۴۰ سال [درست ۴۵ سال] در بحرین آغاز کرد.

بریتانیا از سال ۱۹۷۱ میلادی (یعنی از زمان اعلام استقلال بحرین) در بحرین پایگاه نظامی دایمی نداشته است.

فیلیپ هاموند، وزیر امور خارجه بریتانیا به همراه پرسنل نیروی دریایی این کشور در مراسمی که به مناسبت آغاز مراحل ساخت پایگاه دریایی جفیر در بندر میناء سلمان در بحرین برگزار شده بود، شرکت کردند.

قرار است از این پایگاه برای پشتیبانی شناورهای نیروی دریایی بریتانیا که به خلیج فارس اعزام می‌شوند، استفاده شود.





فرمان مقدماتی برجام

شورای نویسندگان

چنان نوشتند و سخن گفتند که گوئی از روز دوشنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۹۴ همه‌ی بخش‌های «برجام» به اجرا در آمده، تحریم‌ها برداشته شده و یا بزودی می‌شود و تنگناهایی که ایرانی‌ها با آن‌ها دست به گریبانند، از میان می‌رود هیچ کس و هیچ رسانه‌ای حتی اشاره نکرد که دوشنبه ۲۷ مهر، روزی است که ایران نابودسازی تأسیسات هسته‌ای خود را آغاز کرد. تنها پس از اجرای کامل این نابودسازی‌ها، و تأیید کارگزاری (اژانس) بین‌المللی انرژی هسته‌ای (و در واقع دولت آمریکا در قالب آقای آمانو) است که بخش‌هایی از تحریم‌ها (و نه همه آن‌ها) تعلیق و برداشته می‌شود. در بهترین حالت، و اگر ساز تازه‌ای کوک نشود، اژانس و آقای آمانو تا پایان سال جاری مسیحی و حتی اوایل سال آینده میلادی، در این مورد نظر نخواهند داد. پس، «بزرگ» ما باید چند ماه دیگری صبر کند؟!

شاید برای برخی از خوانندگان گرامی این پرسش پیش آید که پس چرا پای هیات‌های تجاری و حتی سیاسی به ایران باز شده و هر روز در رسانه‌های ایران خبرهای نوید دهنده‌ای از این سفرها منتشر می‌شود. در پاسخ باید گفته شود: این هیات‌ها می‌آیند تا «جا ذخیره کنند» و بتوانند پس از برداشته شدن یا تعلیق بخشی از تحریم‌ها لقمه‌های دندان‌گیرتری به چنگ آورند.

بر اساس توافق جامع هسته‌ای میان جمهوری اسلامی و قدرت‌های جهانی، «روز اجرای توافق» روزی است که اژانس تأیید کند که ایران تعهدات مقدماتی خود را از جمله در تأسیسات اراک، نطنز و فردو انجام داده است. تعهدات جمهوری اسلامی در این زمینه عبارتند از:

اراک

۱- قلب رآکتور آب سنگین اراک را از آن خارج کند و جای آن را با بتون پر کند به طوری که دیگر قابل استفاده نباشد.

۲- ساخت مجتمع سوخت اراک را ایستا کند و موجودی سوخت و مجتمع تولید آن را تا آماده شدن رآکتور جدید زیر نظارت اژانس قرار دهد. ایران باید در خطوط تولید سوخت تغییرات فنی ایجاد کند تا متناسب با رآکتور جدید شود.

۳- در اجرای محدودیت ۱۵ ساله تولید آب سنگین، موجودی آب سنگین و میزان تولید آب سنگین در کارخانه اراک را به اژانس گزارش دهد و اجازه نظارت اژانس بر ذخیره و تولید را فراهم کند. این نظارت در صورت درخواست اژانس از طریق بازدید از کارخانه اراک صورت خواهد گرفت.

نطنز

۴- تعداد ماشین‌های غنی‌سازی IR-۱ را در تأسیسات غنی‌سازی نطنز به ۵۰-۶۰ عدد و سطح غنی‌سازی را به ۳.۶۷ درصد کاهش دهد و ماشین‌های اضافی را باز و به انبار منتقل کند و تحت نظارت پیوسته

اژانس قرار دهد.

۵- محدودیت‌های پیش‌بینی شده در مورد تحقیق و توسعه ماشین‌های غنی‌سازی را اعمال کند و ماشین‌های اضافی را تحت نظارت اژانس به انبار منتقل کند.

فردو

۶- تمام فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و تحقیق و توسعه مرتبط با غنی‌سازی و کار با مواد هسته‌ای را در تأسیسات فردو متوقف کند.
۷- تنها ۱۰۴۴ ماشین IR-۱ در تأسیسات فردو به صورت نصب شده باقی می‌ماند که با ترتیب خاصی تنها برای تولید ایزوتوپ‌های پایدار مورد استفاده خواهد بود. بقیه ماشین‌ها باید باز و به انبار منتقل شود و تحت نظارت اژانس قرار گیرد.

ذخیره

۸- ایران می‌تواند معادل ۳۰۰ کیلوگرم گاز UF_۶ با غنای ۳.۶۷ درصد اورانیوم غنی شده ذخیره کند. ذخایر مازاد بر آن باید یا به سطح غنای طبیعی رقیق شود، یا در عوض تحویل اورانیوم با غنای طبیعی، به خارج فروخته شود. گروه ۵+۱ باید به ایران کمک کند تا قراردادی برای این تبادل با یک نهاد خارجی منعقد کند.
۹- تمام اکسید اورانیوم غنی شده ایران که غنای آن بین ۵ تا ۲۰ درصد است باید به صفحه سوخت قابل استفاده در رآکتور تحقیقاتی تهران تبدیل شود.

زمینه نظارت اژانس

۱۰- باید مدالیت‌ها و ترتیبات خاص تأسیسات اتمی برای فراهم آوردن زمینه فعالیت‌های شفافیت ساز اژانس تکمیل شود.

خواندنی:

به همین بنده توجه کنید!... چند بار راه خاطر می‌آورید که اژانس، بازرسانش و شخص آقای آمانو (پیش‌تر آقای البرادعی) با طرح یک «اما» «شاید» و یا «بر مبنای گزارش فلان منبع، یا سازمان» پرونده هسته‌ای ایران را به دست انداز جدیدی انداختند؟. حال، با این سوابق، می‌توان اطمینان داشت در پایان سال جاری و یا اوایل سال آینده میلادی گزارش آقای آمانو حاوی یکی از این اماها، شایدها و تردیدهایی بهانه ساز نباشد و باز هم تعویق رفع یا تعلیق همان تحریم‌های محدود را موجب نشود؟

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بدون نقاب (سندیک)

۴- استقرار یک گروه از کارگران مسئول، برای راهنمایی [راهبری] جنبش تجزیه طلبی و هم‌آهنگ کردن اقدامات آنان، با سرکنسول اتحاد جماهیر شوروی در تبریز نظارت عالی این گروه، به باقراوف و یعقوب‌اوف سپرده شود.

۵- مسئولیت کارهای مقدماتی انتخابات آذربایجان جنوبی برای پانزدهمین دوره‌ی قانونگذاری مجلس ایران، به عهده‌ی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان (باقراوف و ابراهیم‌اوف) گذارده می‌شود تا اطمینان حاصل گردد که انتخاب‌شوندگان از هواداران جنبش تجزیه طلبی برپایه شعارهای [اصول] زیر می‌باشند...

۶- ایجاد گروه‌های رزمنده، مسلح به جنگ افزارهای ساخت خارج، با هدف فراهم آوردن امکان دفاع برای هواداران شوروی [و فعالان جنبش تجزیه طلبی دموکراتیک و سازمان‌های حزب] فرقه‌ی دموکرات آذربایجان]

مسئولیت این مهم به عهده رفیق [نیکلای] بولگانین، همراه با رفیق باقراوف گذارده شود.

۷- ایجاد انجمن روابط فرهنگی ایران و جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان برای تقویت اقدام‌های فرهنگی و تبلیغاتی در آذربایجان جنوبی.

۸- برای جلب توده‌های وسیع به جنبش تجزیه طلبی، لازم می‌دانیم که «انجمن دوستاران آذربایجان شوروی» در تبریز و در تمامی نواحی آذربایجان جنوبی و گیلان، تشکیل شود.

۹- کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، مامور است که یک مجله‌ی مصور در باکو برای پخش در ایران و ۳ روزنامه در آذربایجان جنوبی، ایجاد کند.

۱۰- بنگاه انتشارات دولتی (Yudin) متعهد است که سه ماشین چاپ مسطح در اختیار کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان قرار دهد تا برای ایجاد امکان چاپ (tipografskaya baza) برای حزب دموکرات آذربایجان جنوبی [فرقه دموکرات آذربایجان]، بکار گرفته شود.

۱۱- مسئولیت تهیه‌ی کاغذ خوب برای چاپ مجله‌ی مصور در باکو و هم‌چنین ۳ روزنامه در آذربایجان جنوبی، به عهده‌ی [Narkomvneshtorg] کمیسر خلق برای تجارت خارجی (رفیق) آناستاس [میکویان] گذارده شود. جمع تیراژ کم تر از ۳۰۰۰۰ نسخه نباشد.

۱۲- به کمیساریای خلق برای امور داخلی جمهوری آذربایجان، اجازه داده شود که زیر نظر رفیق باقراوف، برای کسانی که مامور اجرای این اقدامات می‌باشند، اجازه‌ی رفت به ایران و بازگشت از ایران صادر گردد.

۱۳- برای تامین هزینه‌های جنبش تجزیه طلبی در آذربایجان جنوبی و انتخابات پانزدهمین دوره‌ی قانون گذاری مجلس، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، صندوق ویژه‌ی با اختصاص یک میلیون روبل ارز خارجی («برای تبدیل به تومان»)، ایجاد کند.

ششم ژوئیه ۱۹۴۵، دفتر سیاسی کمیته مرکزی



**فرمان دفتر سیاسی کمیته مرکزی اتحاد
جماهیر شوروی به میر [جعفر] باقراوف،
دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان درباره:**

**«اقدامات برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی در
آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های
شمالی ایران»**

۶ ژوئیه ۱۹۴۵ [۱۶ مرداد ۱۳۲۴]

**به کلی سری
به رفیق باقراوف**

اقدامات برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی در جنوب آذربایجان و دیگر استان‌های شمالی ایران.

۱- لازم است که اقدامات مقدماتی برای ایجاد منطقه‌ی خود مختار ملی آذربایجان [oblast] با اختیارات گسترده در داخل کشور ایران آغاز گردد. هم‌زمان، جنبش تجزیه طلبی جداگانه در استان‌های گیلان، مازندران، گرگان و خراسان ایجاد گردد.

۲- ایجاد یک حزب دموکرات در آذربایجان جنوبی، به نام «حزب دموکرات آذربایجان» [فرقه دموکرات آذربایجان]، با هدف راهنمایی [راهبری] جنبش تجزیه طلبی. ایجاد حزب دموکرات در آذربایجان جنوبی، باید هم‌زمان با تجدید سازمان تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان جنوبی و ادغام آن و همه‌ی هواداران جنبش تجزیه طلبی، از هر گروه [در فرقه دموکرات] انجام شود.

۳- در میان کردهای شمال ایران، اقدامات مقتضی برای جذب آنان به جنبش تجزیه طلبی مجزا، برای ایجاد منطقه‌ی خودمختار ملی کردستان، به عمل آید.

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بدون نقاب (سند دو)

دستور العمل محرمانه شوروی در مورد انجام ماموریت ویژه در سراسر آذربایجان جنوبی و استان‌های شمالی ایران

۱۴ ژوئیه ۱۹۴۵ [۲۴ مرداد ۱۳۲۴]
به کلی سری

I - درباره ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان

۱- فوری ترتیب انتقال [سفر] پیشه‌وری و کامبخش [از رهبران حزب توده] را به باکو، برای انجام مذاکره بدهید. بسته به نتیجه‌ی مذاکره، انتقال پادگان [صادق پادگان] ریاست کمیته‌ی ناحیه‌ای حزب توده آذربایجان را در نظر داشته باشید.

۲- برای ایجاد کمیته‌های تشکیلاتی در مرکز (تبریز) و مناطق دیگر (na mestakh) نامزدهای مناسب از میان دموکرات‌های موجه از میان روشنفکران، بازرگانان طبقه‌ی متوسط، خرده مالکان و روحانیون، از میان احزاب مختلف دموکرات و همچنین از میان غیر اعضا، انتخاب و آنان را در کمیته‌های تشکیلاتی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، وارد کنید.

بالاترین اولویت، مربوط به کمیته‌ی تشکیلاتی تبریز است که وسیله‌ی نشریات دموکرات موجود مانند خاور نو، آژیرو و جودت و بقیه، تقاضای ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان را خواهند نمود.

۳- گروه‌های موسس در دیگر مناطق با چاپ تقاضا در نشریات، خواستار حمایت از ایجاد کمیته‌های فرقه دموکرات از میان فعالان تشکیلات حزب توده و دیگر تشکیلات‌های دموکرات خواهند گردید.

اجازه ندهید که این امر، تنها محدود به تغییر نام حزب توده به حزب دموکرات آذربایجان گردد. به کمیته‌ی منطقه‌ای حزب توده تبریز و تشکیلات ناحیه‌ای آن توصیه کنید که تقاضای فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را مورد بررسی قرار داده و تصمیم به انحلال تشکیلات حزب توده گرفته و اعضا را وارد فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بنمایند.

پس از ایجاد کمیته‌ی تشکیلاتی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در تبریز، بالاترین اولویت، ایجاد کمیته‌های

تشکیلاتی فرقه دموکرات آذربایجان در شهرهای زیر است: اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مرند، ماکو، قزوین، رشت، پهلوی، ساری، شاخ Shakh [بندر شاه؟]، گرگان و مشهد. ایجاد یک ارگان مطبوعاتی در کمیته‌ی تشکیلاتی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در تبریز به نام «صدای [ندای؟] آذربایجان» ترتیب تهیه‌ی برنامه‌ها و منشور برای کمیته تشکیلاتی تبریز داده شود.

II - اقدام لازم برای اطمینان از انتخاب نمایندگان برای دوره پانزدهم قانون گذاری

۱- آغاز مذاکره با نمایندگان مجلس که از آنان در زمان انتخابات برای این دوره قانون گذاری حمایت می کنند، با هدف نامزد کردن این نمایندگان برای دوره‌ی پانزدهم قانون گذاری با این شرط که آنان، در راه عملی کردن شعارهای فرقه دموکرات آذربایجان مبارزه نمایند.

۲- اقدام‌های لازم برای انتخاب نامزد‌های نمایندگی مجلس از میان افراد دموکرات که آماده‌ی مبارزه در راه عملی کردن شعارهای فرقه دموکرات باشند، آغاز گردد.

۳- مقایسه‌ی سیاهه‌ی نامزدهای نمایندگانی که سفارت [شوروی در تهران] توصیه کرده است، با در نظر گرفتن دستور العمل‌های جدید.

۴- اقدامات در جهت شناندن نامزدهای دست چین شده برای مجلس، در مطبوعات آغاز و ترتیب تماس و ملاقات [آن‌ها] با موکلان داده شود.

۵- حمایت از اجتماعات، دموکراسیون‌ها، اعتصابات و انحلال انجمن‌های انتخاباتی که مناسب مانیت، باهدف تضمین منافع مادر انتخابات.

۶- در فرایند آمادگی برای انتخابات، در حوزه‌های شمالی ایران، مصالحه [انجام گیرد] و افرادی که به وسیله‌ی نیروهای ارتجاعی نامزد شده‌اند و علیه کاندیداهای جنبش دموکرات فعال هستند، اخراج گردند.

۷- خواستار تعویض رهبران سازمان‌های ناحیه‌ای شوید که با داشتن افکار ارتجاعی، مناسب نیستند.

III - تاسیس «انجمن دوست‌داران آذربایجان شوروی».

۱- برای تاسیس «انجمن دوستداران آذربایجان شوروی» از افرادی که در جشن‌های بیست و پنجمین سال آذربایجان شوروی شرکت کرده بودند، استفاده شود.

۲- از افرادی که در کنسولگری‌های ما کار می کنند، نظامی‌ها و [فعالان] حزبی، در سازمان دهی انجمن استفاده شود.

۳- گروه تشکیلاتی «انجمن دوستاران آذربایجان شوروی» در تبریز، منشور انجمن را تهیه نمایند.

۴- برای جلب گسترده‌ی مردم به «انجمن دوستداران آذربایجان

تخصیص حداقل ۵۰ درصد مالیات جمع آوری شده در استان برای خدمات عمومی و وسایل تفریح در شهرهای ساری، [بندر] شاه، مشهد و قوچان نو[؟]
افزون بر آن، مسایل مربوط به ایجاد جنبش تجزیه طلبی جداگانه در این استان ها، مطرح گردد...

۷- تشکیلات انجمن ها

۱- پس از ایجاد کمیته های تشکیلاتی حزب دموکرات آذربایجان [فرقه دموکرات آذربایجان] و همزمان با عملیات انتخاب نمایندگان دوره پانزدهم مجلس، با استفاده از هیجانات انتخابات، عملیات برای تشکیل انجمن ها آغاز گردد.

۶- تشکیلات مطبوعاتی

برای عملیات آشوب گرانه مطبوعاتی، یک چاپخانه برای انتشار مجله های جدید، افزون بر آن که وجود دارند، در شهرهای رشت، رضائیه و مهاباد، افزون بر آن چه وجود دارد، تاسیس گردد.

امضا: ناخوانا

ماخذ: جمهوری آذربایجان - آرشیو مرکز دولتی احزاب سیاسی و جنبش های اجتماعی
AR.SPIHMDA f .v. 90.i. 89.s.1 / تاریخ تجزیه ایران - دفتر یکم - تلاش نافرجام برای
تجزیه ی آذربایجان - هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند - تهران ۱۳۸۵ - زر ۳۳۶-۳۳۳

شوروی»، از مطبوعات به طور سازمان یافته برای تشریح دست آوردهای اقتصادی، فرهنگی و هنری آذربایجان شوروی و دوستی تاریخی مردم آذربایجان جنوبی با مردم آذربایجان شوروی، استفاده شود.

۱۷- تشکیلات جنبش تجزیه طلبی

انجام کارهای تشکیلات برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی برای: منطقه ی خود مختار آذربایجان و منطقه ی خود مختار کردستان با اختیارات گسترده.

در استان های گرگان، گیلان، مازندران و خراسان، تشکیلات جنبش تجزیه طلبی بر مبنای مسایل منطقه ای، بنا شود.

در استان گیلان:

ایجاد تشکیلات خدمات اجتماعی و وسایل تفریح در شهرهای رشت و پهلوی و تخصیص حداقل ۵۰ درصد از مالیات جمع آوری شده در استان، به این منظور.

در استان گرگان:

آموزش زبان محلی ترکمن در مدارس. جایگزینی ژاندرمری و شهربانی محلی با افراد ترکمن و تخصیص حداقل ۵۰ درصد مالیات جمع آوری شده در استان به تشکیلات خدمات اجتماعی و وسایل تفریح و بهداشت در گنبد کاووس، گرگان و بندر شاه.

در استان های مازندران و خراسان:

فقط دونفر مجلس را به توپ بستند

سواد «مجلسی» نماینده ی مجلس شورای اسلامی

محمدرضا خباز با حضور در تالار گفت و گوی نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری ها در پاسخ به پرسش «نظارت بر عملکرد قوانین از سوی دولت توسط مجلس گذشته وجود داشت»، اظهار کرد: ما در مجلس هشتم زورمان را زدیم و برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور را به مجلس کشانیدیم و از او سوال پرسیدیم. وقتی ایشان به مجلس آمدند به جای پاسخگویی آن جا را به توپ بست. در تاریخ دو بار مجلس به توپ بسته شده است: یکی در زمان آقا محمدخان قاجار و دیگر در دوران آقای احمدی نژاد. آقا محمدخان از بیرون مجلس را به توپ بست و احمدی نژاد از درون. محمدرضا خباز (زاده ۲۸ تیر ۱۳۳۳ در کاشمر) سیاستمدار اصلاح طلب و معاون سابق امور تقنینی معاونت پارلمانی رئیس جمهور ایران است. وی چهار دوره، دوره چهارم، پنجم، ششم و هشتم بعنوان نماینده مردم شهرستان های کاشمر و خلیل آباد و بردسکن در مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید و قصد دارد در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز شرکت کند.

آقای که ۱۶ سال بر کرسی نمایندگی مجلس شورای اسلامی تکیه زده است، سوادش در این حد است که نمی داند که مجلس را آقا محمد خان قاجار سر سلسله ی قاجاریه به توپ نبست.

آقا محمد خان در سال ۱۱۷۶ خورشیدی (۱۷۹۷ میلادی) به قتل رسید و ۱۱۱ سال پس از کشته شدن او خیزش مشروطیت در سال ۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۶ میلادی) به بار نشست و ایران صاحب مجلس شورای ملی شد. پس از آقا محمد خان، فتح علی شاه، محمد شاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه به تخت نشستند. فرمان مشروطیت ایران را مظفرالدین شاه دستینه (امضا) کرد و نخستین مجلس ایران در ۱۴ مهر ماه ۱۲۸۵ گشایش یافت. به دنبال درگذشت مظفرالدین، فرزندش محمدعلی شاه که سخت با مشروطیت سر کینه داشت به جای وی نشست. محمد علی شاه با حمایت روسیان و انگلیسیان دستور داد که مجلس را روز دوم تیر ماه ۱۲۸۷ به توپ بستند.

باید خاطر مبارک آقای ۱۶ سال نماینده ی مجلس در جمهوری اسلامی را به این نکته جلب نماییم که میان کشته شدن آقا محمد خان و به توپ بستن مجلس ۱۱۱ سال فاصله است.

شاید مردگان هم می توانند «توپ اندازی» کنند.

فرقه دموکرات آذربایجان

(از نگاه یک تن گواه نزدیک)

دکتر مهیار دیپاور

گرم چشیده بود و نیز به شوند آشنایی و بلکه چیرگی به زبان‌های پارسی، تازی، ترکی، انگلیسی و فرانسه، و بهره‌مندی از خبر رادیوها و گزارش روزنامه‌ها و گاهنامه‌های کشورهای گوناگون، در بیان برداشت‌هایش از رویدادها دیدگاه باز و آینده‌نگری داشته و افزون بر این، با سران فرقه دموکرات و خود پیشه‌وری نیز دیدار و گفت‌وگو داشته است. این‌ها همه سبب شده است که دست نوشته‌های روزانه آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی - خدایش بیامرزاد و بهشت برین روزی‌اش گُناد - از نگر تاریخی، یک دستک (سند) دست یکم و یگانه به شمار آید. این بنده، به سبب تنگنای رویه‌های گاهنامه گرانسنگ خواندنی، تنها بخش‌هایی از آن دفتر گرامی را که با باره (موضوع) این جستار پیوند دارد، برگزیده‌ام و خوانندگان ارجمند و راستی جو را به خواندن کتاب یاد شده سفارش می‌نمایم. هم‌چنین افزوده‌های درون چنگک از بنده است. ناگفته نماند که در ویراستاری کتاب و بازنمودها (توضیحات) و پاورقی‌ها، برخی لغزش‌ها هست که پرداختن به آن‌ها از خویش کاری این نوشتار بیرون است. به هر روی، کار ویراستار کتاب، سرور رسول جعفریان، که خود هم روحانی و هم تاریخ‌دان می‌باشد، در شناساندن این یادداشت‌ها بسی ارجدار و ستودنی است.

از یادداشت‌های پنجشنبه ۱۳ دی ۱۳۲۴: اعلانی که برای مجلس ترجمیم این دو مرحومه به دیوارها چسبانده بودند، هردو به ترکی بود. وقتی که اعلان صبیح [دختر] حاجی میرزا علی آقارا می‌خواندم، بی‌اختیار خنده‌ام گرفت. اول مردم زیر بار اعلان ترکی نمی‌رفتند. یک اعلان ترجمیم ترکی به دیوار چسبانده بودند که با قلم نوشته بودند. حالا حکم دولت جدید در این زمینه هم اجرا می‌شود. تابلوهای مغازه‌ها را هم که به فارسی بود، برداشته‌اند. جای بعضی‌ها تابلوی ترکی گذاشته، بعضی‌ها در [بر] روی کاغذی خودشان چیزی نوشته از پشت شیشه مغازه آویخته‌اند. ... مهاجرین که بعضی‌ها سالیان درازی بود در قفقاز اقامت داشته و در آن‌جا پیر شده بودند، به ایران آمدند و افکار جدید سوسیالیستی را که قبل از انقلاب و بعد از انقلاب در آنجا یاد گرفته بودند، با خود به ایران همراه آوردند. بعضی‌ها به دهاتی که از آنجا مهاجرت نموده بودند، برگشتند و بعضی‌ها که رشته علایق با دهات مسقط رأسشان [زادگاهشان] منقطع شده، در شهرها زندگی نمودند. همین‌ها هستند که به اسم مهاجر، عمده طرفداران نهضت فعلی آذربایجان هستند و جنبه معلمی و رهبری به سایر دهاتیان و کارگران آذربایجان دارند.

از یادداشت‌های دوشنبه ۱۷ دی ۱۳۲۴: شب گذشته، دو سه ساعت از شب رفته، چند نفر به منزل محمد صادق خان مجتهدی رفته، در رازدهاند که باز کنید، می‌خواهیم اینجا منزل بکنیم، جا برای افراد قشونی تنگ است و از طرف وزیر جنگ [جعفر کاویان] آمده ایم. شب آن وقت، در راز نکرده‌اند، آنها هم مراجعت نموده‌اند. صبح به وزارت جنگ رجوع نموده‌اند. معلوم شده است که می‌خواهند در خانه آنها چند نفر از فدایی‌ها را اسکان بکنند.

از یادداشت‌های چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۲۴: تا امروز که دهم بهمن است، حقوق ادارات پرداخت نشده است. کم کم آن عده از اجزای ادارات که مدد معاش خارجی ندارند، به تلاش افتاده‌اند و بنای همه‌همه گذاشته‌اند و عده

با اوج گیری جنگ جهانی دوم، نیروهای هم پیمان (متفق) امریکا، انگلیس و شوروی، بی در نگر آوردن [بدون در نظر گرفتن] یکپارچگی ایران، گرد سرزمین ما را فرو گرفتند. پس از پایان یافتن کار جنگ به سود این کشورها، نیروهای امریکایی و انگلیسی، برابر برنامه زمان بندی، از ایران بیرون رفتند ولی نیروهای رزمی شوروی با بی پروایی به پیمان‌های جهانی، در بخش‌هایی از اپاختر (شمال) میهنمان ماندند و با پیش کشیدن و دستاویز کردن باج خواهی (امتیاز) نفت اپاختر، بیرون رفتن نیروهای خود را به دریافت این باج خواهی وابسته شمردند. هم‌زمان با این رویدادها، سازمانی نوپدید و دست نشانده به نام «فرقه دموکرات آذربایجان» که برای گمراه کردن مردم، نام خود را از جنبش آزادی خواهی شیخ محمد خیابانی وام گرفته بود و بیشتر اندام‌های (اعضای) آن از کوچندگان قفقازی و پرورش یافتگان شوروی بودند، با پراکندن بانگنامه (بیانیه) ای در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ خورشیدی، پیدایش خود را آگهی داد و به پشتوانه ی بودن نیروهای روس در آذربایجان، و با دستیاری سرراست آنها، به اشغال پادگانهای ارتش و ژاندارمری پرداخت و در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ پیدایش «حکومت ملی آذربایجان» را اعلام نمود و در راه شوم جدا کردن آذربایجان از پیکره ایران و برآوردن خواسته‌های آزمندانه و طمع ورزانه حکومت شوراها گام‌های تند و بلندی برداشتن گرفت ولی رخدادهای گوناگون سیاسی و رزمی در گستره جهانی، روس‌ها را ناگزیر به بیرون بردن نیروهای خود از ایران کرد و بنیان‌گذاران حکومت به اصطلاح ملی آذربایجان نیز به پیروی از سیاست خداوندگار خود، روس، رفته رفته از جایگاه‌های تندرانه خود دست کشیدند و دست به یک رشته کارهای اصلاحی زدند و با تبدیل «مجلس ملی آذربایجان» به انجمن ایالتی آذربایجان و تبدیل نام «باش وزیر یا نخست وزیر» خود خوانده به استاندار آذربایجان، کوشیدند ماندگاری خویش را تضمین نمایند ولی روند دگرگونی‌های بومی و جهانی، عرصه را بر نیروهای سرسپرده و جداسر، تنگ و تنگ تر نمود و سرانجام در سالگرد بنیان گذاری این حکومت خودخوانده، برابر با ۲۱ آذر ۱۳۲۵ سازمان اهریمنی آن‌ها از هم پاشید. چند روز پیشتر نیز سران فرقه نامبرده، بی سر و صدا، و با سپردن توده فریب خورده، با نام فدایی و دموکرات، به دم آتش توپ و گلوله، گریختند و به دامن خداوندگارشان پناه بردند. بیان گسترده تر این رشته رخدادهای شونده و زمینه‌های پیدایی آن‌ها، در کتاب‌های سودمندی که در این زمینه نگاشته شده، آمده است. یکی از سوبه‌های (ابعاد) کمتر پرداخته شده این حادثه مه‌مند (مهم) و ه‌نایند (تأثیر گذار)، پایگاه مردمی آن حکومت ناپایدار و زودگذر است که در این جستار با بهره گیری از یادداشت‌های روزانه یک تن گواه آگاه و نزدیک، به آن پرداخته‌ایم. کتابی که با نام «بحران آذربایجان» برای نخستین بار در تابستان ۱۳۸۱ خورشیدی از سوی «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران» و به کوشش رسول جعفریان چاپ شد، در بر گیرنده یادداشت‌های روزانه شادروان آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی است. وی یکی از روحانیان برجسته و تراز یک آذربایجان و از خانواده‌ای نژاده و سرشناس در تبریز بود که پدر بر پدر تا پنج پشت مجتهد و دین پژوه بوده‌اند. وی که در زمان نگارش این یادداشت‌ها، چهل و دو سال داشت، مردی جهان دیده و سرد و

بازی‌های خود را که خریده بودند، در دست گرفته در حال حرکت بودند. از یادداشت‌های شنبه ۳ فروردین ۱۳۲۵: امروز در میدان عالی قاپو، جلو اداره نظمیه، یک نفر عباس نام، خمیر گیر را به حکم محکمه صحرایی به دار آویخته‌اند ... هروقت احکام آن محکمه در مورد این قبیل اشخاص اهل شهر و خمیر گیر یا دباغ [چرمگر] است، آن احکام در میدان عالی قاپو، مقر نخست وزیری و جلو چشم مردم به موقع اجرا گذاشته می‌شود. اما وقتی که حکم درباره دشمنان حکومت ملی صادر می‌شود که بر علیه دولت قیام مسلحانه نموده و حتی باعث قتل فدایی‌ها و قشون ملی شده‌اند، حکم در جلو محکمه، بدون اطلاع مردم، اجرا می‌شود. گاهی هم هیچ خبر آن را هم به اطلاع مردم نمی‌رسانند ... اسم قضات محکمه صحرایی را هم مطلقاً درج نمی‌کنند.

از یادداشت‌های دوشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۲۵: رفت و آمد به طهران هم خیلی کمتر شده است. برای هر نفر هزار و پانصد تومان ودیعه قرار گذاشته‌اند که بدهد، بعد جواز مسافرت می‌دهند. مسافری را هم سخت تفتیش می‌کنند، ولو مسافرها زن باشند و با قطار روسها سفر بنمایند ... از اخبار صحیح و قطعی آن است که ۲۸ نفر از دکترهای تبریز را دعوت نموده‌اند که باید برای معالجه قشون، اجباراً به جبهه‌ها حرکت نمایند و با قرعه تعیین نموده‌اند که متناوباً هفت نفر مدتی خدمت نموده، مراجعت نمایند و هفت نفر دیگر عوض آنها حرکت نمایند. و هكذا [همچنین] دکتر [مهدی] مجتهدی، اخوی من، نامش بین دسته هفت نفری چهارم از قرعه در آمده است ... از قرائن معلوم می‌شود که ولایت خسته [زنگان] زیر بار تسلط [حکومت به اصطلاح ملی] آذربایجان نمی‌خواهد برود. نزدیک بودنش به طهران و دور بودنش از سرحدات روسیه، از جهات روحی و از حیث طرز فکر، مابین خسته و آذربایجان تفاوت‌هایی ایجاد نموده است که اثر آنها حالا که دولت آذربایجان، خسته را تسخیر نموده است، ظاهر می‌گردد ... یکی از رفقای ما میگفت روزی که جریده آذربایجان [روزنامه ترکی زبان فرقه دموکرات آذربایجان] منتشر نمی‌شود، من خوشوقت می‌شوم که از خواندن آنها آسوده هستم، چون هم چرند و هم مشکل است. در این اواخر، قیمت روزنامه را کم نموده و ده شاهی می‌فروشد، باز هم خواننده ندارد.

از یادداشت‌های چهارشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۲۵: قوام السلطنه با رفتار قریص خود که با روس‌ها در پیش گرفته است، محبت مردم را در تبریز به خود جلب نموده است. اول کار که قوام السلطنه روی کار آمد، خیلی‌ها از این بابت نگرانی داشتند که مبادا قوام السلطنه برای سازش با روس‌ها، آذربایجان را فدا کند و استقلال داخلی و وضع فعلی آذربایجان را به رسمیت بشناسد که در آن صورت تمام امیدواری‌های مردم، که نوعاً در تحت فشار حکومت آذربایجان هستند، از بین میرفت. حالا که می‌بینند که قوام السلطنه در مقابل درخواست‌های بیجای روس‌ها به این سختی ایستادگی میکند، بی اختیار برای وی آفرین می‌گویند.

از یادداشت‌های شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۲۵: در آذربایجان، خبر توافق ایران و روس، با ظهور علایم حرکت روس‌ها از ایران، مصادف شده است با خبرهایی از فعالیت دسته‌های ضد دموکرات در هشتگرد و خسته و افشار [تکاب]. مردم شهر [تبریز] این اخبار و وقایع را پهلوی همدیگر قرار داده و از آنها عقب بودن کارهای حکومت آذربایجان را استنتاج می‌نمایند و بالنتیجه خیلی خوشوقت هستند. از یادداشت‌های سه شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۵: روس‌ها اسلحه‌ای که به دموکرات‌ها داده بودند، مسترد می‌نمایند [پس می‌گیرند]. توپ و تفنگ و طباچه‌های خود را می‌گیرند ... آنچه مسلم است چند تا توپ در [کوی] ششکلان در حیاط [خانه] فرمان‌فرما گذاشته شده بود که شاگردان مدرسه نظامی در درس‌های خود از آن [ها] استفاده می‌نمودند، آن توپ‌ها را حالا برده‌اند. گفته می‌شود که همان توپ‌ها مال روس‌ها بود که پس گرفته‌اند. در هر صورت، خبر در شهر با مسرت زیادی تلقی شده است. چون که این اقدام روس‌ها را یک نوع اعراض [رویکردانی] از حکومت ملی آذربایجان و

زیادی از اشخاص نفع پرست و فرصت جوی که کم و بیش با انواع مختلفه، در اغتشاشی که منجر به تشکیل دولت ملی آذربایجان گردید، مدخلیت داشته‌اند، از یک طرف به ادارات دولتی هجوم آورده طالب شغل شده‌اند و از طرف دیگر، به هر بهانه موهومی متشبث شده [چنگ زده] ادعاهای حقوقی و جزایی بر اشخاص مختلفه اقامه می‌نمایند. اولیای امور هم، کما هو حق [چنان که باید] این جور اشخاص را از سر مردم وانی نمی‌کنند.

از یادداشت‌های چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۲۴: تحریر [شگفتی] مردم روز به روز بیشتر می‌شود. مصادره اموال هم در بعضی موارد، به موقع اجرا گذاشته شده است. خانه میر جواد صراف را مصادره نموده‌اند. در آنجا جعفر کاویان، وزیر جنگ، می‌نشیند. دیروز طرف غروب، من می‌خواستم منزل مرحوم حاجی مشیر دفتر بروم، دیدم یک کامیون و یک عرابه [ارابه، گاری] دم در میر جواد که همسایه آن مرحوم [حاجی مشیر دفتر] است، نگاه داشته‌اند. از خانه، میز و صندلی و اثاثیه دیگر بار کامیون می‌نمودند که ببرند. مابقی را ظاهراً بار عرابه می‌خواستند بکنند. یک اتومبیل سواری هم رادیو را برده بود. امروز صبح، جلو عمارت نظمیه یک کامیون پر از میز و صندلی نگاه داشته بودند. نمیدانم آن را از خانه‌ی که آورده بودند. خانه محمد صادق خان [مجتهدی] را هم اشغال نموده‌اند.

از یادداشت‌های چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۲۴: مسئله نظام اجباری [سرباز گیری] اسباب گرفتاری مردم از هر طبقه است. هر کس میتواند مخفی می‌شود. دو نفر در منزل ما مخفی شده‌اند، یکی غلامحسین پسر کلفت ما زهر است، یکی هم رحیم، برادر علی، نوکر سابق ماست.

از یادداشت‌های پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۴: فدایی‌های سراب غالباً از مهاجرین هستند که هفت هشت سال قبل، از روسیه به عنوان اخراج تبعه خارجه رانده شدند. در غائله شهرپور ماه تا اندازه‌ای وظیفه ستون پنجم را ادا نمودند. سراب از آن محال‌های آذربایجان است که نسبتاً مهاجر زیاد داشت. در اوایل غائله هم بعضی اقدامات شدیده، از قبیل قتل و غارت و آتش زدن، از ایشان سر زد.

از یادداشت‌های جمعه ۱۷ اسفند ۱۳۲۴: امروز شنیدم که نیساری معلم که سابق بر این هم با بی‌ریا [وزیر معارف پیشه وری] یک حادثه ایجاد نموده بود، توقیف شده است. این دفعه نیساری سر اظهار وطن پرستی و گفتن بعضی حرف‌ها، تحت تعقیب قرار گرفته است. نیساری پیش عده‌ای گفته است که اجداد شما قفقاز را از دست دادند، حالا نوبه [نوبت] شماست که آذربایجان را از دست بدهید.

از یادداشت‌های شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۲۴: دولت ملی آذربایجان اعلان نموده است که هر کس رادیو و ماشین تحریر دارد، باید برای تجدید جواز، به اداره نظمیه مراجعه نماید والا [وگرنه] رادیو و ماشین [تحریر] او ضبط خواهد شد. خرازی، یکی از مأمورین بانفوذ نظمیه، اظهار نموده است که این قرار برای کنترل ماشین‌های تحریر است و رادیو طرماً للباب [برای فریب و رد گم کنی] ذکر شده است. عمده اهمیت دادن نظمیه به ماشین تحریر، از آن جهت است که از نشر شب‌نامه‌ها که اخیراً چند دفعه منتشر شده است، جلوگیری نماید. این شب‌نامه‌ها که ناشر آنها تا حال کشف نشده است، شبانه به دیوارها چسبانده شده‌اند و مضمون آن، بدگویی بلکه فحش به رژیم فعلی و رؤسای حکومت، از قبیل آقای پیشه وری و بی‌ریا بود. معلوم می‌شود که این شب‌نامه‌ها دولت را خیلی متأثر نموده است.

از یادداشت‌های چهارشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۲۴: امسال حکومت ملی آذربایجان به این عنوان که جشن چهارشنبه [سوری] منافی با آن معنای مساوات طلبی است که نهضت ملی برای برقرار نمودن آن سعی می‌نماید، از زینت دادن دکان‌های آجیل فروشی جلوگیری نمود، مع هذا [با این همه] رفت و آمد و جنب و جوش بیشتری، دیروز در شهر مشاهده می‌شد. بچه‌ها اسباب

۹ صبح به ساعت تبریز با طیاره [هواپیما] آمد، مرکب از ۱۰ نفر است که در تحت ریاست آقای مظفر فیروز می باشد [حکومت خودخوانده ملی آذربایجان، ساعت تبریز را به نیم ساعت عقب تر از ساعت رسمی کشور کشیده بود] ... وقت ورود هیئت، فدایی [ها] و آژان ها مراقب بودند که از طرف اهالی، ابراز احساسات در حق واردین [نمایندگان دولت مرکزی] به عمل نیاید.

از یادداشت های دوشنبه ۲۴ تیر ۱۳۲۵: اگر بنا باشد که رفع مصادره بشود، اعاده املاک تقسیم شده به حالت اولیه و بیرون نمودن مثلاً [جعفر] کاویان [وزیر جنگ] و [فریدون] ابراهیمی [دادستان کل] از خانه هایی که تصرف نموده و ساکن آن هستند، کار بسیار مشکل می باشد که به این ترتیب هم، به اشکالات قضیه می افزاید و آن را به قول طهرانی ها، بغرنج تر می نماید.

از یادداشت های چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۲۵: هر روز عده ای فدایی و نظامی به جبهه های جنگ میانه و میاندوآب فرستاده می شود. برای رساندن قشون و مهمات، هر چه ممکن است از وسایل نقلیه، از دست صاحبان آنها منتزع [جدا] می شود و برای حمل و نقل قشونی به کار برده می شود، حتی الاغ آسیابان را هم آژان توقیف نموده و می برده است، در حالی که آردهایی که بار الاغ بود، در توی جوال در کوچه مانده بوده است. حتی دوچرخه ها را می گرفتند. تمام آژان های نظمیه را عوض نموده اند. به جای آژان های قدیم، که غالباً اهل شهر بودند، به دهاتی ها و مهاجرها [ی قفقازی] لباس آژانی پوشانده و حفظ شهر را به عهده ایشان واگذار نموده اند ... ساعت پنج بعد از ظهر رادیوی تبریز، اول شروع [برنامه های] خود خبر داد که قرار شده است ممانعتی از ورود قوای دولتی [به آذربایجان] به عمل نیاید ... از این خبر غیر منتظره خیلی خوشوقت شدیم. از بس، خبر، خوش و باور نکردنی بود، تا مدتی در اطراف [آن] نمی توانستیم درست فکر بکنیم.

یادداشت های پنجشنبه ۲۱ آذر ۱۳۲۵: با صدای لاینقطع [پیپی] تیر از خواب بیدار شدیم. قبل از طلوع آفتاب توسط نوکری که برای خریدن نان صبحانه بیرون رفته بود، مطلع شدیم که اوضاع به کلی برگشته است. اهل شهر بر علیه حکومت پیشه وری قیام نموده و شهر را متصرف شده اند. فدایی ها و مهاجرها را خلع سلاح نموده و دسته دسته مردم شهری که مسلح شده اند، مشغول تعقیب و دستگیری و قتل سران [فرقه] و سرکردگان آن ها می باشند. پیشه وری فرار کرده است. نظمیه به تصرف اهل شهر در آمده است و مهاجرهایی که در خانه های مصادره شده اسکان داده شده بودند، بیرون ریخته شده اند.

تقویت دولت قوام السلطنه تلقی می نمایند و هر خبری از این قبیل، موافق امیال باطنی اهل شهر، که مخالف دموکراتها هستند، خواهد بود ... به مناسبت رفتن آقای پیشه وری به طهران [برای گفت و گو و سازش] تصنیف عوامی درست کرده، زنها میخوانند: پیشه وری دوواردکی شکیل دی / اکیلسه بی ریا، قوام بیزه و کیل دی [باندکی دگرگونی، برگردان به پارسی: پیشه وری مانند عکس روی دیوار است - از خود اراده و اختیاری ندارد - اگر بی ریا بگریزد، قوام وکیل و سرپرست ما می شود].

از یادداشت های یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۵: تقریباً دویست کامیون متعلق به روس ها از تبریز به طرف روسیه حرکت نمود که بیش تر آن ها با اثاثیه قشون بار شده بود ... تمام مردم شهر شاد بودند. اکثر [آنها] به آن جهت شاد بودند که روس ها را عمده مسبب فشار چند ماه اخیر می دانستند. خیلی از مردم در خود، یک سبکی و نشاط که غیر معهود بود، حس می کردند. یک نفر از اهل بازار را شنیدم که می گفته است بگذار روس ها بروند، به تنهایی جواب ده دموکرات را می دهم [به تنهایی، حریف ده نفر دموکرات هستم].

از یادداشت های شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۵: امروز پنج ماه از تأسیس حکومت ملی آذربایجان می گذرد. من نمی دانم که حکومت در اقدامات خود موفق شده است یا نه، و اساس بادوامی گذاشته شده است یا نه، ولی این قدر می دانم که در قلوب اهالی، جاگیر نشده است و این حکومت قبول عامه ندارد، سهل است که منفور هم هست [است]. گذشته از منفریت حکومت فعلی، عامه مردم آن را قابل دوام نمی دانند و مثل یک حادثه ناگوار موقتی تلقی می نمایند.

از یادداشت های دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۲۵: نمایندگان دولت ایران، آقای مظفر فیروز و همراهان، در عمارت آقای جوادی، پسر نوه مرحوم حاجی میرزا جواد آقا مجتهد، پذیرایی می شوند ... در آذربایجان، پولتیک [سیاست و ترفند] حکومت ملی و فرقه دموکرات بر این است که حالا که بنا را بر سازش با دولت [مرکزی] گذاشته اند، حتی الامکان بعضی عمل های جالب توجه و مفید برای تبلیغات انجام بدهند و با آن عمل های انجام شده، با نمایندگان دولت که برای مذاکره خواهند آمد، رو به رو بشوند. از جمله آن عمل ها، که به عقیده من، همان مقصود از وی [آن] در نظر گرفته شده است، آسفالت نمودن خیابان های تبریز است که با سرعت تمام مشغول [به انجام آن] هستند. شب ها هم کار می کنند، تا جلو عمارت جوادی، منزل نمایندگان [دولت مرکزی] رسیده است. از یادداشت های سه شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۲۵: بالاخره هیئتی که برای مذاکره با حکومت ملی آذربایجان بنا بود بیاید، وارد گردید. این هیئت که امروز ساعت



دهمین همایش ملی و مستقل دریای مازندران / کاسپیان

تهران - ۵ مهرماه ۱۳۹۴

برابر عهدنامه‌های معتبر ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیمی از دریای مازندران / کاسپیان سهم ایران است و بر اساس حقوق مکتسبه در قلمرو عقد لازم و اصل استصحاب در حقوق مدنی ایران و حقوق بین‌الملل و معاهدات مربوط و قانون اساسی؛ هم‌چنان با امضا یا بدون امضا، ثابت و پابرجاست.

دهمین همایش ملی و مستقل دریای مازندران با حضور گروهی از حقوق‌دانان، پژوهش‌گران و کارشناسان در دفتر حقوقی «برهان» به ریاست وکیل محترم آقای امیرباقر امیرانی، برگزار گردید. همایش با سخنران دبیر همایش آقای مسعود صفاریان همراه با گزارشی از همایش‌های پیشین و عمده‌ی استدلال‌های ارائه شده، آغاز گردید:

برابر با عهدنامه مودت ۱۹۲۱ میلادی، دولتین معظمین متعاهدتین مایل به روابط حسن هم‌جواری و برادری بوده با اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادت‌مند «آزادانه از دارایی خود تصرفات لازمه» بنماید «تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای روسیه تزاری از جمله معاهده‌ی ترکمان‌چای را که حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود» ملغی و ساقط از اعتبار اعلان و دولت شوروی از «سیاست جابرانه» نسبت به ایران به طور قطع صرف‌نظر می‌نماید.

هم‌چنین شوروی تمهیدات با اروپا بر سر استملاک ملل آسیا را نفی و اظهار تفر و استنکاف خود را از مشارکت در «هر نوع اقدامی که منجر به تضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران» بشود اعلان می‌کند و «متعهد» به انصراف قطعی از سیاست اقتصادی با مقاصد ضد توسعه و ترقی ایران شده است.

طرفین معظمین متعاهدتین از «کشتی‌رانی آزاد» و «حقوق مساوی در آب‌های سرحدی» بهره‌مند خواهند شد.

دولت شوروی به طور رسمی متعهد به عدم استفاده از فواید اقتصادی مبنی بر «تفوق نظامی» و «امتیازات به عنف» روسیه تزاری شده است. و دولتین معظمین متعاهدتین بر «عدم حضور ثالث در دریا» و انحلال هیات‌های ضد مذهبی و واگذاری اموال آن‌ها شده و به تکرار تساوی حقوق هر دو کشور و اتباع دو ملت را مطابق قوانین و مقررات تین‌المللی یادآوری کرده‌اند (به ویژه در عهدنامه ۱۹۴۰).

هم‌چنین عهدنامه تجارت و بحریمایی ۱۹۴۰ و ضمایم آن موید عهدنامه ۱۹۲۱ بوده و در موارد ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ تساوی حقوق هر دو طرف نشان داده شده است و تمامی «موارد و تعهدات شوروی» مطابق «معاهدات اقراریه سال ۱۹۹۱» جانشینان یا بازماندگان شوروی توسط ۴ کشور ساحلی دریای مازندران در هر وضعیتی که هستند اعم از فدراسیون روسیه، جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان پذیرفته و «لازم‌الاجرا» شناخته شده است و در کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی نیز معتبر هستند که نکته به نکته در همایش‌های نه‌گانه‌ی پیشین از پنجم اسفند ماه سال ۱۳۸۶ تا امروز (۵ مهر ۱۳۹۴) از زبان و قلم دانشمندان و حقوق‌دانان و کارشناسان بازگویی شده است.

«من ایرانی» به احترام و با رعایت قانون اساسی و لازم‌الاجرا بودن آن، به ویژه اصول ۸، ۹، ۵۰، ۵۱، ۷۷، ۷۸، ۱۵۲ و ۱۵۳ و معاهدات در باره‌ی محیط زیست و مبارزه با آلاینده‌های این دریا در سال‌های ۱۳۵۱، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۹ میان دولتین ایران و شوروی و با توجه به مصوبه و تأیید عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ توسط شورای انقلاب (و فصول ملغی‌الایثر و بلاموضوع شده عهدنامه ۱۹۲۱ مصوب شورای انقلاب و ثبت در سازمان ملل متحد از سوی وزارت امور خارجه) و نظر به این که زبان فارسی و روسی در این عهدنامه‌ها برای فهم اصطلاحات آن‌ها کافی است، هرگز نمی‌پذیرد که سهم ایران فرو کاسته شود، چه به صورت سهمی و چه به صورت مستقل.

سخنران دیگر نشست آقای دکتر هوشنگ طالع بودند که با اشاره به تاریخچه‌ی دریای مازندران / کاسپیان گفتند: تاپیش از ظهور «پتر» در صحنه سیاسی روسیه (۱۷۲۵-۱۶۸۲ میلادی/ ۱۱۰۴-۱۰۶۱ خورشیدی) همیشه دریای مازندران، یک دریای ایرانی بود. و همه‌ی بخش کناره‌های این دریا، در قلمرو دولت ایران قرار داشت.

با نیرو گرفتن پتر، برای اولین بار کشور ایران از سوی دریای مازندران مورد تهدید و هجوم قرار گرفت و در نتیجه، حاکمیت بلامعارض ایران در این دریا، به مخاطره افتاد.

گرچه جانشینان پتر با یک اخطار ساده‌ی «نادر» نیروهای خود را از گیلان و قفقاز بیرون بردند؛ اما آنان هم‌چنان به دنبال فرصت برای اجرای منشور پتر بودند.

با قتل آقا محمدخان قاجار، در قلعه‌ی شیشه/ شوشی/ در دهم خرداد ماه ۱۱۷۶ خورشیدی (۳۱ مه ۱۷۹۷ میلادی) آخرین مانع در برابر تجاوز و گسترش ارضی روسیان از میان رفت.

شش سال پس از قتل «آخرین مرد پیروز ایرانی» دومین فرمان تهاجم به سوی سرزمین‌های ایران صادر شد (دسامبر ۱۸۰۳/ دی ماه ۱۱۸۲). بدین سان، نبردهایی در سرزمین قفقاز میان نیروهای متجاوز روس و ایرانیان در گرفت که سیزده سال به درازا کشید.

به دنبال اولین بخش از این نبردها که مدت ۱۰ سال به درازا کشید، قرارداد گلستان، با یاری نیرنگ‌بازان انگلیسی، از سوی روسیان بر ملت ایران تحمیل شد (۲۰ مهر ماه ۱۱۹۲/ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳).

برپایه‌ی این قرارداد، ولایت‌های گنجه، قره‌باغ/ کوراباغ/ و خانات شکی، شیروان، قبه، دربند و باکو و هم‌چنین بخش‌هایی از تالش و همه‌ی سرزمین داغستان، گرجستان و محال شوره‌گل، آچوق‌باشی، گروزیه، منگریل، آبخاز و... از ایران جدا و بر حاکمیت ایران در دریای مازندران نیز، خدشه وارد آمد. در فصل پنجم این قرارداد می‌خوانیم:

... در خصوص کشتی‌های عسگریه جنگی روسیه به طریقی که در زمان دوستی و یا هر وقت کشتی‌های جنگی روسیه با علم و بیرق در خزر بوده‌اند حال نیز محض دوستی اجازه داده می‌شود که به دستور سابق، معمول گردد و احدی از دولت‌های دیگر سوای دولت روس، کشتی‌های

جنگی در دریای خزر نداشته باشد.

در قرارداد گلستان هنوز سخن برپایه‌ی «... محض دوستی» است و «اجازه‌ی» دولت ایران؛ اما لحن نوشتار در ننگ‌نامه‌ی ترکمن‌چای که ۱۲ سال پس از قرارداد گلستان بر ایران تحمیل شد، دگرگون می‌شود.

نبردهای دوم ایران و روس، در چهارم تیرماه ۱۲۰۵ خورشیدی (۲۵ ژوئن ۱۸۲۶ میلادی) با حرکت ارتش ایران برای آزادسازی مناطق از دست رفته آغاز شد. سرانجام با شکست ایرانیان، ننگ‌نامه‌ی ترکمن‌چای (۲۱ فوریه ۱۸۲۸/اول اسفند ۱۲۰۶) بر ملت ایران تحمیل شد. در تحمیل ننگ‌نامه‌ی ترکمن‌چای بر ملت ایران، دولت انگلیس، دخالت مستقیم داشت.

بر پایه‌ی این قرارداد تحمیلی، نه تنها ایالت‌های نخجوان، ایروان، و بخش‌هایی از تالش از ایران جدا گردید؛ بلکه به حاکمیت ایران در دریای مازندران لطمه‌ی بسیار وارد شد. در فصل هشتم قرارداد مزبور، آمده است: «... اما در باب کشتی‌های جنگی چون آن‌هایی که بیرق نظامی روس دارند از قدیم‌الایام بالانفرد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند، حال هم بدین سبب امتیاز منحصر به همان کشتی‌ها خواهد بود. به طوری که غیر از دولت روس، دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

بدین سان با تحمیل قرارداد ترکمن‌چای، دولت روسیه تزاری، به گونه‌ای حاکمیت بلامنزاع نظامی در دریای مازندران را به دست آورد و افزون بر آن، تمام کرانه‌ی غربی این دریا را نیز متصرف شد.

۳۲ سال پس از تحمیل قرارداد ترکمن‌چای، روسیان دوباره به حرکت درآمدند. این بار سرزمین‌های شمال شرقی ایران را هدف قرار دادند. روسیان، میان سال‌های ۱۸۸۱-۱۸۶۰ میلادی (۱۲۶۰-۱۲۳۹ خورشیدی) بیش‌ترین بخش‌های خوارزم و فرارود (ماوراءالنهر) را اشغال کردند. سرانجام به موجب قرارداد «آخال» که میان وزیر امور خارجه ایران و وزیر مختار وقت روسیه در تهران به امضا رسید، دولت ایران از همه‌ی حقوق خود بر سرزمین‌های خوارزم و فرارود صرف‌نظر کرد. بدین‌سان، همه‌ی کرانه‌ی خاوری دریای مازندران نیز تحت استیلای روسیان درآمد.

فروپاشی امپراتوری تزارها

(قرارداد ۱۹۱۹ و حاکمیت و مالکیت ایران بر نیمی از

دریای مازندران)

با فروپاشی امپراتوری تزاری، قراردادهای تحمیلی از سوی حکومت مزبور، به خودی خود بی‌اثر گردیدند. حکومت بلشویک که جانشین رژیم تزاری شده بود، خوب می‌دانست که به دلیل رفع ید غاصب، می‌بایست مورد غضب به صاحب اصلی آن بازگشت داده شود.

از این رو، بلشویک‌ها در پی آن برآمدند که با اعمال فشار بر حکومت ناتوان ایران، ارثیه‌ی خونین تزارها را به خود منتقل کنند. روسیان برای زیر فشار قرار دادن دولت ایران، شهر رشت را اشغال کردند.

به دنبال اشغال شهر رشت از سوی بلشویک‌ها، دولت ایران به جامعه‌ی ملل شکایت برد. جامعه‌ی ملل در ۱۶ ژوئن ۱۹۲۰ (۲۶ خرداد ماه ۱۲۹۹) به شکایت ایران رسیدگی کرد. در طرح این دعوا، از آن‌جا که شکایت «بی

زوری از زورمندی» بود، تصمیم روشنی، اتخاذ نشد.

روز ۲۳ آذرماه ۱۳۰۰ (۱۳ دسامبر ۱۹۲۱) مجلس شورای ملی، زیر فشار شدید روسیان که بخش‌های شمال ایران را تصرف کرده بودند، اجازه‌ی امضاء و مبادله‌ی اسناد عهدنامه مودت میان دولتین ایران و جمهوری شوروی روسیه را صادر کرد.

بر پایه‌ی این عهدنامه، آن‌چه را که حکومت تزاری بر پایه‌ی تحمیل قرارداد و ننگ‌نامه‌های گلستان، ترکمن‌چای و آخال از ایران تجزیه کرده بود، به حکومت بلشویکی منتقل گردید؛ اما حقوق ایران در دریای مازندران تا حدود زیادی ترمیم شد و ایران حقوق برابر با اتحاد شوروی در دریای مازندران را به دست آورد.

در این میان، نظری کوتاه به بخش نخست فصل اول عهدنامه‌ی مودت میان دولتین ایران و جمهوری شوروی روسیه، بازگوکننده‌ی بسیاری از حقایق تاریخی است:

دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌ی خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرج در مراسلات ۱۴ یانوار / ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون / ژوئن ۱۹۱۹، یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که از سیاست جابجانه‌ای که دولت‌های مستعمراتی روسیه که به اراده‌ی کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند، قطعاً صرف‌نظر می‌نماید.

نظر به آن‌چه گفته شد و با اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید، دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقالات و قراردادهای که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود، ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.

در فصل یازدهم همان عهدنامه که اشاره به مسایل دریای مازندران دارد می‌خوانیم:

نظر به این که مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه، عهدنامه‌ی منعقد در ۱۰ فوریه ۱۹۲۸ ما بین ایران و روسیه در ترکمن‌چای نیز که فصل ۸ آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود. از درجه اعتبار ساقط است. مع‌هذا طرفین متعاهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی‌رانی آزاد را در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند.

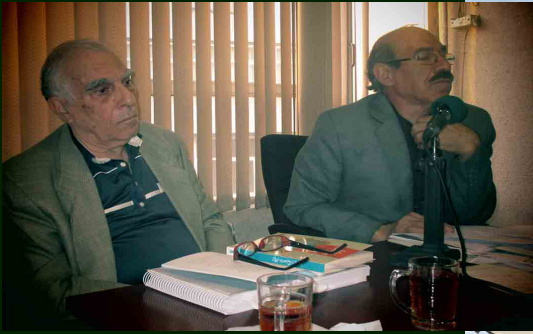
قرارداد بازرگانی و بحریمایی

بین دولت شاهنشاهی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

(۱۹۱۹ خورشیدی / ۱۹۴۰ میلادی)

روز پنجم فروردین ماه ۱۳۱۹ (۲۵ مارس ۱۹۴۰) قرارداد بازرگانی و بحریمایی میان دولت ایران و اتحاد شوروی بسته شد. در این قرارداد به حق بهره‌گیری یکسان و انحصاری دو دولت، از دریای مازندران، چه از نظر کشتی‌رانی (ماده ۱۳) و چه از نظر استفاده از منابع طبیعی (بند ۴ ماده ۱۲) به گونه روشن و غیرقابل تعبیر اشاره شده است. در ماده ۱۳ قرارداد ۱۹۴۰ به روشنی آمده است:

طرفین متعاهدین بر طبق اصولی که در عهدنامه‌ی مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و جمهوری متحد سوسیالیستی، شوروی روسیه اعلام گردیده است، موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتی‌هایی جز کشتی‌های



است، مالکیت و حاکمیت بالسویه‌ی دو دولت بر این دریا، به گونه مشاع است.

در این بخش از برنامه‌ی همایش، سخنرانان به پرسش‌های چندتن از حقوق دانان با توجه به مفاد عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و تعهدات مینسک و آلمانی در سال ۱۹۹۱ میلادی که اینک به صورت معاهده‌ی بین‌المللی در آمده‌اند و معنا و مفهوم عقد لازم و نظام کلی «حقوق بین‌الملل معاهدات» پاسخ‌های لازم را ارائه کردند و افزودند که برای اجرای نظراتشان طرح‌های متعدد وجود دارد. همچنین نظر آقای دکتر محمدعلی دادخواه در نظام کلی «حقوق بین‌الملل معاهدات» در همایش نهم، برای باشندگان خوانده شد...

دهمین همایش دریای مازندران که در روز ۵ مهر ماه ۱۳۹۴ ساعت شانزده آغاز شده بود در ساعت ۲۰ به پایان رسید.

متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا متعلق به اتباع و بنگاه‌های بازرگانی و حمل و نقل کشوری یکی از طرفین متعاهدین که زیر پرچم ایران یا زیر پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیر می‌نمایند، نمی‌تواند وجود داشته باشد. بند ۴ ماده ۱۲ مقرر می‌دارد:

هر یک از طرفین متعاهدین ماهی‌گیری را در سواحل خود در حد ۱۰ میل دریایی به کشتی‌های خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که واردات ماهی‌های صید شده از طرف کارکنان کشتی‌هایی را که زیر پرچم او سیر می‌نمایند از تخفیفات و مزایای خاصی بهره‌مند سازند.

افزون بر آن، در نامه‌های پیوست قرارداد بازرگانی و بحریمایی، از سوی هر دو دولت از دریای مازندران، به عنوان دریای «ایران شوروی» نام برده شده است. بدین سان، با امضای دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، دولت‌های ایران و شوروی به عنوان شریک متساوی‌الحقوق در دریای مازندران شناخته شدند.

رژیم حقوقی دریای مازندران (کاسپیان) بر پایه‌ی قرارداد مودت (۱۹۲۱) و بازرگانی و بحریمایی (۱۹۴۰)، میان دولت ایران و اتحاد شوروی استوار است.

چنان که اشاره شد، بر پایه‌ی فصل یازدهم قرارداد ۱۹۲۱ و نیز ماده ۱۳ و بند ۴ ماده ۱۲ قرارداد بازرگانی و بحریمایی ۱۹۴۰ ایران و اتحاد جماهیر شوروی، از نظر کشتی‌رانی و بهره‌برداری از منابع آبزیان دریای مازندران، دارای حق برابر و متساوی‌اند.

مهم آن که سفیر کبیر دولت اتحاد شوروی در تهران که قرارداد ۱۹۴۰ را از سوی دولت خود امضا کرده است، در روز امضای قرارداد (۵ فروردین ۱۳۱۹/۲۵ مارس ۱۹۴۰) در نامه‌ای به وزیر امور خارجه‌ی ایران، با روشنی کامل از دریای مازندران به عنوان «دریای ایران و شوروی» نام می‌برد. سفیر کبیر دولت شوروی در تهران، به وزیر امور خارجه‌ی ایران می‌نویسد: «با نهایت توقیر، مراتب زیر را به استحضار آن جناب می‌رساند: ... نظر به این که دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند».

در پاسخ وزیر خارجه ایران، به «ماتوی فیلیموتو» سفیر کبیر دولت اتحاد شوروی می‌نویسد: «با کمال توقیر وصول نامه مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ آن جناب را که به مضمون ذیل است تایید می‌نمایم ... دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند ...»

ماده ۱۳ قرارداد بازرگانی و بحریمایی میان ایران و شوروی، تصریح می‌کند:

طرفین متعاهدین بر طبق اصولی که در عهدنامه‌ی مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و جمهوری متحده سوسیالیستی شوروی روسیه اعلام گردیده است، موافقت دارند که در تمام دریای خزر، کشتی‌های جز کشتی‌های متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا متعلق به اتباع و بنگاه‌های بازرگانی و حمل و نقل کشوری یکی از طرفین متعاهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیر می‌نمایند، نمی‌تواند وجود داشته باشد:

بدین سان، مفاد قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نیز نامه‌های پیوست قرارداد ۱۹۴۰، روشن می‌سازند که:

۱- دریای مازندران، یک دریای بسته است.

در تبصره ماده دوم قانون راجع به اکتشافات و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره‌ی ایران مصوب ۲۸ خرداد ماه ۱۳۳۴، تصریح شده است:

«در مورد بحر خزر، مبنای عمل طبق اصول حقوق بین‌الملل مربوط به دریای بسته بوده و می‌باشد».

۲- این دریا در ید مالکیت و حاکمیت بالسویه‌ی دو دولت ایران و شوروی قرار دارد.

۳- از آن جا که تحدید حدود در دریای مزبور میان ایران و شوروی به عمل نیامده

کوچ نیروهای انسانی

شورای نویسندگان

فرار مغزها

چندی است که تلویزیون‌ها، فرار سیل آسای نیروهای انسانی را از منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا به سوی اروپا و به ویژه کشورهای آلمان و سوئد به تصویر می‌کشند و خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها انباشته از خبر این کوچ بزرگ انسانی است که تا کنون جهان شاهد این گونه از مهاجرت با این ابعاد نبوده است.

گفته می‌شود، محرک اولیه‌ی این کوچ میلیونی انسان‌ها، یورش نظامی آمریکا - ناتو به لیبی، عراق، افغانستان و سوریه و نیز حضور نیروهای نظامی بدون اونیفورم آمریکا زیر نام القاعده، طالبان، داعش، النصرة، جیش‌السلام، بوکو حرام و ... در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا است. عمل کرد سربازان بدون اونیفورم آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا، از هر جهت با عمل کرد نیروهای نظامی رسمی آمریکا در ویتنام، لائوس و کامبوج قابل مقایسه و برابر نهادن است.

اما در کنار این پدیده، پدیده‌ی دیگری که بیش‌ترین زبان‌ها را به ویژه به کشور ایران وارد کرده است «فرار مغزها» است. این پدیده، عبارت است با «سرمایه‌برداری» غیر قابل جبران برای کشور با پی‌آمدهای بسیار تلخ و ناگوار.

در سال‌های پیش از انقلاب ۱۳۵۷، فرار مغزها به گونه‌ی رسوب بخشی از دانش‌جویانی بود که برای پی‌گیری تحصیل به اروپا و آمریکا می‌رفتند. رسوب دانش‌آموختگان در اروپا و به ویژه آمریکا، بیش‌تر در رشته‌ی پزشکی بود.

در این میان، پاره‌ای گام‌های دانسته از سوی «کل» یا بخشی از هیات حاکمه به این امر یاری می‌رساند. مهم‌ترین آن خواهرخواندگی رشته‌ی پزشکی دانشگاه شیراز با چند دانشگاه آمریکا بود. بدین سان، بسیاری از دانش‌آموختگان رشته‌ی پزشکی دانشگاه شیراز، برای دیدن دوره‌های تخصصی به آمریکا می‌رفتند و پس از پایان کار به دلیل درآمدهای بالای پزشکان در آمریکا و کمبود پزشک در این کشور، برای همیشه در آن جا ماندگار می‌شدند؛ کوچ به گونه‌ای بود که به زحمت، پزشک دانش‌آموخته‌ی دانشگاه شیراز در کشور به چشم می‌خورد.

این امر که دانسته از سوی کل یا بخشی از هیات حاکمه انجام گرفته بود، با سلطه‌ی افکار جهان وطنی چپ و راست و نیز میهن‌پرستی و میهن‌دوستی، تشدید شده بود. از این رو می‌توان گفت مجموعه‌ی این عوامل، باعث رسوب بخشی از دانش‌آموختگان ایران در بیرون از کشور بود.

با وجود نتایج برررسی مهاجرت که از سوی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۴۴ خورشیدی منتشر گردید، ایران در میان پنج کشور ته‌جدول قرار داشت. این آمار برای سال‌های بعد نشان می‌داد که مجموع مهاجرت‌های انجام شده تا سال ۱۳۵۷ کم‌تر از ۵۰ هزار بوده است.

اما مهاجرت یا کوچ با انقلاب ۱۳۵۷، شدت گرفت و ایران از زیر جدول کشورهای مهاجر فرست به بالای جدول رسید؛ به گونه‌ای که پیش از سیل اخیر آوارگان و پناه‌جویان از ایران به عنوان سومین کشور مهاجر فرست یاد می‌شود.

از سال ۱۳۵۷ تا امروز، جمعیت کل کشور از ۳۵ میلیون نفر به ۸۰ میلیون تن افزایش یافته است؛ اما میزان مهاجرت به بیش از ۵ میلیون تن رسیده است.

اما در این میان، کوچ دستجمعی دانش‌آموختگان از کشور بسیار تامل برانگیز می‌باشد. بر پایه‌ی آمار صندوق بین‌المللی پول، ایران از نظر فرار مغزها در میان ۹۱ کشور جهان، در بالای جدول قرار دارد. برآورد می‌گردد که هر ساله بیش از ۱۵۰ هزار تن با آموزش عالی، کشور را ترک می‌کنند. این امر چنان که گفته شده بسیار تامل برانگیز است و تهاهی سیاست‌های



ایران رتبه دوم صادرات دانشجویان آمریکارا دارد

معاون آموزشی وزارت بهداشت گفت: متأسفانه بیشتر دانشجویان ایرانی که به خارج می‌روند در ۳ کشور فیلیپین، هندوستان و مجارستان تحصیل می‌کنند که این اصلاً وضعیت جالبی نیست. به گزارش فارس، لاریجانی در جریان دیدار سفرای جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها با وزیر بهداشت و مسئولان این وزارتخانه گفت: آموزش پزشکی ما در حال بین‌المللی شدن است و ما برای آن سند چشم‌انداز مرجعیت علمی منطقه را دیده‌ایم. وی با بیان اینکه ایران بیشترین تعامل را در زمینه مقالات علمی در کشورهای آمریکا و انگلستان دارد، گفت: در نمایه اسکوپوس ایران رتبه اول تولید علم در خاورمیانه و هفدهم دنیا را داراست. لاریجانی در بخش دیگری از صحبت‌های خود به تبادل دانشجویان میان کشورهای مختلف اشاره کرد و گفت: در حالی که در سال ۲۰۰۰ تعداد ۹۷ میلیون دانشجویان میان کشورهای مختلف تبادل شده بود این عدد در سال ۲۰۱۵ به ۲۶۳ میلیون نفر رسید و ما شاهد هستیم که استرالیا ۷۱ درصد دانشجویان خود را از آسیا تأمین می‌کند و این عدد برای انگلستان ۴۰ درصد است. امروز در آمریکا ۸۰۰ هزار دانشجوی خارجی مشغول تحصیل هستند که ایران رتبه دوم را در صادرات دانشجویان به این کشور داراست. وی با بیان این که بیشترین تعداد دانشجویان ایرانی که به خارج می‌روند، در ۳ کشور فیلیپین، هندوستان و مجارستان تحصیل می‌کنند، گفت: این موضوع وضعیت جالبی را پیش‌روی ما قرار نمی‌دهد. لاریجانی در مورد پذیرش دانشجویان خارجی در ایران گفت: اکنون ۱۲۰۰ دانشجوی خارجی در ایران مشغول تحصیل هستند که این افراد از ۴۱ ملیت در ۳۰ دانشگاه تحصیل می‌کنند. معاون آموزشی وزارت بهداشت بیشترین تعداد دانشجویان خارجی در ایران را متعلق به افغانستان دانست و گفت: خوشبختانه در موضوع دانشجویان خارجی افغانستان به داد ما رسیده است. به گفته وی، ۳ دانشگاه ملی استرالیا، توکیو و هنگ کنگ دانشگاه‌های برتر بر علوم پزشکی آسیا هستند و در میان ۱۰ دانشگاه برتر نامی از دانشگاه‌های ایران دیده نمی‌شود.

فرهنگی کشور را نشان می‌دهد.

نخبگان کشور از همان سال‌های نخستین آموزش عالی، مورد صید بیگانگان قرار می‌گیرند و با دادن «بورس تحصیلی»، تسهیلات زندگی و رفاهی، آنان را شکار کرده و به خارج از کشور می‌برند.

به گونه‌ای که بر پایه‌ی آمار بنیاد ملی نخبگان کمابیش ۳۸۰ تن از دارندگان نشان‌های المپیاد علمی و ۳۵۰ تن از برترین‌های آزمون سراسری سال‌های ۸۶ - ۱۳۸۲ کشور را ترک کرده‌اند. از سوی دیگر، صندوق بین‌المللی پول گزارش می‌دهد که بیش از ۲۵۰ هزار پزشک و مهندس ایران در آمریکا به سر می‌برند.

هم‌زمان با شتاب‌گیری فرار مغزها، مسئولان پژوهشکده رویان جهاد دانشگاهی نیز هشدار دادند که دانشمندان رشته‌ی یافته‌های بنیادی بیش از پیش از کشور کوچ می‌کنند.

البته هنوز آماری از کوچ دانشمندان هسته‌ای ایران منتشر نگردیده است؛ اما بدون تردید با برچیدن صنایع هسته‌ای کشور، تا کنون دانشمندان بسیاری بیرون رفته‌اند و بسیاری نیز در فکر بیرون رفتن هستند.

از یاد نبریم که علت اصلی فرار مغزها تبلیغات جهان وطنی و ضد ملی گروهی از کار به دستان نقاب‌زده در بخش‌های فرهنگی و اجرایی کشور است. از سویی، شاهد جریانی هستیم که در دستگاه آموزشی کشور (از مهد کودک تا دانشگاه)، با ستیز مداوم با ناسیونالیسم ایران و تخطئه‌ی میهن‌پرستی و گسترش افکار جهان وطنی، انسان‌های گسیخته از پیوندهای ملی و میهنی تربیت می‌کند؛ انسان‌هایی که هیچ‌گونه وابستگی با تاریخ و فرهنگ و تمدن دیر پا و پرافتخار ملت خود احساس نمی‌کنند، انسان‌هایی که دارای احساس همبستگی با ملت خود و دیگر مردمان میهن خود ندارند. این انسان‌ها، به هر کجا که وعده‌ی «نان و آب» باشد کوچ می‌کنند و امروزه می‌بینیم که حتا بسیاری از آنان در خدمت بیگانگان و بر ضد منافع ملی ملت و مردم خود نیز اقدام می‌کنند.

ستیز با ناسیونالیسم ایرانی و مبارزه با مبانی میهن‌پرستی و ترویج افکار جهانی وطنی می‌تواند در آینده کشور را در برابر مخاطرات عظیم‌تر از کوچ نیروهای انسانی و فرار مغزها قرار دهد.

از این جا و آن جا، از دیروز تا امروز...

(از لایه لای خبرهای روزنامه‌ها، مجله‌ها و خبرگزاری‌ها)

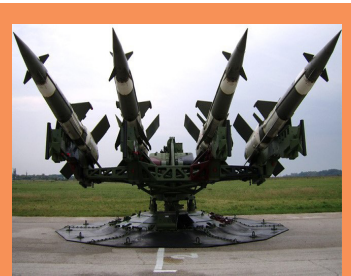


اکبر ترکان هم ادعای دولت را نقض کرد



در ۱۴ ماه اخیر بارها و بارها آمار و اظهارات مسئولان همین دولت خبر از وجود رکود در اقتصاد و وضعیت بد بنگاه‌های اقتصادی داده است. نامه ۴ وزیر اقتصاد، صنعت، رفاه و دفاع به رئیس جمهور درباره رکود در شرکت‌های بورسی بار دیگر ثابت کرد واقعیت‌های اقتصاد با آمارهای رنگارنگ مسئولان بسیار متفاوت است. اکبر ترکان، مشاور عالی رئیس جمهور با اشاره به نرخ رشد پایین اقتصادی کشور گفت: اقتصاد ما هنوز از رکود خارج نشده است.

دروغ و دروغ پردازی از سوی روسیان و خود فریبی از سوی جمهوری اسلامی



اظهارات متناقض روس‌ها درباره تحویل سامانه دفاعی اس ۳۰۰
در حالیکه سخن گوی هیأت روسی اعزامی به نمایشگاه هوایی دبی می‌گوید قرارداد فروش سامانه‌های دفاعی اس ۳۰۰ به ایران زودتر از اوایل سال ۲۰۱۶ امضا نمی‌شود یک مقام شرکت روس تک، شرکت دولتی صادرات تجهیزات الکترونیکی روسیه، گفت که ایران و روسیه قرارداد تحویل سامانه اس ۳۰۰ را امضا کرده‌اند. به گزارش فارس، سرگئی چمزوف با بیان اینکه قرارداد تحویل سامانه اس ۳۰۰ به ایران امضا شده است گفت که براساس این قرارداد بعد از تحویل بخش اول این سامانه، تهران شکایت خود را در زمینه عدم تحویل این سامانه براساس زمانبندی قبلی پس خواهد گرفت.

تکمیل قرارداد تحویل سامانه اس ۳۰۰ تا ابتدای سال ۲۰۱۶

با این حال به گزارش ایسنا یک سخنگوی هیأت روسی در نمایشگاه بین‌المللی ۲۰۱۵ صنایع هوا - فضای دبی در گفت و گو با خبرگزاری تاس اعلام کرد: قرارداد تحویل سامانه دفاعی موشکی اس ۳۰۰ میان ایران و روسیه تا پایان سال ۲۰۱۵ تکمیل نخواهد شد، بنابراین ابتدای سال آینده میلادی امضا خواهد شد. وی گفت: رایزنی‌ها با ایران در خصوص تعیین شکل این قرارداد ادامه دارد و زودتر از ابتدای سال ۲۰۱۶ تکمیل نمی‌شود. این سخنگوی هیأت روسی همچنین گفت که شرکت سازنده می‌تواند ۱۸ ماه پس از امضای قرارداد، این سامانه دفاعی را به ایران تحویل دهد. روسیه به موجب قراردادی که در سال ۲۰۰۷ با ایران امضا کرد باید دست کم پنج سامانه دفاع هوایی اس ۳۰۰ را به ایران تحویل می‌داد. مسکو در سال ۲۰۱۰ با این بهانه که فروش این سامانه به ایران خلاف قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران است از تحویل آن به تهران امتناع کرده بود. همزمان، نایب رئیس شرکت KRET که از زیرمجموعه‌های شرکت تسلیحاتی «روس تک» است، گفت: مسکو در حال بررسی احتمال تحویل سیستم‌های جنگ الکترونیکی به ایران است. به گزارش اسپوتنیک، ایگور نسنکوف که در نمایشگاه هوایی دبی حضور دارد، دیروز (دوشنبه) گفت: «ما آماده بررسی احتمال تحویل مجتمع‌های جنگ الکترونیکی زمین پایه به ایران هستیم اگر که ضروری باشد و شرایط سیاسی اجازه این کار را بدهد.»

ارتباط میان یارانه و نقد

حسام الدین آشنا مشاور فرهنگی رئیس جمهور درباره شرکت نکردن رسانه‌های منتقد دولت در نمایشگاه مطبوعات گفت: ادعایی که مطرح می‌کنند در پرداخت یارانه به مطبوعات تبعیض قائل می‌شوند باید در زمانی که شیوه یارانه دادن به رسانه‌ها مصوب می‌شد مورد مخالفت قرار می‌گرفت و آنچه که واقعیت دارد این است که یک رابطه مستقیم و مشخصی بین کاهش یارانه دریافتی توسط بعضی رسانه‌ها و میزان انتقادشان به سیاست‌های دولت وجود دارد؛ لذا هر چه که میزان انتقاد به سیاست‌های دولت بیشتر باشد یارانه آن رسانه کاهش می‌یابد البته این رابطه ممکن است که به صورت برعکس هم اتفاق بیفتد یعنی ممکن است هر چقدر که یارانه کمتر شود انتقاد بیشتر شود. آشنا خاطرنشان کرد: در سایت وزارت ارشاد یک فرمول شفاف بیان شده است که از طریق آن فرمول به رابطه بین میزان یارانه مطبوعات و نقد آنها از دولت اشاره شده است.

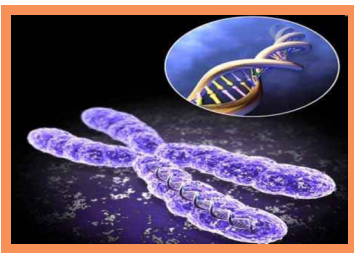
فرانسه شاهد چیزی است که ما ۵ سال است از آن رنج می‌بریم

رئیس جمهور سوریه در اولین واکنش به حملات عصر جمعه در پاریس اعلام کرد: فرانسه شاهد چیزی است که ما در سوریه پنج سال است، از آن رنج می‌بریم. به گزارش سانا، بشار اسد در دیدار با هیأتی فرانسوی که شامل شماری از نمایندگان پارلمان، فرهنگیان و اصحاب رسانه فرانسه بود، افزود: سیاست اشتباه کشورهای غربی و به ویژه فرانسه در قبال منطقه و چشم پوشی آن‌ها در قبال حمایت برخی هم‌پیمانانشان از تروریسم به گسترش آن انجامید. وی گفت: باید سیاست‌های جدیدی دنبال شود و تدابیر عملی برای توقف حمایت لجستیکی و سیاسی از تروریسم اتخاذ شود تا به نابودی حمایت از تروریسم برسیم. در واقع تروریسم هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.

رئیس جمهوری سوریه تاکید کرد تروریسمی که پاریس را هدف قرار داده، نمی‌توان از حملات تروریستی در ضاحیه بیروت جدا کرد. هم‌چنین آن‌چه از پنج سال پیش در سوریه و مناطق دیگر رخ می‌دهد نشان می‌دهد که تروریسم پدیده‌ای فراگیر در جهان است.



جایگاه برتر خود را در عرصه سلول‌های بنیادی حفظ کنیم



پیشرفت مناسب علم سلول‌های بنیادی در ایران مدیون کوشش دانشمندانی است که اکنون برخی از آنان در نزد ما نیستند و ما باید راه علمی‌شان را ادامه دهیم.

به واقع تلاش‌های شبانه روزی دانشمندان کشورمان موجب رشد ایران طی ۱۵ سال در این حوزه شد، به نحوی که امروز ایران به یکی از کشورهای پیشرو در زمینه سلول درمانی تبدیل شده است و دستاوردهای حاصل از پیشرفت دانش سلول درمانی با قابلیت‌های بسیاری که برای درمان بیماری‌ها دارد با گذر از مراحل موفقیت‌آمیز علمی به مرحله ارایه خدمات عمومی و بیمارستانی وارد

شده است و امروز در درمان طیف وسیعی از بیماری‌ها از جمله درمان بیماری‌های استخوانی، آرتروز، نارسایی‌های قلبی عروقی، بیماری‌های چشمی و اختلالات بینایی، بیماری‌های پوستی، سوختگی‌ها، درمان سرطان و تالاسمی و... به کار می‌رود.

اما لازمه توسعه این دانش و ارایه خدمات بیشتر به بیماران در این عرصه وجود زیر ساخت‌های لازم از جمله مراکز مختلف درمانی و بیمارستان سلول درمانی است که ضمن آن که امکان دسترسی بیماران را به خدمات سلول درمانی افزایش می‌دهد، در عین حال زمینه توسعه این دانش و انجام تحقیقات بیشتر را در این عرصه فراهم می‌کند.

تولید کنندگان رانتی



فروش ۱۰۰ هزار خودرو در ۵ روز، بهترین هدیه دولت و بانک مرکزی به خودروسازان بود. خودروسازانی که حتی در سخت ترین شرایط مالی، پای حرفشان ایستادند و به کاهش قیمت تن ندادند، حالا خود را در مقابل هزاران میلیارد پولی می بینند که بانک مرکزی در اختیارشان قرار می دهد. شاید خودروسازان می دانستند که نباید نگران آن روزها بود. نمی دانیم چه سهمی از این خودروهای به اصطلاح داخلی، در داخل تولید می شود و چه سهمی از آن در چین. اما آن ها به خوبی می دانستند که دولت دیر یا زود دست آن ها را می گیرد و گرفت. ماجرای خودروسازان بار دیگر دردهای تولید کنندگان رانتی را جلوی چشمانمان آورد.

از رانت خواری برخی تولید کنندگان همین بس که هیچ وقت به دنبال بهبود کیفیت و کاهش قیمت نمی روند. این تولید کنندگان به جای اینکه منافع خود را در راستای تعامل با مصرف کنندگان ببینند، به سراغ دولت ها می روند. آن ها به جای جلب رضایت مصرف کننده، بر جلب رضایت دولت ها اهتمام می ورزند. اصلا هم مهم نیست که چه دولتی بر سر کار است. شاید بد نباشد که یادآور شویم در سخت ترین روزهای قطعه سازان کشور و در زمانه ای که تعدیل نیروی کار تنها راه باقی مانده آنها بود، خودروسازان ما از چین قطعه وارد می کردند. دقیقا در همان روزها بود که با کوبیدن بر طبل «تولید ملی» به دنبال مجاب کردن مسئولان دولتی برای اختصاص وام های چند ده میلیاردی بودند. خودروهای خودروسازان فروش رفت و انبارهایشان خالی شد اما آیا نصیحت های نعمت زاده برای بهبود کیفیت عملیاتی می شود؟ در پایان باید گفت اگر چه تولید ملی محترم است اما هزینه های ایجاد تولید ملی را نباید نادیده گرفت.

راز تصمیم ۲۵۰۰ میلیاردی کابینه مشخص شد

در حالی که بر اساس مصوبه اوایل مهر ماه هیات دولت، تاکید شده بود که گمرک موظف است هم چنان به ترخیص کالاهایی که طبق شرایط مقرر قانونی، از حقوق ورودی و سود بازرگانی معاف هستند، اقدام کند، بر اساس گزارش یک نهاد ذی ربط به تعدادی از مسئولان، اعلام شده است که علت این مصوبه مبهم دولت آن است که علی رغم درج رقم ۶ هزار میلیارد ریال در جدول شماره ۹ قانون بودجه امسال به عنوان سقف ثبت تخفیف گمرکی، تا اواخر شهریور ماه بیش از ۸۵۰۰ میلیارد ریال معافیت و تخفیف حقوق ورودی کالاهای وارداتی اعمال شده است.

طرح آمریکا برای درگیری مستقیم ایران و عربستان

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، پایگاه اینترنتی پانورا مال الشرق الوسط به گزارشی استناد کرده که اخیرا توسط روس ها منتشر شده و در آن طرح های آمریکا درباره مقابله با ارتش های قدرتمند منطقه مرور شده است. در این گزارش با اشاره به انحلال ارتش عراق در پی حمله آمریکا به این کشور، ارتش های ایران، مصر، عربستان سعودی و پاکستان، به عنوان قدرتمندترین ارتش های منطقه هستند که باید تضعیف شوند. در این گزارش هزار و نهصد صفحه ای برای تضعیف ارتش های گفته شده راه های مختلفی ذکر شده است. در این گزارش در مورد ایران آمده است که ایران دشمن شماره یک آمریکا است و برای گرفتار شدن این ارتش به رویارویی مستقیم با عربستان سعودی برنامه ریزی می شود هم زمان با آن جنگ های شبه نظامی در بحرین، یمن و منطقه شرقی در عربستان سعودی صورت می گیرد و این درگیری ها به فروپاشی کامل ارتش عربستان سعودی و ایران منجر می شود.

مانند فیلم و نرم افزار برای خود و دوستان و بستگان هستند.

فساد چنان ریشه دار شده است که حتا از اینترنت پرسرعت هم نمی گذرند و حال باید دید هنگامی که پول نقد خزانه (بیت المال) در اختیار این آقایان قرار گیرد، چه ها که نمی کنند. به نظر من وقتی افراد یک کشور را از «میهن پرستی» و حس تعلق به «آب و خاک» خالی کنند و با تزریق افکار جهان وطنی او را فردی گسیخته از تاریخ و فرهنگ ملت خودبار آورند، نتیجه همین می شود. این افراد در هر سن و شغل و مقامی که باشند، تنها به خود می اندیشند و در پی سود بیش تر و ثروت اندوزی هستند؛ البته به هر بها. آن ها هیچ وابستگی به ملت خود احساس نمی کنند و بر این باور نیستند که منافع فرد در منافع جمع یا منافع ملت مستقر است. از این رو حتا از پهنای باند و اینترنت پرسرعت هم که در اختیارشان است، سوء استفاده می کنند و حتا آن را «زرنگی» می دانند. شما فکر می کنید، فرزندان این شخص که دزدی آشکار پدر یا مادر را می بینند و از این دزدی خوشحال هم هستند، هنگامی که به گفته ی معروف «دستشان به جایی بند شود» چه کار خواهند کرد؟!

حسین قاسمی

خرید و فروش ۱۰۰ هزار تومانی نوزاد

سرگرم بررسی خبرگزاری ها بودم که خبری از خبرگزاری فارس سخت نظرم را به خود جلب کرد. خبر این است که رییس کمیته ی اجتماعی شورای شهر تهران با تاکید بر خرید و فروش نوزادان در اطراف تهران گفت: این کودکان به دلیل بیماری های مختلف بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان به فروش می رسند. او گفت: متأسفانه گزارش ها نشان می دهند، خانم های کارتن خواب و زنان روسپی هنگام زایمان به برخی از بیمارستان های جنوب و مرکز شهر مراجعه و پس از به دنیا آمدن نوزاد با دریافت ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان بچه خود را می فروشند که اکثر این نوزادان مبتلا به HIV هستند.

فاطمه جهانفر

خواندنی:

در اثر ندانم کاری ها و نشستن بی دانشان به جای متخصصان، کار به جایی رسیده است که بهای انسان ایرانی به ۱۰۰ هزار تومان یعنی ۲۸/۶ دلار تنزل کرده است؟!



پساتحریم و پساتحریم

به نظر می رسد آن چه که مدت ها است به عنوان «پساتحریم» از سوی دولت و با پول «بیت المال» تبلیغ می شود، بیش تر به مورد «پساتحریم» صنایع هسته ای ایران می ماند، تا به اصطلاح گشایش اقتصادی.

این در حالی است که بدهی دولت یازدهم به بانک ها، دو برابر شده است و بر خلاف ادعای کاهش نرخ تورم، حجم پول در گردش ماه به ماه افزایش می یابد و چهار وزیر در نامه ی خود از حرکت از سوی رکود به بحران سخن می گویند و بر خلاف ادعای رییس جمهور مبنی بر خروج از «رکود» مشاور ایشان و رییس مناطق آزاد، بر «رکود» اقتصادی کشور تاکید دارد. در این میان، آن چه جای هیچ شک و «چک و چانه» ندارد، نابودی صنایع پر توان هسته ای به دست گروهی از کارگزاران دولت یازدهم است.

با توجه با این هیاهوی برای هیچ دربارهی دوران «پساتحریم» که از نتایج اولیه ی آن می توان از تمدید تحریم ایران از سوی رییس جمهور آمریکا و نیز وخیم تر شدن وضع اقتصادی کشور و تصویب وام ۲۵ میلیون تومانی خودرو که خودروهای چینی را هم در بر می گیرد و ... نام برد؛ آن چه مسلم است و غیر قابل انکار و همگان بر روی آن اتفاق نظر دارد، دوران «پساتحریم» صنایع هسته ای ایران است.

محمد مجلسی

سوء استفاده از هرامکان

در خانه ی یکی از آشنایان که یک مدیر دولتی است، شاهد آن بودم که وی شناسه ی کاربری رایانه ی پرسرعت مربوط به خود را در وزارت خانه در اختیار خانواده اش قرار داده است و آن ها بی محابا سرگرم پیاده کردن (دانلود) پرونده (فایل) های پر حجم و «مولتی مدیا» (چند رسانه ای)

دولت: شوق گران شدن دلار



علی فرہمندی

لنگ دولت را که بیش از دو سال به وعده «پس از برجام» و باریدن سکه‌های زر که در آسمان سرگردان نگاهداشته بود، بچرخاند. از این رو در یک اقدام ناگهانی، نرخ ارز مرجع را دیست (۲۰۰) تومان افزایش داد و در نتیجه بهای ارز در بازار آزاد نیز ۲۰۰ تومان افزایش یافت. افزایش دستکاری شده‌ی نرخ دلار از سوی دولت، باعث ایجاد روند افزایشی خنده در بازار ارز گردید که دل‌خواه دولت است.

بسیاری از دیده بانان مسایل اقتصادی کشور، تلاش وزیر اقتصاد و هم فکran وی را برای کاهش سود سپرده های بانکی، در راستای افزایش نرخ دلار می دانند.

در اثر کاهش سود سپرده‌های بانکی و با توجه به روند افزایش نرخ
برابری دلار، کسانی به این فکر می‌افتند که همه یا بخشی از سپرده‌های
خود را وارد بازار ارز کنند که همین امر می‌تواند موجب افزایش بیش‌تر
نرخ برابری دلار و تثبیت این روند گردد، چیزی که دولت در پی آن
است. با افزایش ۲۰۰ تومانی بهای دلار مرجع از ۲۸۰۰ تومان به ۳۰۰۰
تومان، بیش از ۷ درصد بر درآمد دولت از محل فروش ارز (یا اصلی‌ترین
درآمد دولت) افزوده شد؛ در برابر ۷ درصد از درآمد در دسترس مردم
ایران، کاسته شد.

ثبات اقتصادی که به ثبات در بازار ارز بسته است، کرچه شعار همه‌ی دولت‌ها در عرض سال‌های پس از انقلاب بوده است؛ اما همه‌ی این دولت‌ها تنها در سایه‌ی گران‌تر کردن نرخ برابری ارز یا به گفته‌ی دیگر «دلار» توانسته‌اند به حیات خود ادامه دهند.

از آغاز انقلاب تا کنون، دولت هزینه‌هایش را از گران کردن دلار تامین کرده است و در حقیقت برای اداره‌ی کشور، دستش در «جیب مردم» است. از سوی دیگر یک بررسی ساده نشان می‌دهد که نرخ برابری دلار در دوران هر دولت (همه‌ی دولت‌ها ۸ ساله بوده‌اند) کمابیش سه برابر شده‌اند. همگان شاهد بودند که در پایان دولت دهم که نرخ دلار نسبت به آغاز این دولت سه برابر نشده بود با چه ترفندی و با «هو و جنجال آفرینی» نرخ دلار را به بیش از سه برابر افزایش دادند تا ذخیره‌ی لازم برای جلوس دولت بازدهم آماده گردد.

از آن جا که نرخ دلار تثبیت شده و حرکت رو به بالای آن بسیار کند شده بود، نخست یک تن از نوکیسه‌گان برآمده از انقلاب، اعلام کرد که در شش ماه آینده کشور با قحطی روبرو خواهد شد. این گفتار، هجوم مردم را به فروشگاه‌های بزرگ در پی داشت و زنگ تغییرات نرخ ارز را به صدا درآورد. در پی آن «جمشید بسم الله» را با چهار پایه‌ای معروفش به میان آوردند. جمشید که بر سر و صدا آمد و بر سر و صدا رفت.

یعنی نقشش تمام شد و یکی از نقش آفرینان جلوی صحنه نمایشی که در آن دو سوم دارایی مردم ایران دود شده و هوارفته بود، بدون این که حتماً مردم اجازه داشته باشند، نام و نام خانوادگی راستین او را بدانند، بازنشته شد و قرار است سال‌های، بازنشستگی، را غرّه، در ثوت و «عت» سپری کند.

در حالی که دستگاه‌های امنیتی می‌گویند حتی پرواز پشه‌ای بر آنان عیان است و در مواردی هم آن را اثبات کردند، قرار نبود که این «هیولا» را ببینند و با او «برخورد کنند» واژه‌ای که روزانه صد بار از دهان شهردار یک منطقه تا وزیر و وزیران می‌شنویم؟!

سرانجام با افزایش نرخ برابری دلار به بیش از ۳۵۰۰ تومان، دیگر سخنی از قحطی به میان نیامد و گویا چهار پایه‌ی جمشید بسم‌الله رانیز به موزه‌ی پول منتقل گردانند.

جمشید ب، روزانه بسته به نیاز طراحان، چند بار چهار پایه‌اش را در سر خیابان منوچهری (روبروی سفارت فخمیه) می‌گذاشت و بالای آن قرار می‌گرفت و با گشتن واژه «بسم الله» نرخ آن لحظه‌ی دلار را اعلام می‌کرد و در عرض چند دقیقه، در سرتاسر کشور این نرخ به مورد اجرا گزرده می‌شد. هنگام اعلام نرخ حتی یک پاسبان هم در آن اطراف به چشم نمی‌خورد.

نرخ ارز در دست دولت است

قرار بود ژانویه برجامی ارزش را از آن کند یا گران؟!

اینکه بر عکس، شود.

مستخدمین حسینی معاون اسبق بانک مرکزی با بیان این که افزایش یا کاهش نرخ ارز کاملاً در اختیار بانک مرکزی است که به نمایندگی از دولت مدیریت می کند، بیان کرد: به نظر می رسد، افزایش آرام آرام قیمت ارز در چند هفته اخیر، مغایر با سیاستی است که دولت برای کاهش تورم دنبال می کند.

نسبت دادن گرانی ارز به فرارسیدن ماه ژانویه در حالی است که در هیچ
سالی به هنگام فرارسیدن ژانویه ارز گران نمیشود.

اظهارات وزیر اقتصاد در زمینه به میان کشیدن پای ژانویه به عنوان علت گران شدن ارز در حالی است که بنابر اعلام مسئولان دولتی، ژانویه ۲۰۱۶ قرار بود، به اعتبار اجرای برجام و گزارش آژانس درباره پی‌ام‌دی و شوغ لغو تحریم‌ها، ارزش پول ملی، در قبال ارز خارجی، افزایش پیدا کند نه

قاچاق و نقش وزارت صنعت، معدن و تجارت

شورای نویسندگان

به باور و ادعای گروهی از ناظران، با آغاز به کار دولت یازدهم، سالانه بر حجم قاچاق به درون کشور و نیز قاچاق به برون از کشور افزوده شده است. این در حالی است که رییس سازمان تعزیرات حکومتی از قاچاق ۲۲ میلیارد دلاری کالا به کشور سخن می گوید.

به گفته ی وی، به ازای هر یک میلیارد دلار قاچاق حدود ۱۰۰ هزار نفر در مجموع ۲/۲ میلیون تن به دلیل قاچاق بیکار می شوند و بدین ترتیب «قاچاق» علت اصلی بیکاری بیش از ۲ میلیون جوان ایرانی است.

وزیر صنعت، معدن و تجارت دولت یازدهم، در نخستین گام «طرح شبنم» یا شناسه ی ره گیری کالا را که در مبارزه علیه قاچاق نقش اساسی داشت، ملغی کرد و بدین سان، راه را برای ورود کالای قاچاق و سود بدون دردسر تر قاچاق چیان، هموارتر کرد.

بهانه ی وزیر صنعت، معدن و تجارت برای تسهیل در امر قاچاق، کامل نبودن طرح «شبنم» عنوان شد؛

در حالی که اگر این طرح کاستی هایی داشت، امکان برطرف کردن آن در کوتاه مدت امکان پذیر بود.

بدین سان، با راهگشایی بیش تر و آسان تر برای قاچاق، امروزه مسئولان از ورود ۲۲ میلیارد دلار کالای قاچاق به کشور سخن می گویند که حجم آن کمابیش برابر با یک سوم کل بازرگانی خارجی کشور است.

از سوی دیگر، با توجه به نرخ دلار در بازار آزاد، سالانه کمابیش ۷۷ هزار میلیارد تومان و یا کمابیش به میزان سرانه یک میلیون تومان کالا وارد کشور می شود و یا می توان از زبان سرانه ی یک میلیون تومانی جمعیت کشور بر اثر قاچاق سخن گفت.

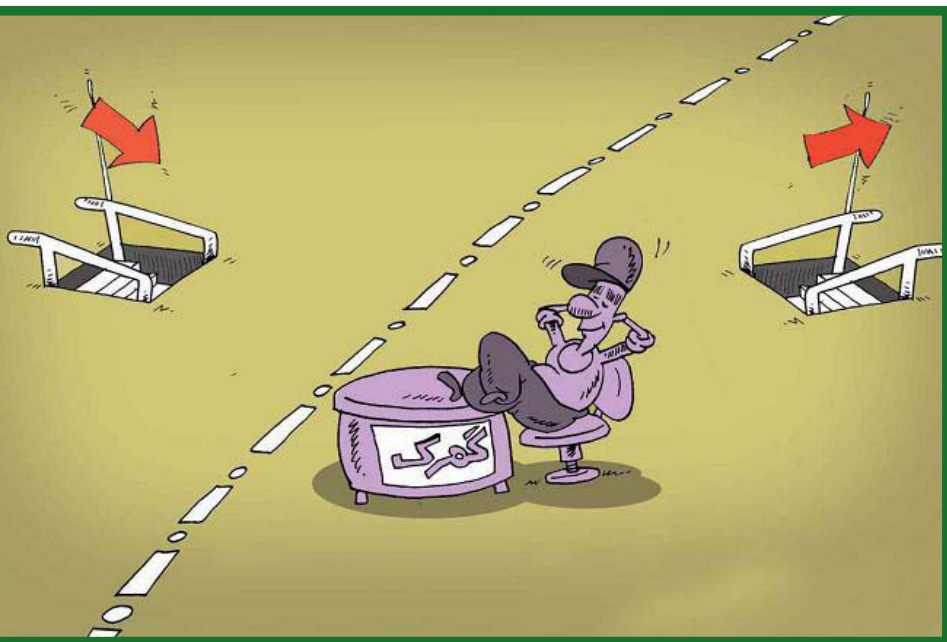
این در حالی است که نه تنها دستگاه یعنی وزارت صنعت، معدن و تجارت، کوچک ترین گامی در راستای رویارویی با قاچاق بر نمی دارد؛ بلکه عضو ناظر مجلس در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز معتقد است؛ وزارت صنعت مکلف بوده تا اردیبهشت ۹۳ آیین نامه مبارزه با قاچاق کالا و ارز را تدوین و به تصویب دولت برساند اما قانون را اجرا نکرده است. به گفته پورا بر اهی می برخی اعضای دولت معتقدند قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز باید معطل بماند. اشاره پورا بر اهی می به وزیر صنعت و معدن است که در اردیبهشت ۹۳ طی نامه ای به رییس جمهور پیشنهاد داده بود که اجرای قانون حداقل به مدت دو سال مسکوت نگه داشته شود تا در این مدت دولت لایحه ای جدید تنظیم و تقدیم کند. نعمت زاده قبل از این قانون هم اجرای طرح شبنم را متوقف کرده بود.

چنان چه گفته شد، وزیر صنعت، معدن و تجارت دولت یازدهم در نخستین گام طرح شبنم یا شناسه ی ره گیری کالا را به بهانه ی ناقص بودن؟! آن ملغی اعلام کرد. در حالی که به گفته ی عضو ناظر مجلس شورای اسلامی در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز:

«حداقل ۵۰ درصد قاچاق کالا به کشور یا معادل ۲۱ میلیارد دلار کاهش می یابد».

بدین سان، در صورت عدم لغو طرح شبنم، این امکان وجود داشت که از ورود کمابیش ۱۱ میلیارد دلار کالای قاچاق به کشور جلوگیری می شد. این امر بدان معناست که امکان ایجاد شغل برای بیش از یک میلیون جوان ایرانی وجود می داشت و یا این که اگر این حجم از کالا از راه گمرک های کشور وارد کشور می شد، دستکم برابر ۳۰ درصد ارزش آن یعنی کمابیش ۳/۳ میلیارد دلار یا بیش از هزار میلیارد تومان بر درآمد گمرک و در نتیجه درآمد خزانه افزوده می شد.

حال چرا حتا دولت در پی به دست آوردن این درآمد هنگفت نیست، جای پرسش های زیادی دارد؟!



آمارسازی بایره گیری از علوم «رمل و جفر»

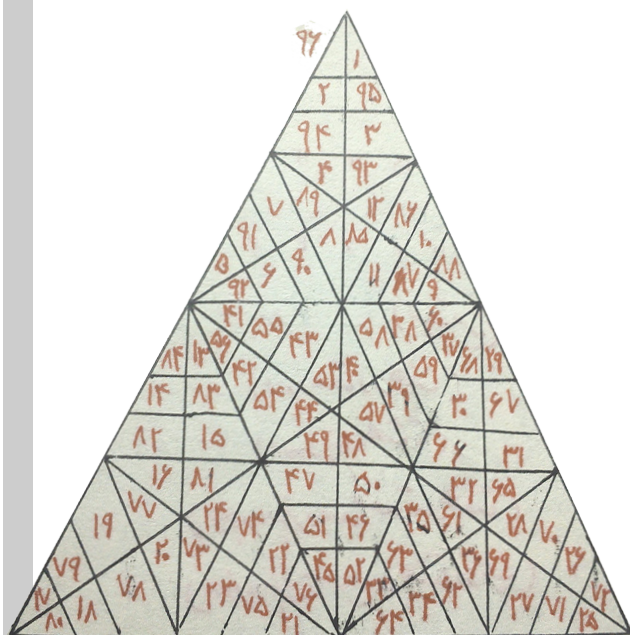
درباره‌ی این آمار، نحوه‌ی آمارگیری و نیز آمارسازی از سوی «آمار گران» (یا ماموران آمارگیری) بسیار است که هرگز مورد ارزیابی دقیق قرار نگرفته است و کوششی نیز در راستای برطرف کردن آن‌ها به عمل نیامده است!

بسیاری از دیده‌بانان مسایل اقتصادی کشور براین باوراند که این گونه رقم‌سازی‌ها و انتشار آمار بی‌پایه، ته‌مانده‌ی اعتماد مردم، کارشناسان اقتصادی مستقل و سازمان‌های جهانی را به صداقت دولت و گفته‌های مسئولان که بر پایه‌ی این گونه آمار جعلی و ساخته شده قرار دارند، از میان می‌برد.

اما چه باک، هنگامی که می‌توان منتقدان را «بی‌سواد» و «کم‌سواد» نامید، آنان را به «جهنم» حواله کرد و حتا در صورت لزوم، با زدن انگ «تشویش افکار عمومی» آنان را از میدان بدر کرد، پس با توسل به «رمل» و «جفر» نیز می‌توان آمار درست کرد و به راحتی صورت مسایل را به «دل‌خواه» پاک کرد.

بسیاری از دیده‌بانان مسایل اقتصادی براین باور اند که مرکز آمار برخلاف طبیعت «خرس‌های قطبی» که به خواب شش ماهه می‌روند، در خواب یک‌ساله فرو رفته است؛ البته هرچه این خواب درازتر شود، بدون دودلی برای کشور مفیدتر خواهد بود و زیان کم‌تری از محل این گونه آمارسازی‌ها به کشور وارد خواهد شد.

اما چه نیکوست که دولت این مرکز را که بازدهی آن چیزی جز صرف بودجه نیست، منحل کند و بودجه و امکانات اداری آن را به جمع‌آوری، نگه‌داری و درمان معتادان که به صورت یک معضل اجتماعی در آمده است، تخصیص دهد.



مرکز آمار ایران پس از مدت‌ها سکوت و جنگ زرگری با بانک مرکزی، در دهه‌ی نخست آبان ماه، نرخ رشد اقتصادی کشور را در شش ماهه‌ی نخست امسال یک در صد اعلام کرد. این در حالی است که هنوز نرخ رشد سال گذشته از سوی این مرکز اعلام نشده است.

مرکز آمار ایران پس از انتشار نرخ رشد سال ۱۳۹۲ در مرداد ماه سال ۱۳۹۳ آمار دیگری در باره‌ی حساب‌های ملی و نرخ رشد تولید ناویژه‌ی داخلی منتشر نکرده است. این بدان معناست که مرکز آمار ایران تولید ناویژه‌ی داخلی سال گذشته را محاسبه نکرده است.

پرسش اساسی این جاست که در این صورت، مرکز آمار ایران نرخ رشد تولید ناویژه‌ی داخلی شش ماهه‌ی امسال را با چه پایه‌ای سنجیده که به رقم یک در صد رسیده است. باید به یاد داشته باشیم که نرخ‌های رشد مثبت یا منفی (بر پایه‌ی مدت مشابه پیشین سنجیده می‌شوند).

از سوی دیگر بر پایه روش‌های شناخته شده، نرخ رشد تولید ناویژه‌ی داخلی به صورت فصلی اعلام می‌شود و انتشار شش ماهه‌ی آن پس از یک وقفه‌ی بیش از یک سال نیز باید از اثرات فراگیری بهتر علوم «رمل و جفر» از سوی رییس و کارشناسان این مرکز باشد.

بد نیست بدانیم که در سال ۱۳۴۳، برای نخستین بار، درآمد ناویژه‌ی داخلی ایران برای سال ۱۳۳۷ در دفتر اقتصادی سازمان برنامه محاسبه گردید. سپس با ایجاد بانک مرکزی، این خویش کاری (وظیفه) به اداره‌ی بررسی‌های این بانک واگذار گردید. در آغاز برای یاری رسانی و آموزش، چند تن از کارشناسان دفتر اقتصادی سازمان برنامه، مامور خدمت در بانک مرکزی گردیدند.

پرسش اساسی این جاست که با این اندوخته‌ی گران بها، چرا باید بانک مرکزی، از انجام این محاسبات کنار گذارده شوند؟ این گروه از کارشناسان بانک مرکزی که تخصص دیگری ندارند، بدون هر گونه دودلی اکنون مدتی است که در این بانک بی‌کار و معطل مانده‌اند؛ گرچه حقوق و مزایای آنان پرداخت می‌گردد.

از سوی دیگر باید توجه داشته باشیم که به جز سرشماری‌ها، مرکز آمار ایران، آمارهای منتشره را از دستگاه‌های مربوط اجرایی می‌گیرد. بدون آمارهای ارائه شده از سوی دستگاه‌های مربوط اجرایی مرکز آمار ایران، از شمار دانش‌آموزان در برش‌های (مقاطع) گوناگون تحصیلی، شمار دانش‌جویان به تفکیک رشته و دانشگاه، تولید نفت و فراورده‌های نفتی، ترابری جاده‌ای، فراورده‌های کشاورزی، تولیدات صنعتی و... آگاهی ندارد. آگاهی و آمارهای مرکز آمار ایران بر پایه‌ی آگاهی‌ها و آمارهای دستگاه‌های اجرایی است. از این رو اصرار برای انتشار داده‌های حساب‌های ملی از سوی این مرکز چیست؟

مرکز آمار ایران با اعتبار و بودجه‌ی زیاد و تشکیلات مرکزی در تهران و استان‌ها، توان آمارگیری درست نفوس و مسکن را ندارد و حرف و حدیث‌ها

زندگی خطر در زمینه‌ی رشد علم

با کند شدن روند پژوهش هسته‌ای، شتاب علمی کشور از حرکت باز ایستاد

شورای نویسندگان



سخن همه‌جا، از کند شدن رشد علمی کشور است. کارشناسان و صاحب نظران بخش دولتی و نیز بخش «خصولتی» (خصوصی-دولتی) در این باره، کارگاه‌ها تشکیل می‌دهند و گردهمایی‌ها برگزار می‌کنند، بدون این که دلیل اصلی آن را بخواهند جست‌وجو کنند و یا این که اگر بدانند، آن را به زبان آورند.

بر پایه‌ی گزارش دیدارگاه (تارنما / سایت) مرجع جهانی، تولیدات علمی ایران در سال ۲۰۱۴ نسبت به سال ۲۰۱۳ به میزان ۱/۵۱ درصد افت دارد. این ارقام بدان معناست که کشور در دو سال گذشته، شتاب رشد علمی را از دست داده و گام بلندی پس نشسته است.

برخی از دیده بانان مسایل پژوهشی در کشور، این امر را نتیجه «حاشیه‌سازی» های وزارت علوم می‌دانند که در این دو سال، پیایی بحران آفرین بوده است. می‌توان پذیرفت که این امر، در از دست رفتن شتاب علمی کشور موثر بوده است؛ اما مساله‌ی مهم‌تری وجود دارد که دانسته یا نادانسته، کوشش می‌شود که از کنار آن گذشته و آن را مطرح نکنند.

ایران در سال ۲۰۱۴ با تولید ۳۹ هزار و ۵۷۳ مستند علمی در تمامی رشته‌ها در رتبه شانزدهم جهان ایستاده است. این در حالی است که کشور در سال ۲۰۱۲ (دو سال قبل) تعداد ۴۰ هزار و ۱۸۰ مستند علمی، تولید کرده بود.

تولیدات علمی در سال ۲۰۱۴ نسبت به سال ۲۰۱۲ به میزان ۱/۵۱ درصد افت داشته است. این بدان معناست که کشور در دو سال گذشته علاوه بر از دست دادن شتاب در رشد علمی، دچار عقبگرد جدی نیز شده است. به نظر می‌رسد شتاب علمی کشور در جهت منفی در دو سال گذشته در حال افزایش است.

سال ۲۰۱۴، در زمینه مهندسی، ایران با تولید ۹ هزار و ۳۵۶ محتوا در رتبه ۱۵ ایستاده است.

این در حالی است که در سال ۲۰۱۳، ایران با تولید ۹ هزار و ۴۱۳ مستند علمی، رتبه ۱۴ جهان را در اختیار داشته است.

در سال ۲۰۱۲ ایران با تولید ۹ هزار و ۷۱۷ مستند علمی، جایگاه ۱۳ جهان را در اختیار داشته است. گذشت زمان دو ساله علاوه بر کاهش مستندات و مقالات در زمینه مهندسی، باعث کاهش رتبه جهانی ایران نیز شده است.

در رشته‌ی مهندسی ایران با افت بیش از ۳/۵ درصدی، عملکرد غیر قابل قبولی را در این نمایه ارائه کرده است. در رشته‌های مرتبط با Computer science (علوم کامپیوتر) نیز کشور در حوزه مستندات در دو سال اخیر به میزان ۱۲/۲۲ درصد افت را تجربه کرده است.

پیشرفت علمی کشور در طول دو سال در حوزه علمی اقتصاد و امور مالی، بیش از ۲۵ درصد افت داشته است که قابل باور و تصور نیست.

در حوزه مربوط به علوم ریاضی نیز کشور افت بیش از ۳ درصدی را در طول دو سال تجربه کرده است.

در حوزه هنر و علوم انسانی نیز وضعیت بسیار نامطلوبی در دو سال اخیر حاکم بوده است به نحوی که تولید مستندات در این حوزه بیش از ۷ درصد افت داشته است. این حوزه در کنار مهندسی از مهم‌ترین حوزه‌های فعالیت

وزارت علوم است که متأسفانه در هر دو، افت علمی کشور در دو سال گذشته مشهود است.

در حوزه کشاورزی و علوم زیستی نیز عملکرد متولیان امر ناکافی و نامطلوب بوده است و کارنامه مردودی آنها در افت علمی بیش از ۱ درصد کشور طبق اطلاعات موثق مندرج در دیدارگاه (سایت / تارنما) Scimago بر مبنای نمایه Scopus قابل رویت است.

در تولید محتواهای علمی چندرشته‌ای (Multidisciplinary) نیز وضعیت کشور نسبت به دو سال گذشته، نه تنها مطلوب نیست که طبق آمار این سایت (دیدارگاه. تارنما) (Scimago)، مایوس کننده است.

در این نوع اسناد علمی، افت علمی کشور تکان دهنده بوده و در طی دو سال، کشور بیش از ۶۵ درصد افت علمی داشته است.

پیشرفت خیره کننده علمی کشور در سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲، ایران را به یک مدل ارزشمند در توسعه علم و فناوری در جهان تبدیل کرد و طبق مقالات و مستندات موجود، احتمال‌های زیادی برای حضور ایران در بین ۱۰ کشور برتر جهان مطرح شد.

منبع: www.farsnews.com

خواندنی: مساله این جاست که با به تعطیلی کشاندن صنایع هسته‌ای

با روی کار آمدن دولت یازدهم، پژوهش نیز در بخش توانمند هسته‌ای به تعطیلی کشانده شد که با کند شدن روند پژوهش در سازمان انرژی هسته‌ای که رشته‌های گوناگون علوم و فنون را در بر می‌گرفت، شتاب علمی کشور از کار افتاد و سیر رو به «کاهش» آغاز شد که با مقررات سختی که در «برجام» برای پژوهش‌های هسته‌ای در نظر گرفته شده است، «پس رفت» ادامه خواهد داشت و هر سال افت علمی کشور به لطف دولت و هیات مذاکره کننده، شتابان‌تر خواهد شد.



صنعت نفت:

رها و پر حاشیه

ه. خشیار

روز یکشنبه ۱۷ آبان ماه سال جاری، همایش مسئولان و مدیران حراست صنعت نفت با حضور وزیر نفت و نماینده‌ی قوه‌ی قضاییه تشکیل گردید. این در حالی است که به گفته‌ی نماینده‌ی قوه‌ی قضاییه در این نشست، بیش‌ترین پرونده‌های فساد مالی مربوط به «نفت» است. فسادهای چند میلیارد دلاری مربوط به «کرسنت» و «استات اویل» که مربوط به دوران وزارت پیشین و وزیر کنونی است و نیز فساد میلیاردی مربوط به بابک زنجانی (معروف به میلیارد نفتی) و پرونده‌های بسیار دیگری است که حتا نام آن‌ها و متهمین با واگ‌ها (حروف) نخست نام و نام خانوادگی مانند الف. ب و ب. الف و ... نیز برای ما آشنا نیست.

به گزارش پایگاه آگاهی رسانی وزارت نفت، در این همایش رییس سازمان حراست صنعت نفت نیز گفت: «رویکرد تازه‌ای سازمان حراست صنعت نفت، چابک سازی و حرفه‌ای‌گرایی» است؛ بدین سان باید گفت که تا کنون سازمان حراست صنعت نفت با این درازا و پهنای کارکنان بی‌شمار «غیر حرفه‌ای» بوده است که جای تاسف و شگفتی بسیار دارد و نتیجه‌ی آن پرونده‌های فساد بسیاری است که کشف شده‌اند و چه بسا، بیش‌تر آن کشف نشده باقی مانده‌اند.

ایشان هم‌چنین از برنامه‌ی پنج ساله‌ی حراست وزارت نفت گفت و افزود: «سال آینده نخستین سال اجرای این برنامه خواهد بود».

اگر برنامه قادر است که از فساد موجود در صنعت نفت بکاهد و سازمان حراست صنعت نفت را «چابک» و «حرفه‌ای» کند، چرا باید از سال آینده آغاز شود؟! در حالی که در همین همایش برنامه‌ی پنج ساله‌ی حراست توسط وزیر نفت، رونمایی شد!

مسئول سازمان حراست وزارت نفت با بیان این مساله که شمار پرونده‌های فساد زیاد شده است، افزود: «جای طلب کار و بدهکار» در نظام اداری [مقصود نظام اداری وزارت نفت است] دارد عوض می‌شود. از این رو، هزینه‌های برخورد با این پرونده‌ها برای حراست گران تمام می‌شود، که گفتن این جمله بسیار گویا و پرمعناست و با توجه به این که اکنون دو سال و نیم از دوران وزارت آقای بیژن نامدار زنگنه بر صنعت نفت می‌گذرد. زیاد شدن «بر پرونده‌های فساد» و نیز عوض شدن «جای طلبکار و بدهکار» در نظام اداری این وزارت بسیار پرمعناست. البته از یاد نبریم که سخنان گذارده شده‌ی

مسئول حراست وزارت نفت در پایگاه آگاهی رسانی این وزارت خانه «سانسور شده» و «گزینشی» است. وی در سخنانی که از زبان ایشان در بخش خبر شبکه سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید، آمده بود بسیاری از موارد فساد را که هم کاران من در شهرستان‌ها برای آن که برایشان هزینه دارد، گزارش نمی‌کنند، زیرا مدیران در این زمینه‌ها پشتیبانی به عمل نمی‌آورند (نقل به مضمون).

البته باید یادآور شوم این بخش از سخنان و نیز بخش‌های دیگر سخنان ایشان در هیچ یک از روزنامه‌ها (حتا روزنامه‌های به اصطلاح منتقد) نیز چاپ نشده است. البته این را هم باید به پای «هزینه‌های این کار» گذارد و شاید هم ایشان به زودی با معلق شدن از کار، هزینه‌ی آن را بپردازد.

از سوی دیگر رییس ستاد ارتقای سلامت اداری و مبارزه با مفاسد اقتصادی وزارت نفت اعلام کرد: ۱۲ گلوگاه اصلی فساد در صنعت نفت شناسایی شده است؛ البته از یاد نبریم که این کشف بزرگ «کریستف کلمب نفتی» در حالی است که بیش از یک صد سال از نفت ایران می‌گذرد و به گفته‌ی مسئول حراست وزارت نفت: «شمار پرونده‌های فساد زیاد شده است و جای طلب کار و بده کار در نظام اداری [وزارت نفت] دارد عوض می‌شود».

حال باید دید که رییس ستاد و اعضای ستاد ارتقای سلامت و مبارزه با مفاسد اقتصادی وزارت نفت در کدام طیف قرار گرفته است و نکند که جای او نیز در این طیف میان طلب کار و بده کار عوض شود و یا عوض کنند! رییس ستاد ارتقای سلامت و مبارزه با مفاسد اقتصادی وزارت نفت ۱۲ گلوگاه اصلی فساد را این گونه بر می‌شمارد:

«بازرگانی شیوه اجرای مناقصات، فروش کالا و خدمات، قراردادهای داخلی و بین‌المللی، آثار خصوصی سازی در صنعت نفت، نحوه‌ی اجرای پروژه‌ها و تملک اراضی را از زمینه‌های بروز فساد در این صنعت اعلام و خاطر نشان کرد: انتصابات و مدیریت‌ها، پرونده‌های حقوقی، مطالبات و پرداخت‌ها، خرید کالا و خدمات و قاچاق از دیگر گلوگاه‌هایی است که زمینه بروز فساد در صنعت را فراهم می‌کند».

بدین سان با توجه به «گلوگاه‌های فرعی» باید گفت که فساد سرتاسر پیکره‌ی وزارت نفت را فرا گرفته است. راستی را کدام بخش است که از فساد مبرا است؟!

البته از یاد نبریم که در مدت ۶ ماهی که از تشکیل این ستاد می‌گذرد، با هیچ مورد فساد به گونه‌ی «مورد و مصداقی» برخورد نکرده است. وی در پاسخ به خبرنگار و درباره‌ی پرونده‌های مهم فساد در وزارت نفت به عنوان مثال وارد پرونده بابک زنجانی و هم‌چنین فروش نفت به نیروی انتظامی نشده‌اید، گفت: پرونده بابک زنجانی در محاکم قضایی در شعبه مربوطه رسیدگی می‌شود و با توجه به این که چند وجهی است در مقیاس ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی وزارت نفت نیست.

وی افزود این پرونده «مفتوح و در حال رسیدگی است اما ما نمی‌توانیم ورود قضایی به این پرونده داشته باشیم».

رییس ستاد ارتقای سلامت اداری و مبارزه با مفاسد اقتصادی هم‌چنین در مورد فروش نفت به نیروی انتظامی گفت: «این مورد پرونده نبوده و در واقع اختلاف دو دستگاه برای اجرایی شدن یک موضوع است که اکنون در حال برطرف شدن است».

وی با تاکید بر این که با جدیت به دنبال مبارزه با فساد، رانت خواری و ویژه خواری هستیم، گفت: سیستم را شفاف خواهیم کرد؟!

۴۰ هزار نیروی حراست در صنعتی

که همه اش با ۶۰ هزار نفر قابل اداره است!

وزیر نفت ضمن تاکید بر نقش مهم حراست در مبارزه با فساد از تعداد بالای نیرو در این حوزه از صنعت نفت و روند افزایشی آن گلایه کرد و گفت: ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر سرمایه انسانی در این بخش فعالیت می کنند در حالی که کل صنعت نفت را می توان با ۶۰ هزار نفر اداره کرد. به گزارش فارس، وزیر نفت در همایش سالانه سراسری مدیران و مسئولان ارشد حراست وزارت نفت و شرکت های تابعه با اشاره به این که مقابله با فساد از وظایف اصلی حراست نیست تاکید کرد: اما بدون کمک حراست نیز نهادهای متولی و نظارتی نمی توانند موفق باشند. زنگنه در ادامه به متراکم بودن منابع انسانی مشغول در سازمان حراست صنعت نفت به عنوان یکی از چالش های مبتلا به این بخش اشاره کرد. وی با بیان این که صنعت نفت را با ۶۰ هزار نفر می توان اداره کرد، گفت: فقط بیش از ۳۰ هزار نفر نیرو در حراست صنعت نفت مشغول به کار هستند.

زیان انسانی و مالی بزرگ کشور



انتقال مصدوم یا در بیمارستان رخ می دهد.

وی ادامه داد: هیچ گاه بار هزینه ای معلولیت ها در کشور محاسبه نشده است؛ توان بخشی طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت شامل

درمان، خدمات توان بخشی و تجهیزات کمکی است.

وی، تاکید کرد: طبق برآوردها هر فرد معلول که ۳۰ درصد توانایی خود را از دست داده است تا پایان عمر، سه میلیارد تومان هزینه دارد در صورتی که اگر تحت پوشش خدمات بیمه قرار گیرد، هزینه های وی، یک دهم این رقم خواهد بود.

همان گونه که می بینیم ۴۰ درصد این زیان های انسانی مربوط به حوادث مربوط به پیاده ها و موتور سواران است. در حالی که با وجود اعلام چند باره راهنمایی و رانندگی درباره ی مبارزه با موتور سواران متخلف و به ویژه موتور سواری در پیاده روها، عدم توجه به علامت های راهنمایی و رانندگی و گذر از چراغ قرمز هیچ گونه گامی بر نداشته است که همین مساله بر لجام گسیختگی موتور سواران افزوده است. چنین به نظر می رسد که ماموران راهنمایی و رانندگی در خیابان ها (که البته کم شماراند و در جاهای معینی حضور دارند) دستور دارند که چشم بر روی این تخلفات ببندند و اجازه دهند که سالانه کمابیش ۳۰۰ هزار تن زیان های جانی ببینند و شماری از آنان بخشی از اندامان خود را از دست بدهند و از جرگه تلاش گران اقتصادی - اجتماعی بیرون شده و به جمع بسیار «سرباران» اجتماعی و اقتصادی افزوده شوند.

مقصر اصلی: راهنمایی و رانندگی

رییس مرکز پژوهش های حوادث در دانشگاه علوم بهزیستی اعلام کرد که سالانه ۷۵۰ هزار تن در کشور بر اثر حوادث رانندگی، زیان جانی می بینند که ۱۰ درصد آنان برای همیشه معلول می شوند؛ یعنی بخشی از اندام خود را از دست می دهند. رقم ۷۵۰ هزار تن کمابیش یک درصد جمعیت کشور است این بدان معناست که در هر ۱۰ سال ۷/۵ تن از جمعیت کشور یا کمابیش ۱۰ درصد آن در اثر نقص فنی خودروها، عدم دقت رانندگان، خرابی جاده ها، رعایت نکردن مقررات راهنمایی و رانندگی و ... زیان جانی می بیند و ۷۵۰ هزار تن بخشی از اندام خود را از دست می دهند و در نتیجه به درجه های گوناگون از چرخه ی تولید کشور بیرون می روند و هزینه های زیادی را در میان مدت و دراز مدت بر خانواده و دستگاه های درمانی کشور تحمیل می نمایند.

برای تلاش مند (فعال) سازی این گروه زیاد که نیازمند به «توان بخشی» هستند برای این کار نیاز به تخته های توان بخشی در بیمارستان ها و یا مراکزهای ویژه است.

به گفته ی رییس مرکز پژوهش های حوادث دانشگاه علوم بهزیستی: باید ۱۰ درصد تخته های بیمارستانی مربوط به توان بخشی باشد؛ این در حالی است که بیمارستان ها زیر بار هزینه های توان بخشی نمی روند؛ چون این خدمات برای آن ها سوددهی ندارد.

وی، ادامه داد: سنین ۱۵ تا ۴۵ سال بیشترین فراوانی سنی معلولیت ها را تشکیل می دهد که این معلولیت ها، اکثر مواقع در اثر حوادث ترافیکی، ایجاد می شوند؛ ضمن اینکه هر سال، ۱۸ هزار کشته بر اثر حوادث ترافیکی داریم.

رییس مرکز تحقیقات حوادث دانشگاه علوم بهزیستی، گفت: ۶۰ درصد حوادث برای افراد سنین ۱۵ تا ۴۵ سال رخ می دهد؛ بیش از ۴۰ درصد حوادث مربوط به عابران پیاده و موتور سواران است و ۵۰ درصد مرگ های ناشی از حوادث در صحنه تصادف و ۵۰ درصد بقیه، حین

آب و برق: مدیریت ناکارآمد، انباشت بیش از حد نیروی کار و بازده کم

شورای نویسندگان

برای سرمایه انتظار دارند و می خواهند بگیرند عددی به دست می آورند. اما آن عددی نیست که پشتوانه‌ای داشته باشد. لذا از این رو می بینیم که روش و ریز محاسبات توسط وزارت نیرو به مردم ارایه نمی شود.

آقای ناصر سریر، هدر رفت انرژی در صنعت برق کشور را این گونه به ما می نمایند.

[تولید برق در سال ۱۳۹۲ برابر ۲۶۲ میلیارد کیلووات ساعت بوده است. ارزش حرارتی برق ۸۶۰ کیلو کالری است که با ضرب آن در تولید برق، ارزش حرارتی ۲۲۵ هزار میلیارد کیلو کالری به دست می آید. راندمان نیروگاه‌های کشور در مجموع ۴۰ درصد است؛ به این ترتیب عدد حاصل را تقسیم بر ۰/۲ می کنیم که به عدد ۵۶۳ هزار میلیارد می رسیم. بیش تر سوخت نیروگاه‌ها گاز طبیعی است که ارزش حرارتی آن ۸۶۰۰ کیلو کالری است.

با تقسیم عدد به دست آمده قبلی به معادل لیتری سوخت ۶۵ میلیارد می رسیم. هر بشکه نفت خام ۱۵۹ لیتر است که با تقسیم عدد به دست آمده بر آن معادل بشکه نفت خام به دست می آید و سپس تقسیم به ۳۶۵ میزان روزانه آن رقم ۱/۱۲۸ میلیون در دسترس است.

از سوی دیگر یکی از مشکل‌های صنعت برق کشور، واگذاری برخی یگان‌ها به بخش خصوصی است. در این زمینه آقای ناصر سریر می گوید: سیاست‌های اقتصاد کلان کشور شرایط و هزینه‌هایی را به وزارت نیرو تحمیل کرده‌اند. یکی از سیاست‌ها خریداری انرژی از نیروگاه‌های واگذار شده به بخش خصوصی است. این امر بعد از واگذاری نیروگاه‌ها به بخش خصوصی به وجود آمده و هزینه‌های تامین برق گزافی را به توانیر یا بهتر است بگوییم صنعت برق تحمیل می نماید.

هم چنین: برای این که مصرف کشور پوشش داده شود باید سالی ۷ درصد به ظرفیت کشور افزوده شود که رقمی برابر ۴ تا ۵ هزار مگاوات می شود و این کار دلارهای بسیاری می خواهد. این هزینه‌های توسعه تولید و تامین نیاز مشترکین از طریق تعرفه‌ها قابل دسترسی نیست و بخش خصوصی نیز با شرایط عدم ثبات اقتصادی رغبتی به ورود به این عرصه را با سودهای کم و دایمی ندارد. دیگر اینکه هدفمندی یارانه‌ها نیز به فشارهای وارده به صنعت برق پیوسته و هزینه‌های قابل توجهی را به این صنعت تحمیل می نماید. دیگر این که در این میان خصوصی سازی نیز گفتمان روز است یعنی نیروگاه‌هایی که زمانی مال خود وزارت نیرو بود و یا هست باید به بخش خصوصی واگذار شود و بهره سرمایه سرمایه‌گذار هم، هزینه‌ای جدید برای صنعت برق کشور است.

در نهایت همه این فشارها بر سر مصرف کنند بی دفاع و بی خبر برق، آوار می شود.

به دنبال محاسبات بدون پایه‌ی وزیر نیرو درباره‌ی بهای تمام شده‌ی آب آشامیدنی، معاون ایشان با همان «بی پایگی» محاسبه‌ی هزینه‌ی تمام شده‌ی برق را ارایه کرد. جالب این جاست که بدون اجازه به منتقدان (بی سوادان / کم سوادان؟ تازه به دوران رسیده‌ها) این محاسبات از صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز پخش گردید. از گذشته گفته‌اند، هر کس تنها به قاضی برود، راضی بر می گردد. وزیر نیرو هم با محاسبات آن چنانی، آب بها را افزایش داد و اکنون نوبت بهای برق است که افزایش یابد. البته از آغاز کار دولت یازدهم، پرداختی مشترکان به شدت افزایش یافته است. به گونه‌ای که برابر «بهای مصرفی»، کاربران بهای هزینه‌های تحمیلی دیگری را زیر عنوان‌های گوناگون باید بپردازند. در حقیقت کاربران دوبرابر بهای مصرفی را می پردازند.

اما بهای تمام شده: بهای تمام شده‌ی کالا عبارتست از هزینه‌های ثابت هزینه‌های جاری هر یگان تولیدی، بخش بر شمار تولید. البته باید توجه داشته باشیم در صورت افزایش تولید، سهم هزینه‌های ثابت در یگان تولید کاهش می‌یابد و در نتیجه بهای تمام شده کاهش می‌یابد.

در بخش برق، بازده نیروگاه‌های کشور کمابیش ۴۰ درصد است و این بدان معناست که ۶۰ درصد انرژی ورودی به صنعت برق کشور، هدر می‌رود، در حالی که هم می‌توان با دستکاری‌های فنی از میزان هدر رفت کاست و هم می‌توان از آن برای مثال گرم کردن آب و ایجاد شبکه‌ی آب گرم یگان‌های تولیدی و خانگی بهره گرفت.

از سوی دیگر با دست کاری در اصول حسابداری در صنعت برق و آب، به رقم‌های مورد دل خواه خود می‌رسند و با گران کردن بهای برق و آب، صورت مساله یعنی مدیریت ناتوان، انباشت نیرو بیش از نیاز پایین بودن بازده، هدر رفت بخشی از انرژی ورودی در صنعت برق و هدر رفت آب در شبکه‌ی پخش آب شهری و... را پاک می‌کنند.

آقای ناصر سریر از کارشناسان مستقل صنعت برق در این زمینه می گوید: یکی از اصول حسابرسی این است که برای هر واقعه مالی تنها می‌توان یک سند مالی تنظیم شود تا آخر هم همان سند باقی می‌ماند. تجدید ارزیابی به معنای آن است که ما سندهای قبلی را باطل کرده‌ایم. مثلاً سندهایی که زمانی با دلار ۷ تومانی هزینه شده بود را باطل کردیم و بر اساس نرخ دلار جدید با نرخ برابری جدید سند تازه‌ای زدیم. این موضوع بنیان همه چیز را به هم زده است. اگر ارزیابی‌های قدیم بود قیمت برق ارزان تر می‌شد، در حالی که الان بر اساس آخرین اطلاعاتی که داریم هزینه تمام شده برق هر کیلو وات ساعت به بیش از صد ۱۰۰ تومان و حتا گفته شده با محاسباتی به بیش از ۱۶۰ تومان به ازای هر کیلو وات ساعت رسیده است. بنا بر هر بهره‌ای که

قیمت آب طی یکماه ۱۲/۵ درصد گران شده است



قائم مقام وزیر نیرو از افزایش ۱۲/۵ درصدی متوسط قیمت آب در ماه گذشته خبر داد. ستار محمودی در کارگاه آب و رسانه با اشاره به این که متوسط افزایش قیمت آب در ماه گذشته حدود ۱۲/۵ درصد بوده است، گفت: این رشد قیمت یعنی این که قیمت آب از ۳۲۰ تومان به ۳۷۰ تومان افزایش یافته است. محمودی افزود: قیمت تمام شده هر متر مکعب آب از ۱۰۰۰ تومان به ۱۵۰۰ تومان افزایش یافته است.

سالانه ۱/۵ برابر حجم سد لتیان، از شبکه فرسوده تهران آب نشت می کند

با احتساب حداقل مصرف روزانه آب شرب در تهران، سالانه حداقل در حدود ۱۴۳ میلیون مترمکعب یعنی ۱/۵ برابر حجم سد لتیان در حالت پُر، از شبکه فرسوده آب شرب شهر تهران، آب پیش از رسیدن به دست مصرف کننده هدر می رود. به گزارش تسنیم، در ۴۰ روز گذشته از فصل پاییز مصرف روزانه آب شرب در شهر تهران به طور متوسط به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار مترمکعب در روز رسید. این رقم حداقل میزان مصرف آب شرب در طول سال در پایتخت ایران است. مصرف آب شرب در تهران در روزهای کم مصرف سال به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار مترمکعب و در روزهای پر مصرف به ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار مترمکعب در روز می رسد. روزهای انگشت شماری نیز در طول هر سال دیده می شوند که میزان مصرف آب شرب شهر تهران کمتر از ۲/۸ میلیون مترمکعب یا بیشتر از ۳/۳ میلیون مترمکعب باشد. ۲۴ درصد از مصرف ۲/۸ میلیون مترمکعبی روزانه آب شرب تهران را آب بدون درآمد شامل می شود. به عبارتی در ۴۰ روز ابتدایی پاییز امسال ۶۷۲ هزار مترمکعب در هر روز آب بدون درآمد بوده است. ۱۴ درصد از این ۲۴ درصد، هدررفت واقعی آب در شبکه توزیع است. از این رو، ۳۹۲ هزار مترمکعب در هر شبانه روز آب در شبکه ها و خطوط لوله توزیع آب در شهر تهران هدر می رود. محاسبه سالیانه این رقم به ۱۴۳ میلیون مترمکعب می رسد. به عبارتی سالیانه یک و نیم برابر حجم سد لتیان در حال پُر (۹۵ میلیون مترمکعب) از شبکه فرسوده آب شرب شهر تهران، آب پیش از رسیدن به دست مصرف کننده هدر می رود.

"برگ اشتراک ماهنامه" خواندنی

نام:	نام خانوادگی:	رشته فعالیت:
آغاز اشتراک: از ماه	یا از شماره ی:	
نشانی: استان:	شهرستان:	خیابان:
کد پستی:	تلفن همراه:	تلفن ثابت:
مبلغ:	ریال طی فیش شماره:	بانک:
شعبه:	پرداخت شد.	

بهای اشتراک سالانه (۲۰۰۰۰ تومان یا پست عادی)، (۲۵۰۰۰ تومان یا پست سفارشی)، خارج از کشور: ۶۵ دلار یا معادل ریالی آن

خواهشمند است بهای اشتراک را به یکی از حساب های زیر واریز فرمایید:

سیما بانک ملی ایران - شعبه خردمند جنوبی	۰۳۰۲۶۱۹۶۱۵۰۰۴	و رسید بانک را همراه برگه درخواست اشتراک به نشانی:
جام بانک ملت - شعبه خردمند شمالی	۷۴۲۱۸۶۶۵/۸۸	تهران - صندوق پستی ۱۱۵۵-۱۵۷۴۵ ماهنامه خواندنی
		و یا نمابر: ۸۸۸۴۷۹۰۴-۱۰۲۱ ارسال نمایید.

پیرامون مباحث فرهنگ ملی (۱۸) ملت گرایه، دانش تحقیقه است، نه تکلیفه



آن چه که نیرومندی و سربلندی ملت من در آن است، قلب من به درستی آن گواهی می دهد.
(آزیر: ناسیونالیسم چون یک علم)

یک علم پژوهشی است، نه مانند اخلاق، یک علم تکلیفی. هنگامی که گفته می شود که باید چنین سیاستی را درباره ی جمعیت پیش گرفت و یا باید این دسته از کشورها را به عنوان دوست و هم پیمان برگزید، به ظاهر تعیین تکلیف می شود؛ اما باید بدانیم که دلایل این تکلیف فرآیند پژوهش هایی است که در این زمینه به عمل آمده است. بررسی رویدادهای تاریخی در علم ملت گرایی، همان شان و ارزشی را دارد که تجربه در علوم تحقیقی دیگر. در مسایل اجتماعی، نتیجه گیری از حوادث گذشته، جایگزین تجربه می شود؛ زیرا در این علم، نمی توان تجربه های مصنوعی در مورد اجتماع و ملت، رابه کار برد. درست است که دانش ملت گرایی ایجاد تکلیف می کند؛ اما این علم تنها بیان گر شکل دل خواه زندگی آینده نیست. تکلیفی را که علم ملت گرایی الزام می کند، به حکم آن است که فرد را به حکم شناخت نهادهای اجتماعی که حوادث آینده را بالقوه با خود دارند، بر وی آشکار می کند. باید بدانیم که خواسته ها آرزوها و آرمان های افراد وابسته به یک ملت بخشی از آن و «همزاد» نهادهای اجتماعی هستند. آن چه را که دانش ملت گرایی بر پایه ی بررسی و پژوهش اعلام می دارد، افراد وابسته به آن ملت نیز با خواسته ها و آرمان های قبلی خود، قبول و تایید می کنند. از این رو، تکلیف در علم ملت گرایی، همبسته ای است از فرآیند ژرف اندیشی علمی و آرمان شناسی فردی.

در تقسیم بندی پاره ای از علوم، آن ها را به علوم تحقیقی و علوم تکلیفی، دسته بندی می نماید. دسته ی نخست عبارتند از علمی که رابطه ی موضوع ها، آن گونه که هستند مورد بررسی قرار می گیرند. دانش هاش تجربی در این گروه، جای دارند. دسته ی دوم: عبارتند از علمی که در آن رابطه ی موضوع ها آن گونه که «باید باشند» بررسی می گردند. شاخص این دسته از علوم، علم اخلاق است. در این علم، سخن از تحقیق و پژوهش نیست؛ بلکه سخن بر سر تکلیف و «باید» است. دانش ملت گرایی، تا آن جا که مربوط به حوادث گذشته و حال باشد، در رده ی علوم نوع اول قرار دارد. بر پایه ی بررسی و پژوهش می توان دریافت که سبب دوام و بقای یک ملت چیست و ریشه ی عوامل نیرومند امروز ملت، در گذشته چه بوده است. در این جا، بدون این که تمایلات خود را دخالت دهیم و یا این که لازم باشد که دخالت دهیم، تنها وقایع گذشته را مورد مطالعه قرار می دهیم و برای توجیه رویدادهای کنونی نتیجه گیری می کنیم. اما همین که به آینده می پردازیم و می گوئیم که ملت ما در آینده باید از چنین شرایطی برخوردار باشد و موجبات نیرومندی ملت خود را بر می شمردیم، به ظاهر از دانش تکلیفی سخن می گوئیم و در این فرآیند، تمایلات و خواسته های خود و یا «باید» ها را به میان آورده ایم؛ اما این تنها ظاهر مساله است. «ملت گرایی» حتا در مورد آرایه ی تکلیف های آینده نیز

شهر تهران در سال های خیزش مشروطیت از دید یک جهان گرد ژاپنی

شهر تهران ... پیش تر قریه ای گمنام و گوشه افتاده بود. آقا محمدخان قاجار که از سال ۱۷۸۸ م [۱۱۶۷ خ] با همت و تلاش برای متحد ساختن ایران برخاسته بود. پس از این هدف، مرکز خود را از استر آباد به تهران آورد و این آبادی را پایتخت ساخت و در این جا تاج گذاری کرد. ۱۸۷۰ م [نوروز ۱۱۷۵ خورشیدی] ...

شهر با حصار و بارو محصور شده و ۱۲ دروازه میان حصار ساخته اند. در سوی غربی این شهر تا بیرون حصار، خانه های مردم پشت در پشت هم ردیف شده و در سوی شرقی هنوز اراضی بایر و ساخته نشده داخل حصار مانده است. خط واگن اسی [در مرکز شهر] از جنوب به شمال می رود. در این واگن، زن و مرد ها جدا می نشینند. تهران ۲۳۰ هزار نفر جمعیت دارد و بزرگ ترین شهر ایرانی است.

از: سفرنامه سوزوکی شین جو (سفر در فلات ایران) - ترجمه هاشم رجب نیا - انتشارات طهوری - تهران ر ۴۲ - ۱۳۹۳

• نویسنده این تاریخ را به اشتباه ۱۸۷۰ (۱۲۸۷ ه. ق) نوشته و مترجم آن را درست نکرده است. آقا محمدخان در نوروز ۱۱۷۵ خورشیدی (۲۰ مارس ۱۷۹۶ م) تاج گذاری کرد.

کاربرد خط و زبان بیگانه

بر روی کالاهای ایرانی با کدام پروانه؟

مجتبی عالی خانی

چند سالی شاهد هستیم که برخی از تولیدکنندگان ایرانی برای نامگذاری کالاهای خود، بدون احترام به حقوق مصرف کننده و احترام به قانون، نامهای بیگانه بر روی کالاها و کارخانه خود می گذارند. این در حالی است که بر پایه ممنوعیت بکارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه، استفاده از واژه های بیگانه بر روی کلبه تولیدات داخلی، اعم از بخش های دولتی و غیردولتی که در داخل کشور عرضه می شود و همچنین نوشتن نام محصول منحصرأ به خط غیر فارسی بر روی کالاها ممنوع است. در دود دهه گذشته نیز اینگونه نامگذاری ها انجام می شد، اما با هشدار فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با این تخلفات برخورد می کرد. متأسفانه در سال های اخیر این تخلفات شتاب بسیار گرفته است و حتی کارخانه هایی که این اصول را رعایت می کردند نیز به صف متخلفین پیوسته اند. ما ایرانیان که می خواهیم کالای ایرانی مصرف کنیم و آن را با نام ایران صادر کنیم، چگونه با نام غیر ایرانی آن را خریداری کنیم؟ سهیل انگاری و کم کاری دستگاه ها و نهادهای مسئول، زمینه ساز آسیب های جبران ناپذیر به فرهنگ ایرانی و زبان فارسی خواهد بود. نام های بیگانه برخی کالاهای ایرانی موجود در بازار ایران به همراه نام کارخانه سازنده آمده است. به امید پیگیری این تخلفات از سوی مراجع صلاحیت دار.

سافتلن / آیری / هوم پلاس / مریدنت / اوه	مینو : آدامس وایت / آبنبات رسیتال / شکلات رتیا
شرکت کشت و صنعت گلبرگ بهاران (گلرنگ) : اوپلا / فامیلا	میهن : بستنی میرکس / بستنی آیس مک / بستنی پریمادبل / بستنی پریماکاپ / بستنی پریمادارک / بستنی فروتاره / بستنی میکس بری / بستنی کارنیوال / بستنی کادینتا / بستنی هایپیرال / بستنی سوپر کارنیلو
صنایع زرین سلولز : پوشک مای بیبی / مای لیدی / ایزی لایف	دومینو : بستنی دومینیتا / بستنی دارک چاکلت / بستنی ویکتوریا
کیک و کلوچه درنا : برانی / پن کیک / من سن / گلدن / بیر بیر / امینی رول / رول / فان / درنی / یامور / پروبیوتیک	شرکت محصولات پارس : پودر رختشویی هوم کر
به نوش : دادلی / موهیتو / دلستی / دادلی سو / آرامیس / سینرژي	فرآورده های لبنی کاله : بستنی اسپیتامن / بستنی جیتو / کره یواس / کره دویچه مارکن / ماست سون / بستنی افتر ناین / پمینا / سس باربیکیو / پنیر اسرم / کافه لاته
زمزم : تارمیتا / استار / کلاسیک / کولامد / ایزوتونیک	شیرین عسل : بیسکویت های بای / تاپ کیک / کیک تاینی / لندو / کرم / گلدن فیش / بیسکویت اکسترا / فستیوال / جلیفان / کیک مورنینگ / کیک کلاسیک / بیسکویت تیسیت ایت / رمینی / آدامس اسمایل / بادام زمینی وینر / بیسکویت کراکس / کیک آلنا / اسپارک / تی تایم
پگاه گلپایگان : لیو / کشکوال / پروبیوتیک / پگ چیز / ایران / کاتیج / هالومی / یواف	پدیده شیمی پایداری (گلرنگ) : اکتیو
هنکل پاک و ش : پرسیل / پریل / وش اکسترا	تولیدی و شیمیایی پاکشو (گلرنگ) : اسپیف / خمیر دندان گلدن / اسپارک
پاک رخ : سیلور گیت / کرند / ژیکس	
گوشی جی ال ایکس : اسپرینگ / شاین / اسکای / اسپایدر / اسپارک	

واژه های بیگانه جنتی رابه مجلس کشاند

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس با اشاره به دستور کار مجلس مبنی بر بررسی سؤالات از وزیر ارشاد گفت: این سوال در مورد عدم اجرای قانون منع استفاده از کلمات بیگانه است. علی مطهری در گفت و گو با مهر گفت: بررسی سوال بنده از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در خصوص عدم اجرای قانون منع استفاده از کلمات بیگانه در دستور کار صحن علنی مجلس قرار گرفته است. نماینده مردم تهران با بیان اینکه متولی اجرای این قانون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، اظهار داشت: وزارت ارشاد باید از استفاده از کلمات بیگانه بر سر در فروشگاه ها، شرکت ها و بسته بندی ها جلوگیری کند. وی ادامه داد: قانون اختیارات لازم را به وزارت ارشاد داده است که با همکاری سایر دستگاه ها قانون منع استفاده از کلمات بیگانه را اجرا کند.

تاریخ سازی به سیاق پان ترک‌گیم سویتیک!

محمد امینی

سرزمین می تاخته اند. از نقشه های پیوست کتاب هم آشکار است که این «دانش پژوهان» و «دانشگاهیان» در تب بازسازی کشور تاریخی آذربایجان که مرزهایش از یک سو تا نزدیکی های تهران و از دیگر سو به پیرامون سنج و مهلباد می رسد، می سوزند و می سازند و جوانان را به شکیبایی و کوشش برای بازگرداندن «شکوه تاریخی» آذربایجان [تخیلی] فرامی خوانند.

در این کتاب، از نوشته های کهن فارسی مانند تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشا، جامع التواریخ، حبیب السیر، روضه الصفاء، احسن التواریخ و ده ها کتاب ارزشمند تاریخی دیگر نشانی نمی یابیم. نویسندگان، اگرچه «منابع عربی» بی نامی را گواه دوری های خود می گیرند، از آن «منابع عربی»، نامی به میان نمی آورند. زیرا در آن منابع کهن به زبان عربی، مانند الکامل فی التاریخ ابن اثیر، مروج الذهب مسعودی، فتوح البلدان بلاذری، معجم البلدان یاقوت حموی، البلدان و تاریخ یعقوبی، الاقالیم و مسالک و ممالک استخری و صورة الارض ابن حوقل و چندین نوشته ی تاریخی و جغرافیایی دیگر، نه تنها نشانی از ترکی بودن زبان مردم آذربایجان در آن دوران ها نمی یابیم، که در آن نوشتارها، اگر هم اشاره ای به زبان مردم آذربایجان شده باشد، نویسندگان، بر فارسی و یا نزدیک به فارسی و یا «فهلوی» بودن زبان مردم آن دیار گواهی داده اند. مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، در سده ی چهارم هجری می نویسد که زبان مردم آذربایجان، نزدیک به زبان مردم خراسان است. ابن گونه دوری های تاریخی را پژوهشگران راستگوی ترک تبار مانند اقرار علی اف نیز پذیرفته و بازگو کرده اند.

از دوری های شگرف «دانشمندان» گردآورنده ی این «تاریخ» از جمله این است که کوچ گسترده ی قبایل ترک به اران و آذربایجان، از راه دربند و در «دوره ی ساسانی از نیمه ی دوم سده ی هشتم پیش از میلاد» آغاز شده است. یک گرفتاری «کوچک» در این تاریخ نگاری ساختگی این است که پادشاهی ساسانی در سال ۲۲۴ پس از میلاد آغاز شده و در میانه ی سده ی هشتم پیش از میلاد، هنوز شاهنشاهی ماد هم آغاز نشده بود تا چه رسد به پادشاهی هخامنشی، سلوکیان و اشکانیان و سپس ساسانیان!

افزون بر این، از آن کوچ ساختگی ایل ها و قبایل ترک در ۲۹۰۰ سال پیش، آن هم از راه دربند به سرتاسر قفقاز و آذربایجان، کدامین سند تاریخی در دست است که دانشمندان جمهوری آذربایجان، برپایه ی آن ها، چنین ناراستی های آشکار تاریخی را که کم زیان تر از تاریخ سازی های دروغین دولت شوروی نیست، در برابر جوانان کشور خود می نهند؟ چرا در سرتاسر این کتاب آموزشی که «گروهی از استادان دانشگاه» گردآوری کرده اند، یک بار نیز اشاره ای به نام کتاب و منبعی نمی شود تا خوانندگان دریابند که این دوری های بی پایه و خنک را نویسندگان، از دکان کدام تاریخ فروشی خریده اند؟

راستی های تاریخی برپایه ی نوشتارهایی که پیشتر از آن ها نام بردم و دست کم شانزده نوشتار کهن فارسی و عربی دیگر و نیز پژوهش های کسانی مانند بارتولد، که از برجسته ترین ترک شناسان بود، پژوهش های دوازده تن از برجسته ترین خاورشناسان جهان در کتاب تاریخ ایران و نیز تاریخ ایران کمبریج و ده ها نوشته ی پژوهشگران ترک و روس، چنین است: نخستین

چند هفته ی پیش، یکی از دوستان آذربایجانی تبار من که چند ماهی را برای یک پروژه ی دانشگاهی در باکو به سر برده بود، به ینگه دنیا بازگشت و ره آورد سفرش برای من، انبوهی کتاب و رونوشت اسناد از آرشیوهای دولتی و دانشگاهی جمهوری آذربایجان بود که می دانست مرا چند ماهی گرفتار خواهد کرد. در میان سوغاتی های پیشکشی ایشان، چند کتاب درسی دبیرستانی و دانشگاهی جمهوری آذربایجان [اران] بود که به ویژه، نسخه ی باز چاپ شده ی تاریخ آذربایجان که نخستین بار از سوی «گروهی از استادان دانشگاه باکو»، زیر نظر ضیاء بنیادف*، نزدیک به یازده سال پیش به چاپ رسید و پس از آن بارها باز چاپ شد، مرا به نوشتن این یادداشت برانگیخت. هنگامی که نسخه ی باز چاپ شده ی کتاب به دستم رسید، دریافتم که شاید نیکوتر می بود که نام «سوداگری با تاریخ» را که برای بررسی کار دیگری به کار گرفته ام، برای بررسی این شاهکار پژوهشگری به کار می بردم. بگذریم که از سوداگری های با تاریخ، قفسه های بسیاری را می توان پر کرد.

در این کتاب، در کنار ناروایی های آشکار و ناسزاگونه و گاه دروغگو خواندن پژوهشگران سرشناس، یادداشت های خنک و خنده آور هم یافت می شود. از جمله این که خواننده آگاه می گردد صنعت نفت باکو در هزار و دویست سال پیش چنان پیشرفته بوده، که شاهان «ترک» اران، از درآمد نفت به خلیفه ی عباسی گزیت با مالیات می داده اند. بگذریم که در یک نوشته ی تاریخی هم نمی توان نام و نشانی از فرمانروایان ترک تبار اران در دوران یادشده یافت. در جای دیگر، به چند و چون پیدایش بشر می پردازند و همه ی دانسته های دنیای مردم شناسی را که پیشینه ی همه ی آدمیان را به آفریقا می رساند، واژگون کرده و بخش هایی از جمهوری آذربایجان را، زادگاه نیاکان بشر برمی شمارند که پایین تر به آن خواهیم پرداخت.

گردهم آوردگان این کتاب درسی، گاه با اندکی وفاداری به تاریخ، می پذیرند که سرزمین امروزی جمهوری آذربایجان، پیش از اسلام، آلبانیان نام داشته و پس از اسلام، اران یا اران خوانده شده است. اگرچه این راست گویی، پراکنده و اندک است و در بیشتر کتاب، همه ی سرزمین هایی را که در جای دیگر، آلبانیا و اران نامیده بودند، همراه با همدان و قزوین و بخش بزرگی از گیلان، مازندران و کردستان، سرزمین آذربایجان می خوانند که گویا برپایه ی «منابع عربی» بی نام و نشان، از دیرباز «کشور» مردمی از یک نژاد و زبان ترک بوده است. می افزایند که کوچ مهاجمانه ی سلجوقیان و یورش خونریزانه ی مغول و تاتار، شمار ترکان را در این «کشور» ترک افزایش داده و افسوس می خورند که مسیحیان، برخی از مردم ترک تبار [جمهوری] آذربایجان را ارمنی و گرجی کرده و به «یگانگی نژادی و زبانی» آذربایجان بزرگ، زبان رسانده اند و سرانجام، «فارس های ایرانی» با تن دادن به پیمان ترکمان چای، تقسیم آن را به بخش شمالی و جنوبی پذیرفته اند! به هر روی، دآوری همسان در میان نویسندگان این «تاریخ» نگاری چنین است که آلبانیا، اران و آذربایجان و بسیاری از سرزمین های پیرامون آن از دیرباز «کشوری» ترک نشین بوده که گاه و بیگاه ایرانیان به بخش هایی از آن

سراینده‌ی دربار وهسودان شد و پس از او، به ستایش از سه فرزندش به فارسی می سرود. همین قطران، چندسالی هم در خدمت امیراحمدبن قماج که از امیران سلجوقی و فرمانروای بلخ بود، در آن شهر به سربرد و قوسنامه را به نام او به فارسی سرود. شدادیان هم فرزندان یکی از سرداران کردتبار خاندان روادی، به نام محمدبن شداد بودند که برگنجه و بخش‌هایی از اران فرمانروایی داشتند. این که روادیان عرب تبار و شدادیان کردتبار، ترک شده و خویشان را همزبان و هم نژاد طغرل یافته‌اند، از کشفیات دانشمندان ما در باکو است!

در این تاریخ سازی، نام امیر شدادی که با پیشکش های فراوان به نزد طغرل شتافت و فرمانروایی او را پذیرفت، از «شاووربن فضلون بن محمد» به «شاهویردی» دگرگون شده [است]. این را هم باید افزود که «پژوهشگران»، به جنگ های خونریزانه میان سلجوقیان و جانشینان «شاهویردی» برای دستیابی به گنجه و چیرگی آن ها بر این شهر نپرداخته اند تا آن داوری آغازین درباره‌ی هم نژادی و همزبانی ایشان با ترکان سلجوقی، دچار گزند نگردد و این راهم درخور اشاره نیافته‌اند که در دوران چیرگی شدادیان بر گنجه، نزدیک ترین هم پیمانان ایشان، فرمانروایان ارمنی بودند و گنجه، اسقف نشین ارمنیان قفقاز بود.

اگر این داوری، راستگویانه و برپایه‌ی پژوهش و تاریخ باشد که باشندگان [جمهوری] آذربایجان از زمان آدم و حوا ترک زبان بوده و چه بسا هابیل و قابیل هم به ترکی سخن می گفته‌اند، مرا هیچ گرفتاری در پذیرفتن آن نیست.

اما پرسیدنی است که اگر از زمان آدم بنی بشر، باشندگان آذربایجان و اران، همه ترک زبان بوده و بیشتر آنان نزدیک به سه هزار سال پیش به این سرزمین‌ها کوچیده‌اند، چرا تا پایان دوره‌ی تیموری، یک سراینده‌ی نام آور ترک از سرزمین آذربایجان، اران و ابخاز برنخاسته است؟ چرا نظامی گنجه ای، قطران تبریزی، خاقانی شروانی، مهستی گنجه ای، قاسم انوار تبریزی و ده ها سراینده‌ی سرشناس و یا کم شناخته‌ی سده‌های سوم تا هشتم در آذربایجان و اران و پیرامون آن، همه به فارسی می سروده‌اند؟ نخستین سراینده‌ی شناخته شده‌ی ایرانی که به ترکی سرود، شیخ عزالدین حسن اوغلو اسفراینی است که در دوره‌ی ایلخانان مغول در خراسان می زیست و نه در اران یا آذربایجان. از امیرعلیشیر نوایی، سراینده و دیوانسالار دوره‌ی تیموری، سروده‌هایی به ترکی جغتایی و نه آذربایجانی، به جای مانده که او هم، زاده و باشنده‌ی خراسان بزرگ بود و نه آذربایجان و اران. عبدالقادر غیبی مراغی، سراینده، هنرمند و نوآور برجسته در موسیقی ایرانی که اینک در میان ترک زبانان جایگاهی برجسته دارد، در دوره‌ی تیموری در مراغه زاده شد و پایان زندگی را در دربار شاهرخ تیموری در هرات گذراند و با این همه، برجسته ترین کار او، جامع الالخان، کوشش نوآورانه ای برای جایگزینی واژه های عربی در موسیقی ایرانی با واژه های فارسی است و من در جایی نخوانده ام که او نوشته ای به ترکی از خود به جای نهاده باشد.

تاریخ سازان باکوهم نیک می دانند که در اوج فرمانروایی ترک تباران سلجوقی و خاندان ایلدگز اتابکان در آذربایجان، نشانی از سروده ها و نوشتارهای ماندگار به زبان ترکی، از فرهنگ سازان و دبیران آذربایجان و اران در دست نیست. شاید جایی خوانده باشند که نوشته ها و سروده های

کوشش اقوام ترک تبار برای کوچ مهاجمانه به قفقاز و اران، از راه گذرگاه دربند و نیز از شمال خراسان بزرگ، به جنگ بیست ساله‌ی چندین گروه ترک تبار با دولت ساسانی در سال های ۹۱-۵۷۲ میلادی، در دوسوی سرزمین ساسانیان انجامید. کوشش قبایل مهاجم ترک برای گذر از دربند، ناکامی ایشان و پیروزی دولت ساسانی را در پی داشت و در خراسان، مهاجمان با دیوار گرگان (همان سد اسکندر یا قزل آلان) روبرو شدند. تنها پس از فروپاشی دولت ساسانی به دست اعراب مسلمان بود که گروه‌هایی از ترکان مسلمان شده که ترکان خوانده می شدند، به بخش‌هایی از خراسان بزرگ کوچیدند. یورش قبایل ترک برای ورود گسترده به قفقاز در پایان سده‌ی دوم را سرداران هارون الرشید در هم شکستند. اگرچه گروه‌هایی از ترکان غز در آن سده ها در بخش‌هایی از قفقاز، باشندگی یافتند، راستی این است که برخلاف داستان‌سرایان نویسنده‌گان پان ترکیست، تا زمان کوچ مهاجمانه‌ی سلجوقیان به فلات ایران، نشان و گواهی از چیرگی قبایل و ایل های ترک تبار یا ترک زبان بر سرتاسر آذربایجان، ابخاز، آلبانیا و اران و یا بخش‌هایی از آن سرزمین ها، نمی یابیم.

در جای دیگری از این تاریخ نامه، برای به کرسی نشاندن این داوری که پیش از آمدن طغرل سلجوقی به آذربایجان، فرمانروایان آن دیار همه ترک تبار بوده‌اند، «پژوهشگران» می نویسند که وهسودان (وحسودان)، شاه خاندان روادیان که از دیرباز بر بخش بزرگی از آذربایجان فرمانروایی داشتند و نیز امیر خاندان شدادیان که بر بخش های بزرگی از اران و ارمنستان حکومت می کردند، از این روز در شکیبایی با شاه سلجوقی درآمدند و باج گزار او شدند که از همان تیره‌ی نژادی و همزبان ترکان سلجوقی بودند و با ایشان احساس خویشاوندی می داشتند! خوشا به بخت ما که زنده یاد احمد کسروی، کتاب ارزشمند شهریاران گمنام را پژوهید و نوشت تا کسانی مانند این تاریخ سازان نتوانند ناراستی های خود را به نام پژوهش در میان مردم نهند. پرسیدنی است که اگر فرمانبرداری و گردن نهادن روادیان و شدادیان به فرمانروایی طغرل سلجوقی، نه از برق شمشیر و شمار سپاه او که از آن انگیزه برمی خواسته که آن ها نیز مانند سلجوقیان، ترک تبار بودند (که می دانیم نبودند) چرا ترکان چگلی آل افراسیاب و نوادگان بکتوزن از در دوستی با طغرل و برادرانش برنیامدند و در جنگ با ایشان، تاج شاهی را همراه با سرخویش از دست دادند؟ مگر نه این است که پیوند خویشاوندی تیره و تباری ایشان با آل سلجوق، استوارتر از روادیان و شدادیانی بوده که هیچ پیوند تباری و زبانی با ترکان نمی داشته‌اند؟

هنگامی که طغرل سلجوقی به آذربایجان تاخت، چند سده از فرمانروایی گاه گسسته‌ی خاندان روادیان بر بخش‌هایی از آذربایجان می گذشت و به گاه یورش طغرل به تبریز، وهسودان نامی از این خاندان بر تبریز و بخش‌هایی از آذربایجان و اران فرمانروایی داشت. از سرنوشت وهسودان که پادشاهی طغرل را پذیرفت و خطبه به نام او خواند، آگاهی های چندانی در دست نیست. می دانیم که طغرل سلجوقی، فرمانروایی سه فرزند او، ابونصر مملان (که به فرمان طغرل بر تخت پدر نشست)، ابوهاجیچا منوچهر و ابوالقاسم عبدالله را بر بخش‌هایی از آذربایجان پذیرفت. خاندان روادیان، خاندانی عرب تبار کوچیده به آذربایجان بودند که نیای ایشان، رواد بن مثنی الازدري را والی عرب آذربایجان در زمان منصور عباسی، به فرمانروایی تبریز گمارده بود. دلبستگی این خاندان عرب تبار به زبان فارسی در سرزمین آذربایجان به پایه ای بود که قطران تبریزی،

ساخت درونی قدرت ملی

ناسیونالیسم ایرانی که پایه‌ی اصلی «خودباوری» می‌باشد، امکان‌پذیر نیست. چنان‌که نه در گذشته و نه در حال، کشور نتوانست به اقتصاد نیرومند دست یابد.

عدم دستیابی به «نیرومندی ملی» در گذشته و حال، برخاسته از عدم باور به ناسیونالیسم ایرانی و ستیز پنهان و آشکار با ملی‌گرایی راستین و نیز میهن‌دوستی و وطن‌خواهی و گسترش افکار قوم‌گرایانه، جداسری و میهن‌ستیزی بوده‌و هست.

بدون آگاه‌سازی جامعه به مبانی ناسیونالیسم ایرانی یا قوانین حیات و پایداری ملی و آموزش آن از کودکستان (مهدکودک) تا دانشگاه و پس از آن و قرارداد مبانی آن در صدر برنامه‌های ملی، امکان دستیابی به «نیرومندی راستین ملی» یا «قدرت درونی ملی» با همایش و سمینار و ستیز آشکار با میهن‌دوستی و وطن‌خواهی و ترویج قوم‌گرایی و جداسری، امکان‌پذیر و شدنی نیست.

تنها در پناه باور به «ناسیونالیسم ایرانی» است که می‌توان ریشه‌های فساد، دزدی و خیانت و بیگانه‌پرستی را در کشور خشک‌اند و دیگر دغدغه‌ی «نفوذ» و «نفوذ فرهنگی» را نداشت.

ناسیونالیسم ایرانی چونان «زره ملی سیاهش» است بر تن یگان‌یگان مردم این سرزمین، بدون نیاز به دستگاه‌های گسترده‌ی اطلاعات داخلی دوربین‌های مخفی، شنود و سخن‌رانی‌های تکراری در باره‌ی «نفوذ» و تهاجم فرهنگی و هشدار و کاربرد واژه زشت «برخورد می‌کنیم».

هر چه با ناسیونالیسم ایرانی بستیزید، هر چه میهن‌پرستی و وطن‌خواهی را مذمت کنید و با آن به رویایی برخیزید، راه را بر یورش افکار بیگانه، خودباختگی ملی، جدای‌خواهی و حتا خیانت به میهن، گشوده‌تر خواهید کرد.

در روزهای پایانی آبان‌ماه سال جاری، همایش ساخت درونی قدرت ملی در دانشگاه عالی دفاع ملی، برگزار گردید. در این همایش تنی چند از مسئولان کشوری و لشگری سخن گفتند؛ اما همگان، در باره‌ی شناخت پایه‌های راستین توان‌مندی ملی، به بی‌راهه رفتند و مفهوم قدرت را با معیارهای «مادی» برابر نهادند. حتا رییس مجلس شورای اسلامی، از این نشست برای «تصفیه حساب» با دولت بهره‌برداری کرد. تنها در این میان، رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی به مسایل فرهنگی نهفته در پشت قدرت ملی اشاره‌های اندکی داشت.

قدرت راستین ملی، تنها و تنها بر پایه‌های «ناسیونالیسم آگاه» استوار است. بدون شناخت پایه‌های اندیشه‌ی ناسیونالیسم ایرانی (قوانین حیات و پایداری ملی) و بدون آشناسازی مردم با این مفاهیم، امکان دستیابی به نیرومندی راستین ملی وجود ندارد. تحقق این امر نیز امکان‌پذیر نیست، مگر آن‌که آشناسازی جمعیت با مبانی آن را از کودکستان (مهدکودک) آغاز کنیم و تا دانشگاه و بعد از آن، پی‌گیری نماییم.

بدون درک مبانی ناسیونالیسم ایرانی و بدون رسوخ آن در میان توده‌های مردم، امکان دستیابی به «قدرت ملی» وجود ندارد؛ زیرا ساخت درونی آن تنها و تنها متکی بر ناسیونالیسم ایرانی است. به گفته‌ی دیگر، بدون باور راسخ به «ناسیونالیسم ایرانی» ایجاد «قدرت راستین ملی» تحقق‌پذیر نیست؛ زیرا بدون همه‌گیر شدن این باور، داشتن اقتصاد نیرومند ملی و ارتش نیرومند ملی که بازتابی از ساخت درونی توانایی ملی است، دست‌یافتنی نمی‌باشد.

اقتصاد نیرومند که تکیه‌گاه مناسب پی‌گیری و اجرای سیاست مستقل ملی در زمینه‌های گوناگون است، بدون باور راسخ مردم و دولت به مبانی



سراسر به فارسی است؛ نَزْهَةُ الْقُلُوبِ حمدالله مستوفی، که مانند تاریخ گزیده و ظفرنامه‌ی او به فارسی است؛ ذیل تاریخ گزیده، که زین الدین، فرزند حمدالله مستوفی، به فارسی نوشته است. نویسندگان، به فارسی نویسی دو مستوفی پدر و پسر در دوره‌ی ایلخانان مغول نمی‌پردازند و تنها با به کاربردن واژه‌ی «آقا اوغلی» (فرزند آقا حمدالله) برای زین الدین مستوفی، چنین برداشتی به دانش‌آموزان خود می‌دهند که این «آقا اوغلی» هم، بی‌گمان از نویسندگان برجسته‌ی ترک در دوران زرین مغولان و تیموریان بوده است؛ اما شاهکار «پژوهشی» این استادان در جستجو برای شاعران و نویسندگان ترک نویس آذربایجان، اشاره به دیوان ترکی شیخ عزالدین حسن اوغلو است که زاده‌ی اسفراین خراسان بوده و در دوران فرمانروایی مغولان، در همان جا می‌زیسته و در همان سرزمین هم در گذشته است و گواهی در دست نیست که پایش به آذربایجان رسیده باشد. این‌ها نمونه‌ها یا مثنی است از خروار دانش تاریخ‌پژوهان پان‌ترکیست باکو.

خاقانی، چه در آن هنگام که در خدمت ابوالمظفر اخستان شیروانی بود و وی را «پاره‌ی جگر ساسانیان» خواند و چه آن هنگام که در ستایش اتابک قزل ارسلان، خامه بر کاغذ نهاد و اورا «تاج دار ایران و ملک بخش توران» و «شاه ایران» خواند، جملگی به فارسی اند.

پس این دانشمندان باکو، از این دوران تاریخی پانصد ساله در تاریخ آذربایجان (از شورش بابک خرّمی تا میانه‌ی دوره‌ی تیموری)، می‌گذرند و با شور و شوق از گسترش فرهنگ ترکی در دوران زرین چنگیز و تیمور یاد می‌کنند و برای نمونه، سروده‌ها و نوشتارهایی را برای به کرسی نشاندن دآوری‌های خویش ردیف می‌سازند: سروده‌های قوام الدین ذوالفقار شیروانی که بیشتر زندگی خود را در خدمت سلطان محمد خوارزمشاه در خراسان و سپس یوسف شاه، اتابک لرستان گذراند و یک سروده‌ی ترکی هم از او در دست نیست؛ ده‌نامه‌ی اوحدالدین مراغه‌ای، که شاگرد سال نخست دانشکده‌ی ادبیات هم می‌داند که همان منطق العشاق است و



* زمین آن قدر ناپاک شده ، که برای باران هم پاپوش می‌دوزد !
 * سیاه کاری ۱۴۰ خلیفه ، آنقدر چشمان را باز کرده که پرچم سیاه داعش چشم گاو است !
 * از وقتی ریش کارش درآمده ، ته‌ریش می‌گذارد !
 * آنقدر در خودم فرو رفته‌ام ، که هیچ طلبکاری پیدا نمی‌کند !
 * کلاهی که بشود بر سر هر کسی گذاشت ، به درد قاضی کردن نمی‌خورد !
 * قاضی‌ای که کلاهش را قاضی کرده بود به صد بار اعدام محکوم شد !
 * عزیزم حالا که دلم برای پرواز می‌کند ، نیاز نیست از راه زیرزمینی به دیدارم بیایی !
 * نمی‌دانم پهای خندیدن چقدر است ، که هروقت ابرها می‌گیرند ، تهران می‌خندد !
 * آن‌وقت‌ها که در دلم جا داشتی رفتی ، حالا که دلم برای تنگ شده برگشتی !
 * مادرم آزادی را به بهای بهشت خرید ، اما بچه‌هایش می‌خواهند آن را پس بگیرند !
 * آنقدر پشت سرم حرف می‌زنند ، که فکر می‌کنم از دنیا رفته‌ام .
 * در کلاس دموکراسی ، با کلاس‌ها شرکت نمی‌کنند .

* اگر یک لحظه دریچه‌ی عقلت را ببندی ، با نگاه اسیدیت می‌توانی چشم دنیا را کور کنی !
 * برای گندم‌های نکاشته ، همه چیز را درو می‌کنند !
 * بدون مهر اگر ساکن مسکن مهر هم باشی ، هیچ کس دوست ندارد !
 * داعش آتشی‌ست که از گور بنی‌عباس و بنی‌امیه بیرون می‌آید !
 * از دراز شدن چانه‌ی « کری » همه فهمیدند که در چانه‌زنی وین کوتاه نیامده !
 * آدم بی‌هنر اگر به هنرستان هم برود ، موقع برگشتن راه را گم می‌کند .
 * پیری موهایش را تراشیده بود ، تا بگوید جوان سرطانی‌ست !

سیما و فاصله‌گیری بیش‌تر با مردم

سیمای جمهوری اسلامی که با اصرار خود را « رسانه‌ی ملی » می‌نامد ، هر روز بیش از پیش با مردم فاصله می‌گیرد و بینندگان خود را از دست می‌دهد . مدیریت ناکارآمد ، جدا شدن از بدنه‌ی توده‌ها و عدم درک راس‌تین خواست‌های مردم ، هر روز از شمار بینندگان سیمای جمهوری اسلامی می‌کاهد . ممکن است برای « خالی نبودن عریضه » مردم تلویزیون را روشن می‌کنند ؛ اما به سختی یکی از برنامه‌ها ، بتواند مخاطبان را جذب کند ؛ مگر مسابقه فوتبال خارجی .

کاربرد ، لهجه‌ی « جاهلی تهرونی » از سوی خبرگویان ، اصرار بر به کارگیری واژه‌های بیگانه به جای واژه‌های اصیل فارسی ، پراکندن افکار جهان وطنی و ستیز با ملی‌گرایی و وطن‌دوستی ویژگی عمده‌ی این رسانه است .

در ماه‌های اخیر از حجم برنامه‌ی انتقادی که در بخش خبر ساعت ۲۰ شبکه ۶ و ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه خبر شبکه ۲ ، به شدت کاسته شده است و در بسیاری از شب‌ها ، به جای ۳۰ دقیقه « سروته » خبر را در ۱۸ تا ۲۰ دقیقه جمع می‌کنند و البته به زیان بخش‌های انتقادی برنامه ، با وجودی که بسیاری بر این باورند که این انتقادات اصیل نیست و تنها « سوپاپ اطمینان » می‌باشد .

فیلم‌های پیاپی (سریال) که میلیارد‌ها تومان هزینه‌ی آن‌ها می‌شود ، در سطح بسیار پایینی قرار دارد که به راستی ارزش وقت گذاردن و نگاه کردن ندارد و این امر موجب شده است که بیننده‌ی سریال‌های مبتذل شبکه‌های خارجی ، پرشمارتر گردد ؛ البته بیش‌تر این شبکه‌ها گرچه عنوان بیگانه دارند ؛ اما گفته می‌شود که برنامه‌های آن بیش‌تر در داخل دوبله می‌شود و آماده‌سازی می‌گردد .

مساله‌ی دیگر ، عدم درک مدیران بخش‌های گوناگون صدا و سیما از شرایط روز میهن ما و حال و روز مردم است . در یکی از برنامه‌های آشپزی سیما « بانو آشپز باشی » برای آماده کردن خورش ۸۰۰ گرم مغز پسته خلال شده ، یک کیلو گوشت بوقلمون و چند پیمانه روغن کجند و ... لازم می‌دانست . راستی را این خورش که با یک حساب سرانگشتی کمابیش ۱۰۰ هزار تومان تمام می‌شود برای کیست ؟ برای وزیر و وکلا ، مصلحتیان ، پول‌دارها ، دلالان ، بانک‌داران ، سفته‌بازان و خصولتیان است یا برای مردم عادی کوچه و بازار ؟!



پیشینه نام ایران در اشعار شاعران فلات ایران

هژیر تهرانی

بوده و پرداختن مفصل تر بدان فضای نوشتاری جداگانه‌ای می‌طلبید که به دلیل فضای محدود نشریه، ناگزیر از اشاره‌ای مختصر به مصداق «مشت نمونه خروار» می‌باشیم:

۱- ابوعبدالله رودکی سمرقندی شاعر نامدار ایرانی و پدر شعر پارسی که در زمان سامانیان می‌زیسته خطاب به ابوجعفر احمد بن محمد سامانی چنین می‌سراید:

خسرو بر تخت نشست شاه ملوک جهان امیر خراسان
شادی بوجعفر احمد این محمد آن مه آزادگان و مفخر ایران
جالب است که منوچهری دامغانی هم کمی بعد در ستایش سلطان محمود غزنوی رقیب و دشمن سامانیان چنین می‌سراید:

ای سپاهت را سپاهان رایت راری مکان
ای ز ایران تا به توران بندگان را و ناثق
۲- منوچهری دامغانی شاعر سده پنجم خورشیدی باز هم در اشعاری دیگر به ایران می‌پردازد:

زود شود چون بهشت، گیتی ویران
بگذرد این روزگار سختی از ایران

و

خواست از ری خسرو ایران مرا بر پشت پیل

خود ز تو هرگز نیندیشد در چنین سنین

لازم به توضیح است که منوچهری بیت دوم را در مورد سلطان محمود غزنوی سروده است.

بنابراین ثابت می‌شود که سلطان غزنوی فرمان‌روای ایرانی بوده که از سپاهان و ری تا غزنه و بیشتر از آن را در بر می‌گرفته است. این نکته باید قابل توجه آن‌هایی باشد که با نوعی لجاجت سیاسی سعی در روبرو کردن نام‌هایی چون آریانا و خراسان در برابر ایران دارند.

۳- سعدی شیرازی در باب اول بوستان در وصف عدل و تدبیر و رای ضمن اشاره به دارا چنین سروده است:

بگفت ای خداوند ایران و تور که چشم بد از روزگار تو دور
من آنم که اسبان شه‌پرورم به خدمت بدین مرغزار اندرم

وی هم چنین سروده است:

تو کافتاب زمینی به هیچ سایه مرو

مگر به سایه دستور و مفخر ایران

ایران نامیست به بلندای تاریخ. شاید پرداختن به معنا، تاریخ و پیشینه آن از نظر خوانندگان گرامی کاری تکراری و غیر ضرور باشد چرا که بسیاری پیش از این به تفصیل به جنبه‌های مهمی از آن پرداخته‌اند. اما آن چه که نگارنده را بر آن داشته که به نوشتن چند سطر پیردازد، تحركات و اقدام‌هایی است که مدتیست از بیرون مرزهای سیاسی کنونی کشور آغازیده و در صورت عدم مقابله بیم آن می‌رود که شوربختانه پس از تغییر ذهن و فکر بسیاری از باشندگان برخی کشورهای همسایه که تا صد و اندی پیش هم پیوند سرزمینی با باشندگان ایران سیاسی داشتند، به صورتی خزنه میان اندک جوانان احساساتی و کم مطالعه‌ی استان‌های مرزی کشورمان نیز رسوخ کند. نگارنده گرچه به صلابت ایران باور دارد اما در عین حال معتقد است که نمی‌توان در برابر این روند خزنه و خطرناکی که به برخی شبکه‌های ماهواره‌ای نیز در پراکندن آن دست دارند و نشان از آفندی همه‌جانبه و برنامه‌ریزی شده به کیان تاریخ و موجودیت این سرزمین کهن دارد، ساکت بود چرا که بیم آن می‌رود در آینده‌ای نه چندان دور بر ذهن برخی دیگر از هم‌وطنانمان نیز اثر بگذارد. بی‌گمان چاره چنین کاری فرهنگیست و خوشبختانه تاریخ و فرهنگ سترگ ایران آن قدر ریشه دار هست که بتوان با تکیه بر آن به دودلی‌ها درباره آن پاسخ بایسته داد.

خاستگاه این ناراست پراکنی‌ها تاریخی را بی‌گمان باید سیاست تدوین کتب تاریخی و درسی در کشورهای همسایه مانند جمهوری اران (آذربایجان) دانست که به دلایل سیاسی منکر وجود نام ایران سیاسی تا هشتاد و اندی سال پیش بوده و به خوانندگان چنین القا می‌کنند که کشور ایران قبلاً «فارس» یا «پرشیا» نام داشته و پادشاه وقت در سال ۱۹۳۶ میلادی نام آن را به ایران تغییر داده است!

البته ایران با موجودیت سیاسی همیشگی دارای یک مرز و بوم یا پایتخت و مرکزیت سیاسی ثابت نبوده و مرکز ثقل سیاسی آن بارها در طول تاریخ در فلات ایران جابجا شده است؛ اما این نام علیرغم همه کشاکش‌های روزگار و پست و بلندی‌های تاریخ، خود را زنده و پابرجا نگاه داشته است با رجوع به متون شعر پارسی در اشعار شاعران فلات ایران، با این نام از گاه کهن بر خورد می‌کنیم.

در و ن دی داد، اشاره به «ایران ویج» و کوچ (ایرانی‌ها) هاست که به بیش از ۱۳ هزار سال پیش می‌کشد.

لازم به ذکر است که اشاره به ایران در اشعار، بسیار بیش از نوشته حاضر



۹- صائب تبریزی چنین سروده است:

زرعیت پیشگان شاه، آباد است هند

زینت ملک جهان را اهل ایران داده اند

۱۰- اسدی طوسی در ستایش سلطان محمود چنین می سراید:

از پرستیدن آن شاه که در ایران شهر

گردنی نی که نه از منت او دارد بار

۱۱- و سرانجام حکیم توس، ابوالقاسم فردوسی که بیش از هزار بار نام

ایران را در شاهنامه یاد کرده است.

بدین ترتیب در هنگامه‌ای که دستگاه‌های تاریخ جعل کن برخی از سرزمین‌های همسایه به راه انداخته و خواب‌های شومی که پیروان ضدایرانی امثال برنارد لوئیس برای تمامیت ارضی کشور و راجاندمان دیده‌اند، مسئولیت حفظ کیان ایران در همه ابعادش نه تنها در عرصه نظامی که حتی در عرصه فرهنگی بر دوش همه دستگاه‌های متولی سیاسی، فرهنگی، ادبی و آحاد روشن‌فکران، پژوهش‌گران و دل‌سوزان این مرز و بوم قرار دارد.

چو ایران مباشرت من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد

پی‌نوشتها:

- دیوان رودکی سمرقندی، (۱۳۸۸)، موسسه انتشارات نگاه، چاپ پنجم، تهران.
- ۲- آریانفر، عزیز (۱۳۹۱)، زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی روندهای همگرایی در گستره ایرانستان، تارنمای خراسان زمین، جلد دوم، بخش نخست.
- دیوان منوچهری دامغانی، (۱۳۹۰)، انتشارات زوار، تهران.
- کلیات سعدی، (۱۳۸۶)، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهاردهم، تهران
- دیوان مسعود سعد سلمان (۱۳۹۱)، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- کلیات نظامی گنجوی، (۱۳۸۸)، انتشارات زوار، تهران، صفحات ۴۷، ۳۳۵، ۳۳۷، ۴۰۱، ۴۰۹
- نام ایران در تاریخ (۱۳۹۴)، جلال خالقی مطلق، تارنمای آذری‌ها
- دیوان صائب تبریزی، (۱۳۹۲)، انتشارات نگاه، تهران.

۴- مسعود سعد سلمان می‌فرماید:

به هر شهری که بگذشتی به آن شهر این خبر ده

که آمد بر اثر اینک رکاب خسرو ایران

۵- فخرالدین اسعد گرگانی شاعر قرن پنجم هجری که در زمان سلجوقیان می‌زیست، در منظومه ویس و رامین چنین می‌سراید:

ز هر شهری سپه‌داری و شاهی

گزیده هر چه در ایران بزرگان

چو بهرام و رهام اردبیلی

جالب است که وی در ابیات بعدی نیز اصفهان، خراسان و قهستان را چون آذربایگان و ری و گرگان بخشی از کل بزرگتری به نام «ایران» نام می‌برد.

۶- نظامی گنجوی شاعر مشهور ایرانی که در شهر گنجه در شمال غربی ایران بزرگ می‌زیسته و در اواسط قرن بیستم به دست حکومت شوروی و امروز به دست حکومت بادکوبه قلب هویت گردیده، ممدوحش شروانشاه را در کتاب «لیلی و مجنون» سبب نظم کتاب خوانده و وی را «شهریار ایران» می‌خواند:

این نامه نغز گفته بهتر

خاصه ملکی چو شاه شروان

وی بارها در اشعارش از ایران نام می‌برد. به طور مثال یکی از ابیات مشهور وی در این باره از قرار ذیل است:

همه عالم تن است و ایران دل

نیست گوینده زین قیاس خجل

به غیر از بیت مشهور مذکور، ابیات دیگری از وی درباره ایران به ویژه در هفت پیکر و شرفنامه نیز وجود دارد:

لیکن ایرانیان به زور و به شرم

شد آراسته ملک ایران بدو

به خود نامدم سوی ایران ز روم

خدایم فرستاد از آن مرز و بوم

نه بر جنگ از ایران زمین آمدم

به مهمان خاقان چین آمدم

کز آمد شد شاه ایران و روم

برومند بادا همه مرز و بوم

محمد بخش آشوب، نادر را «شاهنشاه ایران» می‌خواند:

چو نادر شه‌نشا‌ه ایران زمین

به اقبالش ادبار آمد یقین

۷- از جمله اشعاری که در موضوع ایران سروده شده قطعه‌ای است از حزین لاهیجی، شاعر سده‌ی دوازدهم هجری با نام «صف‌ت ممالک بهشت‌نشان ایران» که در آن چنین به نام ایران اشاره شده است:

بهشت برین است ایران زمین

بسیطش سلیمان و شان را نگین

بهشت برین بادجان را وطن

مبادانگین در کف اهرمن

۸- حکیم میسری که در قرن چهارم هجری می‌زیسته در دیباچه‌ی کتاب «دانش‌نامه» چنین در وصف ایران می‌سراید:

چو بر پیوستنش بر دل نهادم

که چون گویش من تا دیر ماند

بگویم تازی ار نه پارسی نغز

و پس گفتم زمین ماست ایران

که بیش از مردمانش پارسی دان



واژگان فارسی را به کار گیریم

واژگان برابر فارسی پیشنهادی

خوانندگان و شورای نویسندگان «خواندنی»

دانستنی های دلچسب

و

جالب درباره زبان فارسی:

زبان فارسی در ۲۹ کشور جهان صحبت می شود که در ریف ششم بعد از زبان اسپانیایی و پیش از زبان آلمانی (از نگاه شمار کشورهای که در آن ها فارسی سخن می گویند) رده بندی شده است.

زبان فارسی زبان نخست کلاسیک جهان [البته از سوی غربی ها] شناخته شده است که همه ویژگی های یک زبان کلاسیک را داراست. زبان های یونانی، لاتین و سانسکریت در ردیف های سوم و چهارم آمده اند.

فارسی از نظر شمار و تنوع متل (ضرب المثل) در میان سه زبان اول جهان جای دارد.

زبان فارسی از نظر دامنه و تنوع واژه ها پر مایه ترین و بزرگ ترین زبان جهان است.

در کم تر زبانی فرهنگ لغاتی چون «دهخدا» در ۱۸ جلد و یا فرهنگ «معین» در ۶ جلد دیده می شود.

زبان فارسی توانایی ساختن «۲۲۵» میلیون واژه را دارد که در میان زبان های گیتی بی مانند است.

زبان فارسی سیزدهمین زبان پر کاربرد در محتوای «وب» است.

زبان فارسی یک سده از لاتین و دوازده سده از انگلیسی جلوتر است.

از ده شاعر برتر جهان پنج تن از آنان فارسی زبان هستند

رایانه

ایمیل = رایان پیک

هنگ (hang) = گیر و پاش

کی بورد = تخته کلید

ماس = موش وار

دات = نقطه

مصاحب = هم نشین

مصاحبت = هم نشینی

صلح = آشتی / سازش

مصالحه = آشتی / سازش

مصباح = چراغ

مصدر = ریشه

مصرف = کار کرد

مصنوع = ساخته

مصنوعات = ساخته ها

اضافه = افزون

مضاعف = دوچندان

اضطراب = نگرانی

مضطرب = نگران

مضيقه = تنگنا

مطابق = برابر

طلب = درخواست

مطالبه = درخواست کردن

مطب = درمانگاه

طب = پزشکی

مطبوع = دل پذیر / خوش آیند

طرب = شادی

مطروود = رانده شده

مطلب = جستار / سخن

اطلاع = آگاهی

مطلع = آگاه

مطلق = آزاد / رها / خود کامه / خودی / خیره

طلاق = جدایی

مطلقه = جدا شده / طلاق داده شده

اطمینان = آرامش / آسودگی خیال / آرام

مطمئن = آرمیده / آرام / آسوده خیال

مطلوب = دل خواه / خواسته شده

طمع = آز

مطمع = مورد آز

طول = درازا

مطول = دراز

طاهر = پاک

مطهر = پاک شده / پاک / پاکیزه

مطیع = فرمان بردار

ظلم = ستم

مظالم = ستم ها

مظلوم = ستم دیده

ظفر = پیروزی

مظفر = پیروز

معارض = دشمن

معارضین = دشمنان

معرفت = دانش

معارف = دانش ها

ظن = گمان

سوظن = بدگمانی

مظنون = گمان برده شده / مورد بدگمانی

واقع شده

مظهر = جای آشکار شد

معینا = بالین وجود